

گزارشی جوانرود

آتش جنگ حکومت بر سنگرهای خشم و دست‌های خالی مردم



جوانرود

آتش جنگ حکومت بر سنگرهای خشم و دست‌های خالی مردم

تمامی حقوق این اثر متعلق به کمپین حقوق بشر در ایران و شبکه حقوق بشر کردستان است

Center for Human Rights in Iran
New York
Tel: +1 -347-689-7782

www.iranhumanrights.org



Kurdistan Human Rights Network
Paris
Tel: +33 -985-07-5640

www.kurdistanhumanrights.org



جوانرود

آتش جنگ حکومت بر سنگرهای خشم
و دست‌های خالی مردم

شهریور ۱۴۰۲



درباره ما

کمپین حقوق بشر در ایران به عنوان یک نهاد حقوق بشری مستقل و غیرانتفاعی که از سال ۱۳۸۷ برای حمایت و ارتقای حقوق بشر در ایران فعالیت می کند، در کنار تحقیق و مستندسازی موارد نقض حقوق بشر در ایران و توصیه به جامعه جهانی، مسیر بررسی و واکنش را برای دولت ها، مراجع بین المللی و نهادهای مدنی و پژوهشی، فراهم و هموار می کند.

این اقدامات که غالباً محصول ارتباط مستمر با دادخواهان، کنشگران و اعضای جامعه مدنی در ایران است، موجب شده است که در گزارش های رسمی سازمان ملل و رسانه های معتبر جهانی، به منابع و تحقیقات کمپین به طور موثر استناد شود.

شبکه حقوق بشر کردستان که در سال ۱۳۹۳ خورشیدی تاسیس شد و مقر آن در فرانسه است یک سازمان مستقل و غیرانتفاعی است که هیچ گونه وابستگی حزبی و سیاسی ندارد. موضوع فعالیت این سازمان در دو بخش آموزش، ترویج اصول و ارزش های حقوق بشری، اطلاع رسانی و مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و حوزه فعالیت آن کردستان/ایران است. آگاه کردن افکار عمومی و رسانه ها و همچنین نهادها و سازمان های بین المللی حقوق بشر بخش دیگری از فعالیت های شبکه حقوق بشر کردستان است. این سازمان از سال ۲۰۱۷ عضو ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام است.



فهرست

۷	یافته‌های کلیدی گزارش
۹	خلاصه اجرایی
۱۳	توصیه‌ها به جامعه جهانی
۱۴	روش تحقیق و تنظیم گزارش
۱۵	فصل اول جوانرود؛ مقاومت زندگی است
۳۳	فصل دوم جوانرود؛ تن زخمی شهر و سیل خون در کوچه‌ها
۴۷	فصل سوم جوانرود؛ گلوله‌های مانده در تن زخمی‌ها و مصائب درمان
۵۵	فصل چهارم جوانرود؛ وقتی میله‌های زندان همه شهر را محصور کرده است
۶۳	فصل پنجم جوانرود؛ سرکوب کودکان شهر در پاییز بی‌بازگشت
۷۱	فصل ششم جوانرود؛ آنان که در دل شهر ایستاده جان دادند
۸۳	فصل هفتم جوانرود؛ آمران جنایت و عاملان بدل کردن شهر به قتلگاه
۸۹	مؤخره



یافته‌های کلیدی گزارش

در فاصله زمانی ۱۶ مهر تا ۱۰ دی ۱۴۰۱ نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با استفاده از سلاح‌های جنگی، معترضان در شهر جوانرود استان کرمانشاه را به طور عمدی مورد هدف قرار دادند که در نتیجه آن ۸ شهروند، از جمله یک کودک، کشته شده‌اند. در جریان این سرکوب دست کم ۸۰ نفر از جمله کودکان به شدت مجروح شده‌اند.

مشکلات و ممانعت‌های بسیاری در دسترسی به خدمات پزشکی برای آسیب‌دیدگان وجود داشته است؛ در مواردی مجروحان به دست نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. ۸۹ نفر از جمله ۲۶ کودک به شکل خودسرانه بازداشت و بسیاری از آنها، از جمله کودکان، شکنجه و در مواردی تهدید به آزار جنسی شدند. خانواده‌های کشته‌شدگان، مجروحان و بازداشت‌شدگان از سوی نهادهای امنیتی تحت فشار قرار گرفتند تا درباره وضعیت عزیزان خود سکوت کنند.

جنایت جمهوری اسلامی در جوانرود با آگاهی و هدایت کامل مقامات دولتی و حکومتی انجام شده است. جنایتی که مصادیق کامل کشتار و سرکوب سیستماتیک و عامدانه و مجروح کردن غیرنظامیان در مقیاس وسیع است که جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

جامعه بین‌المللی باید مستقیماً به موضوع قتل‌عام و جنایات حکومتی که در جوانرود رخ داده، از طریق به‌کارگیری همه ابزارهای دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و قانونی موجود، ورود کند. از جمله پیگیری مسئولیت کیفری عاملان این جنایات در دادگاه‌های بین‌المللی و یا در سیستم‌های قضایی کشورهایی که تحت موازین حقوق بین‌الملل و اصل صلاحیت جهانی عمل می‌کنند. ■



خلاصه اجرایی

پس از قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی در بازداشت گاه پلیس تهران و شروع اعتراضات مردمی در سراسر کشور، صحنه این اعتراضات خیابانی در برخی موارد خیلی زود بدل به قتل گاه مردم شد؛ بیش از ۵۰۰ نفر از معترضان در سراسر ایران به دست نیروهای امنیتی و نظامی کشته شدند و بیش از ۲۰ هزار نفر نیز بازداشت شدند.^۱ مقامات قضایی در دادگاه‌های نمایشی و بدون طی روند قانونی حکم اعدام ۷ نفر از معترضان را صادر و اجرا کردند.^۲ بسیاری از بازداشت‌شدگان تحت شکنجه‌های روحی و جسمی شدید قرار گرفتند. جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، آنچه را که در ایران گذشت مصداق جنایت علیه بشریت خواند.^۳ شهروندان کردستان ایران از همان هفته‌های اول شروع اعتراضات و سرکوب مردم به دست نیروهای حکومتی، شاهد شدیدترین و خشونت‌بارترین شکل‌های سرکوب بودند؛ براساس آمارهای موجود، بیشترین میزان جان‌باختگان در اعتراضات مردمی ۱۴۰۱ مربوط به شهروندان بلوچ و کرد بوده است.^۴ نیروهای نظامی و امنیتی برای سرکوب شهروندان کرد و بلوچ حتی در شهرهای کوچک و کم‌جمعیت از خشن‌ترین شیوه‌ها و ابزارهای سرکوب استفاده کرده‌اند. حضور نیروهای نظامی و استفاده از ابزار و ادوات جنگی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه معترضان، نقض آشکار حقوق کودکان^۵، هراس شهروندان از مراجعه به مراکز درمانی به دلیل خطر بازداشت از سوی نیروهای امنیتی و ممانعت از دسترسی مجروحان به خدمات پزشکی، از جمله موارد ناقض قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل است که مصادیق هرکدام از آنها در سرکوب معترضان برخی از شهرهای کردستان ایران اتفاق افتاده است؛ از جمله جوانرود، از شهرهای کوچک و کم‌جمعیت استان کرمانشاه که از کانون‌های اصلی سرکوب اعتراضات در جریان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بود. نیروهای امنیتی و نظامی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در فاصله زمانی مهر تا دی ۱۴۰۱، باروش‌های مختلف اقدام به سرکوب شدید معترضان در شهر جوانرود استان کرمانشاه کردند. نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استفاده از سلاح‌های جنگی و نیمه سنگین به شهروندان شلیک کردند، مجروحان به دست ماموران ضرب و شتم شدند و کسانی که قصد کمک به مجروحان را داشتند نیز مورد اصابت گلوله نیروهای حکومتی قرار گرفتند. شمار بالایی از مجروحان نتوانستند برای درمان به بیمارستان و مراکز درمانی شهر بروند، چرا که نیروهای امنیتی در داخل و اطراف مراکز درمانی برای شناسایی و بازداشت معترضان مستقر بودند. نیروهای سپاه کنترل کامل ورودی‌های شهر را در دست داشتند و همین موضوع باعث بروز مشکلات و ممانعت‌های فراوان در رساندن امکانات پزشکی به مجروحان جوانرود شده است. از جمله ممانعت از ورود آمبولانس‌هایی که می‌خواستند از شهرهای اطراف خود را به جوانرود برسانند. ■

جنایت جمهوری اسلامی در این فاصله زمانی چهار ماهه در جوانرود شامل موارد زیر است:

استفاده متناوب نیروهای نظامی و امنیتی از سلاح‌های جنگی سنگین و نیمه سنگین از جمله دوشکا و مسلسل جنگی علیه معترضان که در جریان آن ۸ نفر از جمله یک کودک (۱۶ ساله) کشته و دست کم ۸۰ نفر، از جمله کودکان، به شدت مجروح شدند.

بازداشت خودسرانه دست کم ۸۹ شهروند که ۲۶ نفر آنها کودک بودند.

ممانعت از ارائه خدمات پزشکی به معترضان مجروح و استفاده از مراکز درمانی برای شناسایی و بازداشت معترضان.

شکنجه و آزار و اذیت جنسی بازداشت‌شدگان از جمله کودکان.

تهدید و اعمال فشار ماموران حکومتی علیه خانواده‌های کشته‌شدگان، مجروحان و بازداشت‌شدگان برای سکوت درباره وضعیت عزیزان خود و عدم برگزاری مراسم خاکسپاری آنها.

جنایاتی که حکومت در جوانرود انجام داد، قوانین موجود در ایران^۶ و معاهدات بین‌المللی متعددی را که ایران امضاکننده آن‌هاست، نقض کرده است؛ از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۷ و اصول اساسی سازمان ملل متحد^۸ در مورد استفاده از زور و سلاح گرم توسط مقامات مجری قانون. این در حالی است که تاکنون حتی یک مقام مسئول در حکومت جمهوری اسلامی ایران در قبال کشته و زخمی شدن ساکنان جوانرود پاسخگو نبوده است.

در جریان اعتراضات جوانرود ۸ نفر از شهروندان به ضرب گلوله نیروهای نظامی کشته و دست کم ۸۰ نفر مجروح شدند. نیروهای نظامی و امنیتی، شامل یگان ویژه و اداره اماکن نیروی انتظامی، ماموران اداره اطلاعات و سپاه پاسداران، در سرکوب معترضان حضور داشتند. ماموران با ادوات نظامی و جنگی سبک و نیمه سنگین از جمله «دوشکا» به مردم شلیک می‌کردند و تمامی جان‌باختگان و بیشتر مجروحان جوانرود با گلوله جنگی مورد هدف قرار گرفته‌اند. مجروحان برای درمان با مصائب متعددی روبرو بودند؛ از جمله کمبود دارو و امکانات پزشکی، حضور نیروهای امنیتی در بیمارستان و عدم مراجعه زخمی‌شدگان به مراکز درمانی از ترس بازداشت. بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه بازداشت‌شدگان، تهدید خانواده جان‌باختگان، نقض حقوق کودکان و محاصره شهر به دست نیروهای نظامی تا ۴ ماه بعد از سرکوب خونین مردم جوانرود، از مصادیق روشن یک سرکوب سازمان یافته حکومتی با استفاده از نیروها و تمهیدات نظامی علیه شهروندان یک منطقه مشخص جغرافیایی است؛ مصادیق دقیق جنایت علیه بشریت^۹. به زعم بسیاری آن‌چه در سرکوب معترضان در جوانرود رخ داد، در زمره بی‌سابقه‌ترین اشکال سرکوب در شهرهای کشور پس از خیزش انقلابی زن، زندگی،

آزادی بوده است.

جامعه بین‌المللی موظف است از همه ابزارهای دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و حقوقی که در اختیار دارد برای رسیدگی به جنایات مقامات جمهوری اسلامی در جوانرود بهره بگیرد. از جمله پیگیری مسئولیت کیفری عاملان این جنایات در دادگاه‌های بین‌المللی و یا از طریق سیستم‌های قضایی کشورهایی که تحت موازین حقوق بین الملل و اصل صلاحیت جهانی^{۱۱} عمل می‌کنند. با توجه به بالا رفتن پیوسته سطح نارضایتی جامعه ایران از حکومت جمهوری اسلامی، امکان وقوع اعتراضات گسترده در آینده نزدیک بسیار محتمل است. جامعه جهانی تنها با تحمیل هزینه به مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امیدوار باشد که از تکرار چنین فجایی جلوگیری کند.

در گزارش تحقیقی پیش‌رو توصیه‌هایی به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی فعال در حقوق بشر و دولت‌های جهانی شده است تا در قبال فاجعه سرکوب جوانرود اقدامات ممکن را انجام دهند.

این گزارش روایتی است از روزهای اعتراض و مقاومت مردم جوانرود در برابر سرکوب خشن نیروهای حکومتی، و شرح می‌دهد که چرا آنچه در جوانرود گذشت مصداق دقیق جنایت علیه بشریت است. گزارش تحقیقی پیش‌رو در ۷ فصل تنظیم شده است؛ فصل اول شرح روزهای اعتراضات مردمی در جوانرود و روایت مقاومت مردم در برابر سرکوب نیروهای حکومتی، فصل دوم وضعیت زخمی‌شدگان، فصل سوم مصائب و مشکلات درمان، فصل چهارم وضعیت بازداشت‌شدگان، فصل پنجم درباره نقض حقوق کودکان در جریان سرکوب اعتراضات جوانرود، فصل ششم معرفی جان‌باختگان و شرح کشته شدن آنها و فصل هفتم معرفی تعدادی از عاملان و آمران جنایت علیه بشریت در جوانرود است. ■



توصیه‌ها به جامعه جهانی

۱. کمیته حقیقت یاب سازمان ملل که آذر ۱۴۰۱ و در پی قطعنامه L۱/S۳۵ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد جهت رسیدگی به وقایع ایران تأسیس شد، باید حوادث جوانرود را به طور کامل بررسی کند و مستندات لازم در مورد جنایات حکومت و عاملان آن را جمع آوری، تجزیه و تحلیل کند.

۲. سازمان‌های حقوق بشری، پژوهشگران، و کلا، روزنامه‌نگاران و سایر فعالان باید تمام تلاش خود را برای به دست آوردن شهادت‌ها، سوابق پزشکی، گزارش شاهدان عینی و سایر شواهد مربوط به اقدامات حکومت در جوانرود به کار بگیرند و چنین شواهدی را به کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل ارائه کنند.

۳. مقامات مسئول در این جنایت باید بر اساس اصل صلاحیت جهانی تحت تعقیب قرار بگیرند. نهادها و کارشناسان سازمان ملل متحد، دولت‌های سراسر جهان، انجمن‌های حقوقی بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشر باید به طور علنی از درخواست برای پیگرد قانونی مقامات جمهوری اسلامی تحت اصل صلاحیت جهانی حمایت کنند.

۴. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل و همچنین گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، گزارشگر ویژه در زمینه ارتقا و حمایت از حق آزادی عقیده و بیان، گزارشگر ویژه در امور حقوق آزادی اجتماعات، گزارشگر ویژه در امور اقلیت‌های اتمیکی، گزارشگر ویژه در مورد شکنجه و سایر مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و روسای کارگروه‌های بازداشت‌های خودسرانه باید صریح و علنی اعلام کنند که جنایات انجام شده به دست حکومت علیه معترضان در جوانرود در سطح جنایات علیه بشریت است و خواستار تحقیقات بیشتر در مورد این رویدادها و پیگرد بین‌المللی مقامات مسئول شوند.

دولت‌های سراسر جهان باید سفرای جمهوری اسلامی ایران را به دلایل زیر احضار کنند:

< اعلام قاطعانه محکومیت جنایات حکومت در جوانرود (و در صدها شهر دیگر ایران که با سرکوب خشونت آمیز مواجه بودند).

< تحمیل پیامدهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی بر مقامات جمهوری اسلامی که به طور خاص با این جنایات مرتبط بوده‌اند.

< هشدار درباره پیامدهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی در صورت عدم پاسخ‌گویی درباره این سرکوب شدید و تأکید بر شدت گرفتن پیامدهای مدنظر در صورت ادامه چنین اقداماتی از سوی حکومت جمهوری اسلامی ایران.

دولت‌های سراسر جهان باید با هدف محکوم کردن علنی جنایات جمهوری اسلامی، با متحدان و شرکای خود برای تشکیل ائتلاف‌های چندجانبه همکاری کنند؛ از جمله صدور بیانیه‌های مشترک در کنفرانس‌های مطبوعاتی و در مجامع و گردهمایی‌های چندجانبه مانند مجمع عمومی سازمان ملل و یا کنفرانس سران گروه جی ۷.

دولت‌های سراسر جهان باید تحریم‌های شدید حقوق بشری را علیه همه افرادی که به هر نحو در جنایات حکومتی علیه ساکنان جوانرود نقش داشتند، اعمال کنند.

دولت‌های سراسر جهان باید تمام تلاش خود را برای کمک به مردم ایران انجام دهند، از جمله:

توجه و برجسته کردن وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و تاکید بر آزادی فوری آنها. <

تسهیل دسترسی مردم ایران به فناوری‌هایی که به آنها در برقراری ارتباط با یکدیگر و همچنین اطلاع‌رسانی به جهانیان کمک می‌کند تا حکومت نتواند جنایات خود را پنهان نگه دارد. <

تسهیل و تسریع واردات اقلام بشردوستانه و ضروری به ویژه کالاهای پزشکی به ایران. <

تسهیل و تسریع روند پذیرفته شدن درخواست پناهندگی کسانی که به دلیل آزار و اذیت سیاسی حکومت جمهوری اسلامی ناچار به فرار از کشور شده‌اند. ■ <

روش تحقیق و تنظیم گزارش

گزارش تحقیقی پیش‌رو حاصل همکاری مشترک «شبکه حقوق بشر کردستان» و «کمپین حقوق بشر در ایران» است؛ پژوهشگران شبکه حقوق بشر کردستان با ۳۸ نفر از شهروندان جوانرود در فاصله زمانی ۳۰ مهرماه سال ۱۴۰۱ تا روز دوازدهم خرداد ۱۴۰۲ از طریق ملاقات حضوری با شاهدان و ضبط صدای آنها و تماس با وسایل ارتباط جمعی گفت‌وگو کرده‌اند. صدها عکس و ویدیو از روزهای سرکوب جوانرود مورد بررسی و راستی‌آزمایی قرار گرفته و در نهایت گزارش حاضر به دست پژوهشگران کمپین حقوق بشر در ایران تنظیم و به زبان انگلیسی ترجمه شد. جهت حفظ امنیت روایان، از نوشتن نام آنها در گزارش خودداری شده است و روایان با عدد از یک‌دیگر تمیز داده شده‌اند و در جاهایی از متن نیز برخی افراد که روایان درباره آنها حرف زدند با حروف مخفف مشخص شدند. ■

فصل اول

جوانرود؛

مقاومت زندگی ست



جوانرود مرکز شهرستان جوانرود استان کرمانشاه، با حدود ۵۴ هزار نفر جمعیت در فاصله ۹۱ کیلومتری مرکز استان (کرمانشاه) قرار گرفته است. جوانرود از نظر جغرافیایی در منطقه «اورامانات» و در بین سه شهرستان پاوه، ثلاث باباجانی و روانسر واقع شده و زبان ساکنان آن «کردی سورانی» و از نظر مذهبی سنی شافعی هستند. بخش قابل توجهی از اقتصاد شهر جوانرود وابسته به بازارچه مرزی این شهر است. بازارچه‌ای که جزو بزرگترین بازارچه‌های مرزی^{۱۱} در غرب ایران است و بیش از ۳۰۰ غرفه دارد. بسیاری از ساکنان شهرهای اطراف و حتی دیگر استان‌های کشور برای خرید به آنجا می‌روند.

سابقه سرکوب اعتراضات مردمی در شهر جوانرود تنها مربوط به اعتراضات سال ۱۴۰۱ نیست و این شهر در سال‌های دور و نزدیک شاهد اعتراضات مردمی‌ای بوده که با سرکوب شدید توسط نیروهای حکومتی روبرو شده است. در آذرماه سال ۱۳۷۵ خورشیدی مردم جوانرود در اعتراض به مرگ مشکوک ملا محمد ربیعی^{۱۲}، امام جماعت اهل سنت کرمانشاه و از علمای دینی شناخته شده کردستان، همزمان با دیگر شهرهای استان از جمله کرمانشاه و روانسر، به خیابان‌ها آمدند. طبق گفته برخی از منابع شبکه حقوق بشر کردستان در شهر جوانرود، در جریان اعتراضات آذر ۱۳۷۵ چندین نفر به دست نیروهای امنیتی و نظامی کشته شدند و ده‌ها نفر نیز با شلیک مستقیم گلوله‌های جنگی و یا در اثر خفگی ناشی از شلیک گاز اشک‌آور زخمی شدند. همچنین در جریان خیزش آبان ۹۸ نیز اعتراضاتی در جوانرود شکل گرفت که در جریان آن دست کم ۶ شهروند جوانرودی به نام‌های کاوه محمدی، حمزه نقدی، مبین عبداللهی، جبار تجاره، علی فیروزیخت و هاشم مرادی به دست نیروهای امنیتی کشته شدند^{۱۳}. اعتراضات مردمی سال ۱۴۰۱ در واکنش به قتل حکومتی ژینا امینی، از همان هفته‌های اول در شهر جوانرود به شکل پراکنده شروع شد و در تاریخ ۱۶ مهرماه اولین تجمع اعتراضی جدی در این شهر شکل گرفت. اعتراضاتی که دختران و پسران دانش‌آموز نقش مهمی در آن داشتند. در جریان اعتراضات این روز دست کم ۱۱ نفر از شهروندان جوانرود با شلیک گلوله جنگی زخمی شدند و یک زن باردار نیز به دلیل ضرب و شتم ماموران دچار سقط جنین شد. روز ۱۶ مهرماه همچنین سرآغاز بازداشت‌های وسیع و دامن‌دار بود، طی آن روز و روزهای بعدتر شمار چشمگیری از شهروندان، از جمله تعدادی کودک، بازداشت شدند. پس از اعتراضات ۱۶ مهر فضای شهر به شدت امنیتی شد. با این حال اعتراضات پراکنده در شهر ادامه داشت، تا این که در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان‌ماه اصلی‌ترین و بزرگترین صحنه‌های اعتراض مردم جوانرود شکل گرفت و سرکوب شدید نیروهای نظامی و مقاومت پیوسته مردم، چهره شهر را به میدان جنگ بدل کرد. ۷ شهروند از جمله یک کودک ۱۶ ساله در این دو روز کشته و ده‌ها نفر با گلوله‌های جنگی و ساچمه‌ای زخمی شدند که بسیاری از آن‌ها در خانه و با کمترین امکانات پزشکی و درمانی مداوا شدند. بسیاری نیز علی‌رغم گذشت چندین ماه هنوز سلامت کامل خود را به دست نیاورده‌اند و نیاز به عمل جراحی دارند. چهل روز بعد از جان باختن ۷ شهروند در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان، ممانعت ماموران از حضور مردم در مراسم چهل‌م جان‌باختگان (۱۰ دی) باعث شکل‌گیری اعتراضاتی در جوانرود شد که در جریان آن نیز یک نفر کشته و دست کم ۹ نفر با شلیک گلوله جنگی و ساچمه‌ای زخمی شدند.

بی‌تردید سایه تاریک سرکوب و کشتار مردم به دست نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن روزها، تا ابد در حافظه تاریخی این شهر کوچک باقی می‌ماند.



نمایی از اعتراضات مردم در یکی از خیابان‌های جوانرود-۱۶ مهر ۱۴۰۱

دختران دانش آموز هم آمده بودند و نیروهای اطلاعات هم آنجا بودند. من رفتم رو به جمعیت، گفتم ژن، ژیان، نازادی و دختران دانش آموز هم شروع کردند به تکرار کردن. جوانرود مثل یک انبار باروته فقط کافیه جرقه بزنی، دیگه قابل کنترل نیست.

۱۶ مهر ماه ۱۴۰۱ وقت گر گرفتن شهر؛ «جوانرود یک انبار باروته فقط کافیه جرقه بزنی»

در هفته چهارم اعتراضات سراسری، بسیاری از شهرهای کشور در التهاب به سر می‌برد. اعتراضات مردمی با وجود سرکوب شدید حکومت، به خصوص در شهرهای کردستان، در جریان است. روز ۱۶ مهر در پی انتشار فراخوان در شبکه‌های اجتماعی برای برگزاری تجمع و اعتصاب، بسیاری از کسبه و بازاریان جوانرود دست به اعتصاب می‌زنند و شهر از صبح به حالت نیمه تعطیل درمی‌آید. از حوالی عصر رفته رفته تجمعات پراکنده و کوچکی در حوالی میدان‌های اصلی شهر از جمله میدان بسیج شکل می‌گیرد. جمعیت تجمع کنندگان مدام بیشتر می‌شود. شماری از دختران دانش آموز هم در میان معترضین هستند.

راوی شماره ۱:

«دختران دانش آموز هم آمده بودند و نیروهای اطلاعات هم آنجا بودند. من رفتم رو به جمعیت، گفتم ژن، ژیان، نازادی و دختران دانش آموز هم شروع کردند به تکرار کردن. جوانرود مثل یک انبار باروته فقط کافیه جرقه بزنی، دیگه قابل کنترل نیست.»

مردم کنترل میدان بسیج و خیابان‌های اطراف را در دست می‌گیرند. جمعیت از میدان بسیج به سمت میدان فلسطین و بعد هم به طرف میدان مولوی حرکت می‌کند. نیروهای انتظامی چند بار تیر هوایی شلیک می‌کنند اما با بیشتر شدن جمعیت، عقب‌نشینی می‌کنند و به داخل کلاشتری برمی‌گردند. تقریباً به مدت دو ساعت خبری از ماموران نیست. معترضان بنرهای حکومتی را آتش می‌زنند و شعارهای اعتراضی سر می‌دهند. بعد از حدود دو ساعت (۷:۳۰ شب) نیروهای سپاه وارد عمل می‌شوند و آتش گلوله‌هایشان تنها در چند دقیقه باعث زخمی شدن دست کم ۱۱ نفر می‌شود.

راوی شماره ۱:

«یکی از بستگان نزدیکم همان جا زخمی شد. گلوله کلاشینکف به پایش خورد، رباط و مینیسک او به شدت آسیب دیده است.»

همان هنگام با پدر و مادر یکی از دانش آموزان تماس گرفته بودند که گویا فرزندشان زخمی شده است، آنها با عجله خود را به جمعیت رسانده و به دنبال فرزندشان می گردند. یکی از نیروهای امنیتی مادر باردار این دانش آموز را با خشونت هل می دهد که منجر به سقط جنین این زن می شود. پس از سرکوب خشن مردم معترض به دست نیروهای نظامی، جمعیت حاضر در خیابان پراکنده می شوند و به خانه هایشان می روند. نیروهای نظامی و امنیتی در سطح شهر مستقر می شوند و فضایی به شدت امنیتی بر جانرود حاکم می شود. جوی که تا روزهای بعد هم ادامه دارد.

۲۹ آبان ۱۴۰۱؛ وقتی جانرود همه یک «تن» است

روز ۲۹ آبان حوالی ساعت ۳ عصر شماری از مردم جانرود در حمایت از مردم شهر مهاباد - که در روزهای قبل به شدت از طرف نیروهای حکومتی سرکوب شده بود- به خیابان ها می آیند و شعارهای اعتراضی سر می دهند. مردم در مسیر خیابان بهداری (طالقانی) به سمت میدان بسیج و بعد میدان مولوی و دوباره به سمت خیابان بهداری (طالقانی) راهپیمایی می کنند. ماشین های در حال تردد بوق می زنند و مردم در حمایت از مهاباد شعار

نمایی از حضور مردم معترض در یکی از خیابان های جانرود پس از مطلع شدن از کشته شدن عرفان کاکایی - ۲۹ آبان ۱۴۰۱



مردم متحد می‌شوند تا با
رفتن به بیمارستان شهر اجازه
ندهند پیکر بی‌جان معلم
خوش‌نام جوانرود، عرفان
کاکایی، به دست نیروهای
امنیتی و نظامی بیفتد.

می‌دهند. در برخی مناطق شهر مثل «تقاطع امید» (میدان طوطی) و حوالی مسجد
خلفا نیروهای سپاهی و امنیتی مستقر می‌شوند. برخی از مردم با نیروهای حاضر
در صحنه گفت‌وگو می‌کنند و به آنها می‌گویند که مردم فقط شعار خواهند داد
و مشکلی پیش نمی‌آید. ماشینی در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر راه می‌افتد و با
بلندگو از مردم می‌خواهد که از خانه‌هایشان بیرون نیایند.

راوی شماره ۲:

«می‌خواستم از خانه بیرون بروم، دو نفر اطلاعاتی دم در خانه ما ایستاده بودند و در
حال درخواست نیرو بودند. لباس شخصی به تن داشتند. در جوانرود این نیروها هم
مثل مردم لباس کوردی بر تن دارند. نیروهای امنیتی غیرسپاهی هم آمدند. ماشینی با بلندگو آمد در کوچه
و به زبان فارسی می‌گفت که مردم باشرف و شهیدپرور جوانرود برگردید به خانه. اینها کومله و دموکراتی
هستند، ما جلوی آنها را می‌گیریم. صدا را ضبط کردم اما همه را حذف کردم از ترس بازداشت. آنها کردی
و فارسی صحبت می‌کردند.»

به مرور مردم بیشتری به خیابان‌ها می‌آیند. تا حوالی ساعت ۷ عصر صدها نفر در خیابان‌ها هستند و شعار
می‌دهند. نیروهای سرکوب در میدان‌های اصلی استقرار پیدا می‌کنند. حالا شهر کاملاً «میلیتاریزه» شده است.
ناگهان نیروهای نظامی مستقر در «تقاطع امید» (میدان طوطی) برای متفرق کردن مردم شروع می‌کنند به شلیک
تیر هوایی و گاز اشک‌آور.

مردم در خیابان‌های شهر همچنان شعارهای اعتراضی سر می‌دهند و در بعضی مناطق سطل آشغال و لاستیک
آتش می‌زنند. کم‌کم شعله اعتراضات در حال کم‌سو شدن است و برخی از معترضان به خانه باز می‌گردند.
خیابان‌های جوانرود در حال خالی شدن از مردم معترض است که ناگهان خبر کشته شدن عرفان کاکایی به
دست نیروهای نظامی در شهر پیچیده می‌شود و این خبر ناگهان فضای شهر را بسیار بیشتر از چند ساعت قبل
ملتهب می‌کند. بسیاری که به خانه‌هایشان برگشته بودند و بسیاری که در تمام روز در خانه بودند، به خیابان
می‌آیند. مردم متحد می‌شوند تا با رفتن به بیمارستان شهر اجازه ندهند پیکر بی‌جان معلم خوش‌نام جوانرود،
عرفان کاکایی، به دست نیروهای امنیتی و نظامی بیفتد.

گروه زیادی از مردم با پای پیاده و گروهی دیگر با اتوموبیل‌هایشان (حدود ۳۰ اتوموبیل) به بیمارستان جوانرود
می‌رسند تا پیکر عرفان کاکایی را تحویل بگیرند. عرفان کاکایی، معلم ورزش ۵۲ ساله اهل جوانرود که برای
خواندن نماز عشا به مسجد رفته بود، در مسیر بازگشت، هنگامی که جهت دفاع از دانش‌آموزان به سمت
ماموران می‌رود تا از آنها بخواهد که تیراندازی نکنند، خود مورد اصابت گلوله جنگی ماموران قرار می‌گیرد
و تا پیش از رسیدن به بیمارستان جان می‌بازد.

مردمی که بیمارستان رفته‌اند، پیکر بی‌جان عرفان کاکایی را تحویل می‌گیرند و به خانه‌اش می‌برند. چند
اتوموبیل در مسیر بازگرداندن پیکر این معلم به خانه‌اش، او را همراهی می‌کنند؛ از جمله اتوموبیل پژو ۴۰۵ سیاه

رنگی که بهاءالدین ویسی دانش آموز ۱۶ ساله، برادرش نجم الدین و دو دوست دیگرش سرنشینان آن هستند. بهاءالدین ویسی پس از اعتراضات ۱۶ مهر ماه تحت تعقیب نیروهای امنیتی قرار گرفته بود و در این فاصله زمانی در جایی خارج از شهر مستقر و همزمان با اعتراضات روز ۲۹ آبان به جانورود برگشته بود. حوالی ساعت ۸ شب است که ماموران سپاه پاسداران در میدان طوطی خودرو حامل بهاءالدین ویسی را مورد هدف گلوله‌های جنگی قرار می‌دهند و او هم به فاصله کمتر از یک ساعت از کشته شدن عرفان کاکایی، جان می‌بازد.

راوی شماره ۳:

«... بین نماز مغرب و عشا بود. در خانه‌ای نزدیک میدان بسیج، منتهی به میدان بهداری بودم. خیابان‌ها خلوت شدند، کسی بیرون نبود. اما صدای تیراندازی زیادی شنیدم. در نزدیکی میدان طوطی ماشین ۴۰۵ سیاهی را دیدم که از هر چهار طرف مورد اصابت تیر قرار گرفته بود. یکی از زخمی‌ها که از ناحیه ران زخمی شده بود و خونریزی داشت، روی زمین افتاده بود و دو نیروی امنیتی در حال کشاندن وی روی زمین بودند. فرد زخمی دستانش را به علایم رانندگی کنار خیابان (علایم قیف مانند زرد رنگ) قفل کرده بود تا مانع از بردن خودش شود، داخل ماشین را نگاه کردیم، دیدیم جنازه بهاءالدین داخل ماشین افتاده است، در صندلی عقب ماشین سمت مخالف راننده. چهار نفر داخل ماشین بودند، سه نفر زخمی و بهاءالدین کشته شده بود.»

حوالی ساعت ۸ شب است
که ماموران سپاه پاسداران
در میدان طوطی خودرو
حامل بهاءالدین ویسی را
مورد هدف گلوله‌های جنگی
قرار می‌دهند و او هم به
فاصله کمتر از یک ساعت از
کشته شدن عرفان کاکایی،
جان می‌بازد.

خودرو حامل بهاءالدین ویسی دقیقی پس از تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران. ماموران با خشونت در حال بازداشت دیگر سرنشینان مجروح خودرو هستند - ۲۹ آبان ۱۴۰۱



چند نیروی بسیجی سعی می‌کنند که پیکر به شدت زخمی بهاءالدین ویسی را با خود ببرند. چند نفر از مردم با بسیجی‌ها درگیر می‌شوند تا مانع بردن پیکر بهاءالدین شوند. با هر زحمتی که هست موفق می‌شوند پیکر او را از دست نیروها بگیرند و به خودرو یکی از شهروندان منتقل کنند. نیروهای بسیجی اما نجم‌الدین، برادر بهاءالدین، و دو نفر دیگر را با خود می‌برند. شدت جراحات وارده به نجم‌الدین بسیار زیاد است، با این وجود ماموران به خشن‌ترین شکل ممکن او را با خود می‌برند. دستگیری نجم‌الدین بهانه‌ای می‌شود برای اعمال فشار به خانواده ویسی تا مراسم خاکسپاری بهاءالدین را در سکوت برگزار کنند.

جوانرود؛ شهر سنگرهای پیکرهای بی‌جان

فاصله کوتاه زمانی بین کشته شدن عرفان کاکایی و بهاءالدین ویسی خشم مردم شهر را دوباره برمی‌انگیزد. گروهی از مردم به خانه عرفان کاکایی می‌روند تا از پیکر بی‌جان این معلم محافظت کنند. گروهی دیگر نیز برای محافظت از پیکر بهاءالدین به بیمارستان جوانرود می‌روند.

امیدی به زنده ماندن بهاءالدین ویسی نیست. پزشکان و مسئولان بیمارستان از کسانی که بهاءالدین را به بیمارستان رسانده‌اند می‌پرسند که پیکر او را به سردخانه منتقل کنند یا تحویل خانواده بدهند؟

پیکر بهاءالدین را به خانواده تحویل می‌دهند. حالا باید به هر شکلی که هست مسیر بیمارستان تا خانه وی طی شود؛ با پای پیاده از میان گلوله نیروهای نظامی مستقر در شهر.

راوی شماره ۳:

«با پای پیاده تا میدان انقلاب آمدم اما به ما تیراندازی شد. هم در میدان انقلاب و هم در میدان بسیج. تا خیابان بهداری آمدم اما تیراندازی خیلی شدید شد.»

دو نفر که از دیگران مسن‌تر هستند خود را به نیروها می‌رسانند و از آنان درخواست می‌کنند از تیراندازی خودداری کنند تا مردمی که پیکر بی‌جان بهاءالدین را با خود حمل می‌کنند، به راهشان ادامه دهند. نیروهای نظامی کمی عقب‌نشینی می‌کنند. مردم پیکر بی‌جان بهاءالدین را به خانه‌اش می‌برند.

خانواده بهاءالدین ویسی برای آنکه پیکر فرزندشان به دست نیروهای امنیتی نیفتد او را به خانه آوردند و با یخ پوشانده‌اند - ۲۹ آبان ۱۴۰۱





مردم معترض در حوالی خانه بهاءالدین ویسی و عرفان کاکایی سنگربندی کردند - ۲۹ آبان ۱۴۰۱

راوی شماره ۳:

«.. پیکر بهاءالدین را در درب منزل نگاه داشتیم و از مردم خواستیم یخ بیاورند تا روی جنازه بگذاریم. جنازه را داخل آشپزخانه گذاشتیم. خانواده بهاءالدین خیلی تهدید شدند که جنازه را همان شب دفن کنند. اما بالاخره قرار شد فردای آن روز ساعت ۷ جنازه دفن شود. ملا فاروق [یکی از علمای شناخته شده اهل سنت شهر جوانرود] نماز میت را خواند، چون گفتند شهید هستند و نماز لازم ندارند.»

مردم شهر حالا با همه وجود به محافظت از پیکرهای جانباختگان مشغولند. در نزدیکی خانه عرفان کاکایی و بهاءالدین ویسی سنگر می‌زنند تا نیروهای نظامی و امنیتی نتوانند به خانه این معلم و دانش آموز کشته شده حمله کنند.

راوی شماره ۴:

«بعد از شهادت این دو، شهر به هم ریخته همه شهر غمگین و عصبی بود. جلوی درب خانه هر کدام از شهدا هزاران نفر حضور داشتند. تا صبح هیچ کس نخوابید. ۳ تا سنگر زدیم.»

ماموران راههای اصلی منتهی به خانه عرفان کاکایی در خیابان فاز ۱ را مسدود می‌کنند. با این حال مردم از کوچه‌های فرعی دسته دسته به سمت خانه عرفان کاکایی می‌آیند. چند تن از نیروهای سپاه به سمت مردم می‌آیند و می‌خواهند که مردم محل را ترک کنند اما کسی قبول نمی‌کند.

راوی شماره ۲:

«حکومت می‌خواست اجساد را با خود ببرد، به بهانه پزشک قانونی. مردم زیادی جمع شدند و اجازه ندادند. من تا ساعت یک شب بزرنگشتم. مردم آتش روشن کرده بودند. مردم عصبی و خشمگین بودند، نیروها جرات نکردند نزدیک شوند.»

«همه شهر غمگین و عصبی بود. جلوی
درب خانه هر کدام از شهدا هزاران نفر
حضور داشتند. تا صبح هیچ کس نخواهید.
۳ تا سنگ زدیم»

مردم در حوالی خانه عرفان کاکایی، از جان باختگان جوانرود، تجمع
کردند تا از پیکر این معلم محافظت کنند - ۲۹ آبان ۱۴۰۱



نمایی از حضور زنان در راهپیمایی اعتراضی بعد از
مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

۳۰ آبان؛ «جوانرود عصبانی ست»

مقاومت شبانه مردم جوانرود در برابر نیروهای نظامی و امنیتی
برای حفاظت از پیکرهای بی جان عرفان کاکایی و بهاءالدین
ویسی، با وجود تمام تهدیدها تا صبح روز ۳۰ آبان، روز
خاکسپاری این دو شهروند، ادامه پیدا می کند. پیکر عرفان
کاکایی به قبرستان «حاجی ابراهیم» و پیکر بهاءالدین ویسی
به قبرستان «حسن گایر» برده می شود. ماموران امنیتی مادر
بهاءالدین را تهدید کرده بودند که اگر فردا اتفاقی بیفتد،
نجم الدین (برادر بهاءالدین) را هم می کشند. نجم الدین در
اسارت نیروهای امنیتی ست و به همین دلیل خانواده صبح
زود روز ۳۰ آبان بدون حضور مردم پیکر فرزندشان را در
قبرستان «حسن گایر» دفن می کنند.

مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی اما در قبرستان «حاجی
ابراهیم» با حضور جمعیت زیادی (بالغ بر ۱۵ هزار نفر) در
کمال آرامش و کاملاً مسالمت آمیز برگزار می شود. زن و





نمایی از مردم در مسیر بازگشت از مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی - ۳۰ آبان ۱۴۰۱



نمایی از عبور جمعیت از مقابل مقر سپاه در مسیر بازگشت از قبرستان و مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

مرد و کودک و پیر و جوان همه در مراسم حاضرند. چند نفر از ماموستاها (بزرگان مذهبی شهر) هنگام مراسم از مردم می‌خواهند که در مسیر برگشت به شهر فقط به شعار دادن بسنده کنند و به نیروهای امنیتی نزدیک نشوند و سنگ یا چیزی به سمت آنها پرت نکنند. قرار بر این می‌شود که مردم به همراه ماموستایان به منزل شهدا بروند، فاتحه‌ای بخوانند و مراسم را تمام کنند.

راوی شماره ۴:

« ماموستا سیف‌الله و ملا علی [دو تن از علمای مذهبی شهر جوانرود] سخنرانی کردند. حضور زنان خیلی پررنگ و معنادار بود. خودم خیلی کم در مراسم‌های خاکسپاری شرکت می‌کنم

اما این بار خیلی فرق می‌کرد. همین حضور پررنگ زنان باعث می‌شد در دفاع از حقوق آنان مصمم‌تر شویم و شور و شوق بیشتری به جمعیت حاضر وارد می‌شد. شعارهای زیادی سر داده شد. من جلوی جمعیت بودم، صداها و سخنرانی‌ها را بهتر می‌شنیدم. گفتند سپاه گفته بعد از خاکسپاری به خانه‌هایشان برگردید که

اتفاق خاصی نیفتد. برخی مخالفت کردند که اینها دروغگو هستند، بهتر است اینجا بمانیم. تصمیم گرفته شد به داخل شهر برگردیم.»

مردم هم به سمت شهر حرکت می‌کنند و در مسیر، از کنار مقر سپاه جوانرود (بگان تکاورهای انصارالرسول) رد می‌شوند. مقر سپاه در محلی مرتفع قرار دارد که به شهر مسلط است. گروهی از مردم (بیشتر نوجوانان) وقتی به مقر سپاه می‌رسند، شروع به شعار دادن می‌کنند و به سمت آن سنگ پرتاب می‌کنند. با این حال نیروها فقط چند تیر هوایی شلیک می‌کنند برای متفرق کردن و ترساندن مردم.

جوانرود؛ شهر بی دفاع

نقطه اوج سرکوب و وحشیانه مردم جوانرود دقیقا با بازگشت آنها از مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی به شهر شروع می‌شود. حوالی ساعت ۱۰ صبح، جمعیت عظیمی که در راه رفتن به خانه‌های شهدا هستند، وقتی به خیابان‌های شهر نزدیک می‌شوند متوجه آرایش نظامی نیروهای مسلح در سطح شهر می‌شوند. حالا دلیل عدم واکنش نیروهای مستقر در مقر سپاه مشخص می‌شود.

راوی شماره ۴:

«...فهمیدیم که همه اینها نقشه بوده که مردم به مقر سپاه حمله نکنند، اما در آخر خیابان، نیروهای کاملاً آماده حضور داشتند... نیروهای سپاه در خیابان بهداری حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر به صورت کاملاً آماده و مسلح منتظر مردم بودند.»

راوی شماره ۲:

«نیروها را دیدم که به حالت آماده باش درآمدند و به سمت مردم نشانه‌گیری کردند. احساس می‌کردم دستور گرفته بودند که امروز از مردم انتقام بگیرند، چون همبستگی بین مردم خیلی بالا بود.»



ملا علی (از ماموستان جوانرود) سعی دارد از شلیک ماموران سپاه به سمت مردم جلوگیری کند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱



جمعیت به حرکت ادامه می‌دهد. نیروهای سپاه اجازه نمی‌دهند جمعیت به سمت خانه شهدا برود. مردم هم خشمگین می‌شوند و شروع می‌کنند به شعار دادن. ماموران شروع به شلیک گازهای رنگی و تیر هوایی می‌کنند. موضوعی که خشم مردم را بیشتر می‌کند.

راوی شماره ۴:

«... همین که مردم به میدان فلسطین نزدیک شدند، نیروهای سپاه شلیک گاز اشک‌آور و گلوله‌های جنگی را به سوی مردم آغاز کردند. با شروع این وضعیت، خیلی‌ها صحنه را ترک کردند و به خانه‌هایشان برگشتند، اما حدود ۲ هزار نفر همچنان با پرتاب سنگ به مقابله پرداختند.»

راوی شماره ۴:

«مردم انتظار نداشتند نیروها این‌طور بی‌رحمانه مردم را به گلوله ببندند. احساس می‌کردیم در نهایت فقط تیر هوایی شلیک کنند. انتهای خیابان بهداری تبدیل شد به جبهه نیروهای سپاهی. خیابان بهداری خیلی بزرگ نیست، اما دست از تیراندازی بر نمی‌داشتند.»

یکی از ماموستایان شهر به سمت نیروها می‌رود تا از آنها بخواهد به سمت مردم تیراندازی نکنند. گروهی از معترضان هم به دنبال ماموستا راه می‌افتند تا از او محافظت کنند.

نیروهایی که بیشترشان سپاهی و بسیجی هستند و تعدادشان در خیابان بهداری به حدود ۲۰۰ نفر می‌رسد، همچنان به سمت معترضان شلیک می‌کنند. در فاصله کوتاهی شدت درگیری در خیابان‌های شهر بالا می‌گیرد. مردم شعار می‌دهند و چند خیابان را می‌بندند. در میدان مولوی نیروها تیر هوایی و گازهای رنگی شلیک می‌کنند.

چیزی که خیلی برآیم اهمیت داشت دیدن
 زنان جوانی بود که با آن همه تیراندازی و
 خشونت روی زمین نشسته بودند و حتی از
 کشته شدن هم نمی ترسیدند.

پوکه گاز سبز رنگ که ماموران برای متفرق کردن مردم شلیک
 می کردند در دست یکی از معترضان - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

راوی شماره ۵:

«... اول گاز اشک آور سبز رنگی شلیک کردند.
 سرگیجه گرفتم. همه صورتها را پوشانده بودیم و
 فقط چشمانمان معلوم بود... رنگ سبز فضا را کاملاً
 گرفته بود. در سه راه فرهنگیان کسی را دیدم که به
 دستش شلیک شد. کسانی دیگر هم زخمی شدند.
 فقط سلاح های کلاشینکف و شات گان دیدم.»

مردم به سه دسته تقسیم می شوند؛ دسته ای به سمت
 خیابان ۲۲ بهمن، دسته ای به سمت خیابان بهداری و
 دسته ای به سمت خیابان آموزش و پرورش می روند.
 رگبار مسلسل های نیروهای سپاه در خیابان های شهر
 شدیدتر می شود. جانورود حالا میدان جنگ است.
 شدت درگیری و سرکوب مردم در خیابان بهداری
 (طالقانی) بسیار بالاست.

راوی شماره ۴:

«مردم پشت سر هم روی زمین می افتادند. با
 رگبار به مردم شلیک می کردند. چند نفر زخمی
 را عقب می کشیدی برمی گشتی می دیدی چند نفر
 دیگر افتاده اند. کسی را که از پشت تیر خورده بود
 داخل خانه ای بردم. ما دیگر عقب نشینی کردیم و
 نیروها جلو می آمدند و سنگرهای مردم را تخریب
 می کردند. سنگر خانه بهاء الدین ویسی... [سنگری
 بسیار ساده که شب قبل به دست مردم ساخته شده
 بود] همه اتفاقات جانورود شاید دو ساعت هم طول
 نکشید، چون شدت سرکوب خیلی بالا بود.»

در تنها ویدیویی^{۱۴} که توسط نیروهای سپاه ضبط و
 پخش شد، نشان داده می شود که نیروهای سپاه با
 فریادهای «الله اکبر» سنگرهای مردمی را تخریب
 می کنند.

چیزی که دیدم کاملاً آخر الزمانی بود. قابل
 توصیف نبود. درب خانه شهید بهاء الدین سنگر
 درست شده بود، آن سنگرها را هم خراب کردند

نیروهای سپاه پاسداران سنگرهای مردم را که برای محافظت از پیکرهای جان باختگان در
 حوالی خانه آنها ساخته بودند با خشونت تخریب می کنند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱





استقرار نیروهای سپاه در خیابان‌های شهر و شلیک هدفمند به مردم. در عکس دیده می‌شود که یکی از ماموستایان شهر تلاش می‌کند نیروهای سپاه را از شلیک منصرف کند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

نیروهای سپاه بی‌وقفه شروع به تیراندازی و پرتاب گازهای اشک‌آور رنگی (آبی و سبز) به سمت مردمی می‌کردند که در محاصره این نیروها گرفتار شده بودند. فاصله نیروهای سپاه مستقر در خیابان‌ها با مردم معترض بسیار کم است (بین ۷۰ تا ۴۵ متر). نیروهای سپاه از این فاصله با سلاح‌های جنگی کلاشینکف، ژ۳ و دوشکا و همچنین گازهای رنگی، به سمت مردم شلیک می‌کنند. فاصله نیروهای نظامی با مردم در خیابان بهداری بسیار کم (۴۵ متر) است. نیروهای نظامی در خیابان بهداری یک ماشین مجهز به دوشکا مستقر می‌کنند. با وجود شدت سرکوب، مردم دست از مقاومت برنمی‌دارند.

راوی شماره ۴:

«چیزی که خیلی برایم اهمیت داشت دیدن زنان جوانی بود که با آن همه تیراندازی و خشونت روی زمین نشسته بودند و حتی از کشته شدن هم نمی ترسیدند. من و دوستانم به زور این چند زن جوان را وادار کردیم آنجا را ترک کنند، جایی که از هر طرف مورد تیراندازی قرار می گرفت. گلوله های زیادی به اطراف ما برخورد می کرد، اما این زنان حدود ۲۰ ساله که ماسک هم زده بودند، از مردن هم نمی ترسیدند.»

راوی شماره ۶:

«نیروهای امنیتی به طور کامل از سلاح جنگی استفاده می کردند، هیچ گونه اسلحه ای ساچمه ای یا گلوله ای مشقی در کار نبود، انگار به یک دشمن خارجی حمله کرده بودند. آنها سنگر گرفته و کاملاً منتظر بازگشت مردم از قبرستان بودند.»

تنها صدایی که در جانورود شنیده می شود صدای تیراندازی است. هر لحظه هم بر تعداد نیروها افزوده می شود. مردم به جای خیابان های اصلی به کوچه های فرعی پناه می برند.

راوی شماره ۲:

«فقط آدم ها را می دیدم که روی زمین می افتادند. به کسی کمک می کردیم کس دیگری روی زمین می افتاد. اما بعضی وقت ها آنقدر شدت تیراندازی زیاد بود که نمی توانستیم ادامه بدهیم و فرد زخمی را رها می کردیم. نیروها حتی به کوچه های فرعی هم رسیدند و به مردمی که به کوچه پس کوچه ها پناه برده بودند هم حمله می کردند. چیزی که دیدم کاملاً آخرالزمانی بود. قابل توصیف نبود. درب خانه شهید بهاءالدین سنگر درست شده بود، آن سنگرها را هم خراب کردند... آن روز مطمئن هستم فردی اهل پاوه هم کشته شد، اما هیچ وقت نشنیدم که خانواده اش راجع به او چیزی بگویند.»

راوی شماره ۵:

«مردم زخمی نفر به نفر می افتادند. خودم ۳ تا ۴ نفر را دیدم که کنار من افتادند. یکی از زخمی ها خیلی حالش بد بود. فکر می کرد می میرد، برای همین شهادتین می گفت. گفتم نمی میری، نترس.»

رگبار آتش سلاح های جنگی در خیابان های جانورود بر روی مردم تا حدود ساعت یک ظهر ادامه دارد. وضعیت شهر دقیقاً مثل میدان جنگ است؛ این طرف مردم بی دفاع که تنها سلاحشان سنگ و شعار است، و آن طرف نیروهای نظامی با ابزار آلات جنگی. ۵ نفر از شهروندان جانورود، تحسین میری، اسماعیل گل عنبر، جمال اعظمی، جوهر فتاحی و مسعود تیموری، در روز ۳۰ آبان به ضرب گلوله جنگی کشته می شوند و صدها نفر در اثر برخورد گلوله های جنگی و ساچمه ای زخمی می شوند. ساعت ۲ ظهر به بعد شهر کاملاً به محاصره نیروهای نظامی درمی آید.

جوانرود چهل روز بعد؛ شلیک بر قلب جوان ۲۶ ساله و زخم بر تن داغداران

۴۰ روز پس از سرکوب و کشتار مردم جوانرود در روزهای پایانی آبان‌ماه، فضای شهر همچنان به شدت امنیتی و تحت کنترل نیروهای سپاهی است. مردم جوانرود برای برگزاری مراسم چهل‌م جان‌باختگان اعتراضات در روز ۱۰ دی‌ماه ۱۴۰۱ آماده می‌شوند. فراخوانی در شهر پخش می‌شود و طی آن از مردم خواسته می‌شود تا ضمن اعتصاب سراسری کسبه، در مراسم چهل‌م جان‌باختگان در قبرستان حاج ابراهیم شرکت کنند. در ساعات اولیه صبح (حوالی ساعت ۸) هزاران نفر از محله‌های مختلف جوانرود و حتی از شهرهای اطراف به سمت قبرستان حرکت می‌کنند. به محض رسیدن به نزدیکی قبرستان، مردم متوجه می‌شوند که تمامی ورودی‌های آن توسط نیروهای سپاه و یگان ویژه نیروی انتظامی مسدود شده و مانع از ورود مردم به قبرستان و برگزاری مراسم می‌شوند. مردم شروع به اعتراض کرده و سعی دارند از هر طریق ممکن خود را به قبرستان برسانند. ممانعت از ورود مردم به قبرستان باعث می‌شود تا خشم‌شان لبریز شده و شروع به سردادن شعارهای ضدحکومتی کنند؛ درگیری‌هایی با ماموران لباس شخصی و سپاهی‌ها ایجاد می‌شود. حضور گسترده زنان در مراسم چهل‌م و تجمع اعتراضی روز ۱۰ دی چشمگیر است. بسیاری‌شان با در دست داشتن پلاکاردهایی با مضمون «از جوانرود تا تهران، ستم علیه زنان» و «ژن، ژیان، نازادی» در جمعیت حاضر هستند و برخی از آنان شروع می‌کنند به شعارنویسی روی حصارهای بتنی اطراف قبرستان.

مردمی که صبح روز ۱۰ دی برای شرکت در مراسم چهل‌م جان‌باختگان در قبرستان «حاج ابراهیم» از خانه‌هایشان بیرون آمده بودند، در بعدازظهر همان روز آماده رفتن به قبرستان «حسن گایر» می‌شوند تا برهان الیاسی را به خاک بسپارند.

شعارنویسی زنان بر دیوارهای بتنی قبرستان حاج ابراهیم در چهل‌م کشته‌شدگان - ۱۰ دی ۱۴۰۱



مردم خشمگین که نمی‌توانند به قبرستان بروند، همراه با سردادن شعارهای ضدحکومتی راهی خیابان‌های شهر می‌شوند. آنان نمادهای حکومتی را در سطح شهر هدف قرار می‌دهند. از جمله تابلوی «میدان امام خمینی» را از جا کنده و آن را به صورت وارونه در مقابل درب یکی از گردان‌های بسیج و سپاه شهر در دست می‌گیرند. ماموران شروع به پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی به سمت مردم می‌کنند. در جریان این تیراندازی‌ها برهان الیاسی، شهروند ۲۶ ساله، در اثر اصابت گلوله جنگی (یکی به پا و یکی به قلب) کشته می‌شود. دست کم ۱۰ نفر نیز با گلوله‌های ساچمه‌ای و جنگی زخمی می‌شوند. مردم بسیار خشمگین هستند. فضا به شدت نظامی است و نیروهای لباس شخصی، سپاهی و یگان ویژه در سطح شهر مستقر هستند. مردمی که صبح روز ۱۰ دی برای شرکت در مراسم چهلم جان‌باختگان در قبرستان «حاج ابراهیم» از خانه‌هایشان بیرون آمده بودند، در بعدازظهر همان روز آماده رفتن به قبرستان «حسن گایر» می‌شوند تا برهان الیاسی را به خاک بسپارند. همان جایی که محل دفن بهاءالدین ویسی هم هست. با وجود فضای رعب و وحشت، هزاران نفر برای برگزاری مراسم خاکسپاری برهان در قبرستان «حسن گایر» حاضر می‌شوند و با سردادن شعار «مادر برای فرزندات گریه نکن، عهد می‌بندیم که انتقامش را می‌گیریم» خشم و همدردی‌شان را نشان می‌دهند.

محاصره‌ای ۴ ماهه به قصد مجازات عمومی مردم یک شهر

با شروع اعتراضات در شهر جوانرود در روزهای میانی مهرماه ۱۴۰۱، رفته رفته فضای شهر امنیتی شد. در روزهای پایانی آبان ماه و همزمان با شروع سرکوب معترضان کرد در دیگر شهرها، از جمله مهاباد، این وضعیت امنیتی و نظامی به شکل چشمگیری گسترش یافت. در ویدیویی^{۱۵} مربوط به تاریخ دوشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۱، مشخص

یکی از ایست بازرسی‌های سپاه پاسداران در ورودی شهر چندماه بعد از اعتراضات آبان ۱۴۰۱



آسیابانی، از فرماندهان سپاه کرمانشاه، اعلام کرده که برای تنبیه مردم جوانرود اجازه نخواهد داد حتی یک چوب کبریت در بازارچه مرزی این شهر فروخته شود.

است که یک هلیکوپتر نظامی در پایگاه سپاه شهر فرود می‌آید. در تصاویر متعدد دیگری نیز مشخص است که ماشین‌های نظامی از شهرهای اطراف به جوار فرود می‌آیند. در روزهای پایانی آبان ۱۴۰۱ کلیه ورودی‌های شهر تحت کنترل نیروهای امنیتی درآمده بود و ایست‌های بازرسی سپاه تا روز ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۱ در ورودی‌های شهر مستقر بودند. تداوم این جو امنیتی و کنترل عبور و مرور وسایل نقلیه نه تنها در جریان کمک‌رسانی به مجروحان تاثیر زیادی داشت، بلکه زندگی روزمره و معیشت شمار زیادی از مردم جوار فرود را نیز تحت تاثیر مستقیم قرار داد. بخش عمده‌ای از اقتصاد جوار فرود متکی به یک بازارچه مرزی است و مردم از مناطق و شهرهای دیگر برای خرید و داد و ستد به آنجا می‌روند.

راوی شماره ۷ (یکی از شهروندان اهل جوار فرود، ساکن یکی از شهرهای مرکزی ایران):

«در چند ماهی که ایست-بازرسی در ورودی‌های شهر جوار فرود ایجاد شده بود، چند بار برای دیدن خانواده به جوار فرود سفر کردم. رفتار نیروهای سپاه با خودروهایی که شماره پلاک آنها مربوط به شهرهای مرکزی بود، با شهرهای دیگر متفاوت بود. زمانی که برای اولین بار در آذر ۱۴۰۱ به همراه خانواده به جوار فرود سفر کردم، در ورودی شهر مامور سپاه با توجه به پلاک خودرو نفهمید که ما اهل جوار فرود هستیم و به ما اعلام کرد که نیروهای ضدانقلاب در شهر جوار فرود وجود دارند و باید مراقب خود باشیم و به هیچ شیوه نباید از بازارچه مرزی این شهر خریدی انجام دهیم. به ما گفتند که در صورت خرید از این بازارچه اجازه خروج هرگونه کالای خارجی به ما داده نمی‌شود.»

به گفته وی، در زمان برگشت از جوار فرود نیروهای سپاه اقدام به بازرسی خودروی وی کرده و تعدادی لوازم بهداشتی و آرایشی را که برای مصرف خانواده از بازارچه تهیه کرده بودند، بهانه کرده و اجازه خروج به آنها داده نشد. آنها مجبور می‌شوند که به جوار فرود برگردند و به مدت چند ساعت همین اتفاق تکرار می‌شود، تا این که در نهایت موفق می‌شوند بدون بازرسی از شهر خارج شوند. تعدادی از بستگان آنها که با خودروی شخصی از شهرهای دیگر کرمانشاه و استان کردستان به جوار فرود سفر کرده بودند، به این شهروند گفته‌اند که در زمان سفر، ضمن بازرسی و تفتیش خودرو، موبایل سرنشینان آنها نیز مورد کنترل نیروهای امنیتی قرار گرفته است و در خصوص علت سفر مورد پرسش و پاسخ قرار گرفته‌اند.

راوی شماره ۸ (یکی از کاسبکاران اهل جوار فرود):

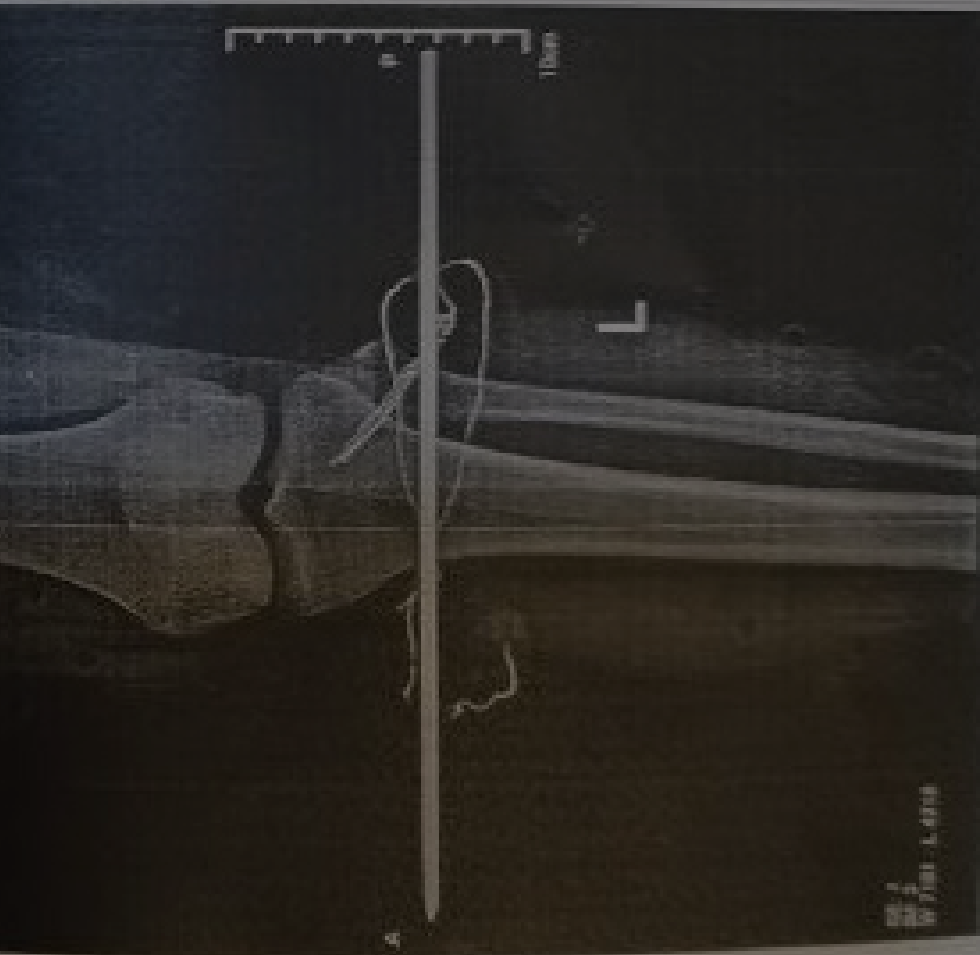
«جوار فرود با بازارچه مرزی‌اش شناخته شده است و امرار معاش اکثریت مردم از این طریق تامین می‌شود. در جریان این چند ماه خبری منتشر شد که گویا آسیابانی، از فرماندهان سپاه کرمانشاه، اعلام کرده که برای تنبیه مردم جوار فرود اجازه نخواهد داد حتی یک چوب کبریت در بازارچه مرزی این شهر فروخته شود. نیروهای سپاه پاسداران که در تمام ورودی‌های شهر مستقر شده بودند، اجازه خروج هیچ کالایی که از بازارچه مرزی خرید شده بود را به خارج از شهر نمی‌دادند. در این چند ماه در شهر محرومی که دارای آمار بالای بیکاری است، شاهد محاصره کامل اقتصادی و نظامی بودیم، به هدف مجازات عمومی یک شهر برای به زانو درآوردن و انتقام از مردم معترض آن؛ هر چند به اهداف خود در این مورد نرسیدند.» ■

فصل دوم

جوانرود؛

تن زخمی شهر و

سیل خون در کوچه‌ها



آمار دقیقی از تعداد مجروحین اعتراضات جوانرود در دست نیست. با توجه به مستندات و تحقیقات، دست کم ۸۰ شهروند در جوانرود در جریان اعتراضات مجروح شدند. هرچند در جریان اعتراضات روز ۱۶ مهر و ۲۹ آبان شماری از شهروندان جوانرود زخمی شدند، اما بیشتر مجروحان مربوط به روز ۳۰ آبان بود. در میان مجروحان اعتراضات جوانرود، از کودک ۱۵ ساله تا پیرمرد ۷۳ ساله دیده می شود، اما بیشتر زخمی شدگان جوان و زیر ۴۰ سال داشتند. بیشترین جراحات وارد آمده بر معترضان مربوط به شلیک به ناحیه شکم، پا و دست بوده است و جز مواردی معدود، تقریباً تمامی مجروحان در اثر شلیک گلوله جنگی آسیب دیده اند.

در اعتراضات روز ۱۶ مهر دست کم ۱۱ نفر به ضرب گلوله جنگی زخمی شدند و برخورد خشن ماموران با یک زن باردار موجب سقط جنین او شد. در روز ۲۹ آبان نیز تعدادی از شهروندان جوانرود به دست نیروهای امنیتی و نظامی زخمی شدند؛ از جمله نجم الدین ویسی برادر بهالدین، که در جریان تیراندازی به خودرویشان، به همراه دو سرنشین دیگر آن به شدت مجروح شدند و با وجود جراحات وارده، از سوی ماموران بازداشت شدند. به جز سرکوب خونین روز ۳۰ آبان که در آن صدها نفر زخمی شدند، در جریان اعتراضات روز ۱۰ دی نیز (چهلیم جانباختگان) دست کم ۹ نفر مجروح شدند.

جوی خون در آخرین کوچه آبان

بیشترین شمار زخمی شدگان در اعتراضات جوانرود مربوط به آخرین روز ماه آبان است؛ روزی که رگبار شلیک مسلسل های جنگی و تیراندازی مدام نیروهای نظامی در خیابان های کم عرض شهر، موجب زخمی شدن پشت سرهم مردم شد. بسیاری از زخمی شدگان در حین کمک کردن به مجروحی دیگر مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند. در برخی موارد ماموران به سمت مجروحانی که در خیابان افتاده بودند حمله ور شده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده اند.

مردم به جمال اعظمی (از جانباختگان جوانرود) که با شلیک ماموران سپاه زخمی شده است کمک می کنند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱



راوی شماره ۹:

« یکی از زخمی‌ها که به ران پایش شلیک شده بود، می‌گفت وقتی روی زمین افتاده بوده و نمی‌توانسته حرکت کند، یکی از نیروهای سپاهی بالای سرش می‌آید تا دوباره شلیک کند که در همین حین نیروی دیگری که در صحنه حاضر بوده و لهجه‌اش شبیه لهجه خودمان بوده، اجازه نمی‌دهد که مامور مسلح دوباره شلیک کند.»

شمار زخمی‌شدگان آن‌قدر زیاد است که امکان کمک کردن به همه آنها وجود ندارد. از طرفی شلیک نیروهای نظامی قطع نمی‌شود و افرادی که می‌خواهند خود را به فرد زخمی در خیابان برسانند در معرض تیر ماموران هستند.

راوی شماره ۱۰:

« در خیابان بهداری نوجوانی حدوداً ۱۶ ساله مجروح شد و من خواستم به او کمک کنم. همین که بلند شدم خودم هم مورد اصابت گلوله قرار گرفتم، از ناحیه زانو. اسم این نوجوان را نمی‌دانم. خودم هم افتادم روی زمین. نیروها ۳۰ تا ۴۰ متر از ما دور بودند.»

با شدت گرفتن تیراندازی نیروهای نظامی، مردم معترض برای دور شدن از رگبار شلیک ماموران و نجات جان مجروحان به کوچه‌های فرعی پناه می‌برند. درب بسیاری از خانه‌ها باز است تا زخمی‌ها برای پناه گرفتن و مداوا به آنجا بروند.

راوی شماره ۱۰:

« بعد از این که زخمی شدم، رفتم داخل خانه‌ای که درش را برای زخمی‌ها باز گذاشته بودند و به ما کمک کردند... وضعیت من نسبت به زخمی‌های دیگر بهتر بود، ولی بقیه وضعیت خوبی نداشتند. ما چهار نفر بودیم. من با یک پارچه‌ای زانویم را بستم و دیگر به بیمارستان نرفتم. همه ما صورت‌هایمان مخفی بود و پوشیده، واسه همین کسی، کسی را نمی‌شناخت. بیش از ۶۰ تا ۷۰ نفر را دیدم که زخمی شدند. همه با کلاشینکف زخمی شدیم، چیزی به اسم ساچمه وجود نداشت. اینها همه‌ش دروغه. با تیر واقعی مردم را هدف قرار می‌دادند. من دوشکا ندیدم اما صدایش را می‌شنیدم. همه نیروهایی که دیدم کلاشینکف در دست داشتند.»

یک نفر از زخمی‌ها در حیاط یکی از خانه‌های شهر پناه گرفته و مداوا می‌شود - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

خیابان بهداری؛ اینجا آخر دنیا است

نیروهای نظامی آتش سرکوب را بر روی معترضان در خیابان‌های آموزش و پرورش و ۲۲ بهمن و بهداری (طالقانی) گشوده‌اند. مردم به هر شکلی که هست سعی می‌کنند به مجروحان کمک کنند. شدت درگیری در خیابان‌های آموزش و پرورش و ۲۲ بهمن کمتر است، با این حال بسیاری از معترضان در این دو خیابان زخمی می‌شوند.

راوی شماره ۴:

«خیابان آموزش و پرورش بودم. به چشم خودم زخمی شدن حداقل ۳ نفر را دیدم. پسری ۲۳ یا ۲۴ ساله را دیدم که گلوله‌ای به کمرش خورده بود و از بازویش خارج شده بود. از موتورسواری خواستیم او را به بیمارستان برساند.»

امکان کمک به زخمی‌شدگان در این دو خیابان (آموزش و پرورش و ۲۲ بهمن) بیشتر است، اما آنچه در بهداری (طالقانی) می‌گذرد، این خیابان را به میدان جنگ نیروهای نظامی با معترضان بی‌دفاع تبدیل کرده است. شمار زخمی‌شدگان در خیابان بهداری بسیار بالاست. شدت تیراندازی ماموران هم اجازه نمی‌دهد که مردم به کمک زخمی‌شدگان بروند. جوهر فتاحی، مسعود تیموری، جمال اعظمی، تحسین میری و اسماعیل

به سمت بهداری رفتیم، دیدم
وضعیت خیلی وخیم است. از
دور ماشین دوشکا را دیدم،
کسی ماهرانه به هر طرفی
تیراندازی می‌کرد.

ماشین حامل دوشکا در
خیابان‌های جوانرود -
۳۰ آبان ۱۴۰۱

گل‌عنبر، ۵ شهروندی که در روز ۳۰ آبان جان خود را از دست دادند، در خیابان بهمداری (طالقانی) هدف شلیک گلوله جنگی نیروهای نظامی قرار گرفتند. تیراندازی آن‌قدر شدید است که مردم حتی نمی‌توانند به پیکرهای بی‌جان کشته‌شدگان نزدیک شوند.

نیروهای نظامی نه تنها ماشین حامل سلاح «دوشکا» را در این خیابان مستقر می‌کنند بلکه نزدیک به ۲۰۰ نیروی مسلح به سلاح جنگی نیز در فاصله بسیار کمی با معترضان (کمتر از ۳۰ متری) به آن‌ها شلیک می‌کنند. معترضانی که در دیگر خیابان‌ها هستند خیلی زود متوجه می‌شوند که شدت خشونت، سرکوب و تیراندازی در خیابان بهمداری بالا گرفته است.

راوی شماره ۴:

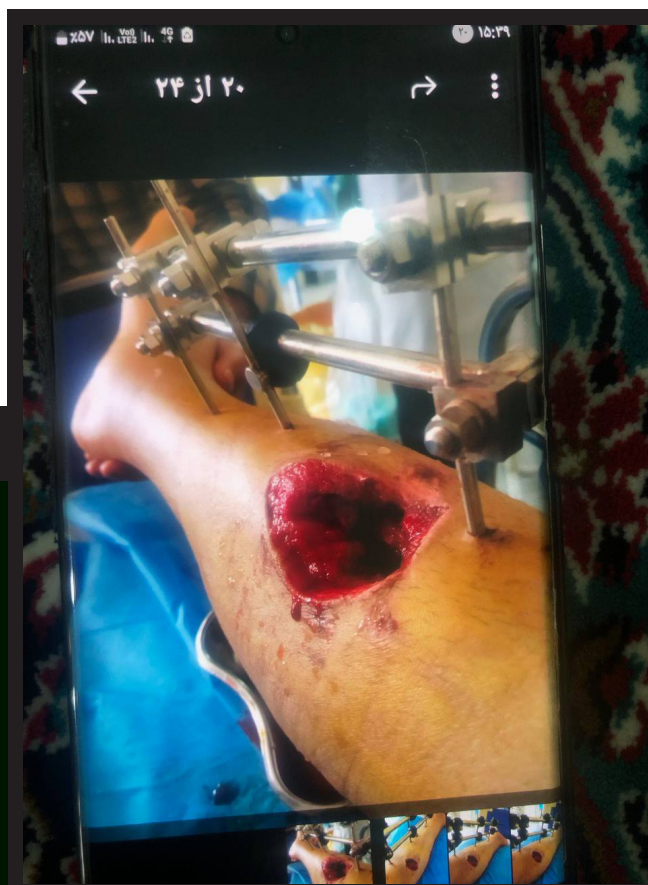
« به سمت بهمداری رفتم، دیدم وضعیت خیلی وخیم است. از دور ماشین دوشکا را دیدم، کسی ماهرانه به هر طرفی تیراندازی می‌کرد. تا ۲۰ متری دوشکا هم رفتم. اما وضعیت که بدتر شد مجبور شدیم از کوچه‌های فرعی، محل درگیری را ترک کنیم و عقب‌نشینی کنیم. هم ما و هم آن زنانی که بست وسط خیابان نشسته بودند... دوستی دارم که کادر درمان بهمداری بوده، برادرزاده‌اش که زخمی بوده را نشناخته، آن‌قدر تعداد زخمی‌ها زیاد بوده است.»

شلیک گلوله‌های دوشکا؛ «بزندش، این اسیر جنگی‌ست»

ماموران بی‌وقفه با سلاح‌های جنگی شلیک می‌کنند. صدای مهیب شلیک دوشکا در خیابان بهمداری و کوچه‌های اطراف به گوش می‌رسد. ماموران با ماشین حامل دوشکا مدام به معترضان در خیابان بهمداری نزدیک می‌شوند.

تصویری از پای مجروح راوی شماره ۱۲ در اثر شلیک دوشکا

یکی از مامورین دست‌بردار نبود و می‌گفت
بزندش این اسیر جنگی است. ماشین حامل
دوشکا را صدا زد تا من را سوار کرده و
با خود ببرند، اما ماشین دوشکا نایستاد و به
تعقیب مردم پرداخت



راوی شماره ۱۱:

«دوشکا نزدیک خانه ما بود در خیابان بهداری نزدیک آموزش و پرورش. شلیک که می کردند خانه ما می لرزید.»

برای راوی شماره ۱۲ اما تنها تجربه از مواجهه با دوشکا، صدای شلیک های پیاپی و مهیب این سلاح جنگی نبود. این جوان ۲۰ ساله و کارگر که به مراسم خاکسپاری در قبرستان حاج ابراهیم نرسیده، در میدان فلسطین به جمعیت هزاران نفری مردم که قصد رفتن به خانه عرفان کاکایی را داشتند، برمی خورد. با محاصره مردم و شدت گرفتن درگیری ها در خیابان بهداری، ماموران دو گلوله پی درپی دوشکا به هر دو پای او شلیک می کنند و او به زمین می افتد.

راوی شماره ۱۲:

«یک گاز سبز رنگ به داخل مردم شلیک کردند که سرگیجه ای عجیبی ایجاد می کرد، چند نفر از حال رفتند. مجدداً به سمت مردم تیراندازی کردند. آنجا شاهد بودم که یک پسر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و قوزک پایش سوراخ شد. ما در همان حوالی خیابان بهداری به داخل یک کوچه فرار کردیم، اما مامورین سر دیگر کوچه را هم گرفته بودند. من همان جا تیر خوردم. ابتدا گلوله ای به پای راستم زدند و بلافاصله گلوله ای دیگری به پای چپم خورد.»

این معترض ۲۰ ساله خودش را به هر زحمتی که هست روی زمین می کشد و به کنار جدول می رساند. در این حین یکی از مامورین به طرفش سنگی پرتاب می کند.

راوی شماره ۱۲:

«سه چهار نفر سپاهی بالای سرم آمدند و با اسلحه و مشت و لگد شروع به ضرب و شتم کردند. با اسلحه به سرم ضربه زدند که موجب باد کردن سرم شد.»

در این شرایط تعدادی از ماموستایان [علمای مذهبی] و یک پیرمرد مسن که در آن نزدیکی بودند، به سمت ماموران می آیند تا مانع ادامه ی این رفتار شکنجه وار شوند.

راوی شماره ۱۲:

«یکی از مامورین دست بردار نبود و می گفت بزنیدش این اسیر جنگی است. ماشین حامل دوشکا را صدا زد تا من را سوار کرده و با خود ببرند، اما ماشین دوشکا نایستاد و به تعقیب مردم پرداخته داشتم از حال می رفتم که یک پراید آمد و مردم من را داخل پراید انداختند و به بیمارستان بردند.»

نیروهای امنیتی وقتی متوجه می شوند که مردم این جوان ۲۰ ساله را به بیمارستان جانورود برده اند، دستور می دهند که بلافاصله او را به یکی از بیمارستان های کرمانشاه منتقل کنند تا در آنجا از او بازجویی شود.

او پس از انتقال به بیمارستانی در کرمانشاه، با وجود شرایطی جسمی بسیار نامساعد مورد بازجویی قرار می‌گیرد.

راوی شماره ۱۲:

«آنها از میزان جمعیت شرکت‌کننده و هویت آنها سوال می‌پرسیدند، همچنین در مورد احزاب سوال می‌کردند.»

این معترض تاکنون چهار مرتبه عمل جراحی انجام داده و باید مجدداً هم مورد جراحی قرار بگیرد. به دلیل شدت جراحات وارده ماه‌هاست که قادر به فعالیت و کار نیست.

زخم گلوله مسلسل جنگی بر پای معلم بازنشسته ۷۳ ساله

معلم بازنشسته ۷۳ ساله که روز ۳۰ آبان به همراه خیل هزاران نفری مردم از قبرستان حاج ابراهیم به سمت خانه عرفان کاکایی در حرکت بوده است، از جمله زخمی‌شدگان این روز در جوانرود است. او حوالی ساعت ۱۱ صبح در کوچه ایشار ۴ در خیابان بهداری مجروح می‌شود. کوچه‌ای که به گفته او در آنجا شاهد کشته شدن یکی از معترضان بوده است.

راوی شماره ۱۳:

«من به همراه گروهی از مردم به داخل یکی از همین کوچه‌ها رفتم، همان‌جا و در همان کوچه جلوی چشمانم یک پسر جوان تیر خورد و در جا شهید شد. متأسفانه نفهمیدم کدام یک از شهدا بود، چون اوضاع به شدت آشفته بود و مردم هم فریاد می‌زدند که در کوچه نایستید، چون احتمال دارد مورد اصابت قرار بگیرید.»

بعداً مشخص شد که فرد جان‌باخته،

تصویری از پای معلم ۷۳ ساله که در اثر شلیک گلوله جنگی به شدت مجروح شده



جمال اعظمی بوده است. به فاصله کوتاهی (کمتر از ۲ دقیقه)، بعد از این که مردم سعی می کنند از کوچه خارج شوند، گلوله (احتمالا ۳ یا ۴ قناسه) به ساق پای راست او اصابت می کند.

راوی شماره ۱۳:

«ابتدا متوجه نشدم که زخمی شدم، ناگهان دیدم که کفش هایم پر خون شده و به زمین افتادم... قدرت گلوله به حدی بود که زیر پایم را تخلیه کرد و کفشم را نیز پاره کرده بود.»

مردم این معلم بازنشسته را به خانه ای در همان کوچه می برند تا در امان باشد و مداوا شود.

راوی شماره ۱۴:

«زن صاحب خانه با کمک چند جوان، زخمم را با مقداری پارچه ی تمیز باندپیچی کردند. گفتند بهتر است تا وقتی به بیمارستان می رسی زخمتم را ببندیم تا خونریزی کمتر شود. به فرزندانم اطلاع دادم، تا آنها رسیدند من از حال رفته بودم. مرا به بیمارستان جوانرود برده بودند، آنجا به هوش آمدم. چند ساعتی در بیمارستان مورد معالجه قرار گرفتم و بعد به منزل برگشتم، یک هفته بعد به دکتر ارتوید مراجعه کردم و سپس به کرمانشاه رفتم، آنجا مورد عمل جراحی قرار گرفتم، یعنی حدود ۱۰ روز پس از زخمی شدن جراحی شدم.»

زنی که همه دنیا زخمی شدنش را دید؛ با یک تکه پارچه زخم را بستیم»

آمار دقیقی از تعداد زنانی که در اعتراضات جوانرود با گلوله های جنگی یا ساچمه ای زخمی شده اند در دست نیست. بسیاری از آنها در خانه ها مداوا شدند و به بیمارستان یا مراکز درمانی نرفتند.

یکی از آنها معترض ۲۴ ساله ای است که روز ۳۰ آبان در خیابان بهداری از سوی نیروهای سپاه پاسداران از فاصله بسیار نزدیک (کم تر از ۳۰ متر) هدف تیراندازی قرار می گیرد. فیلمی^{۱۶} از لحظه زخمی شدن وی در شبکه های اجتماعی منتشر شده که در آن به وضوح صحنه تیر خوردن او که به همراه همسرش در فاصله چند متری اسماعیل گل عنبر (یکی از کشته شدگان روز ۳۰ آبان) است، دیده می شود. این زن که پشت سر همسر خود در حال فرار کردن از شلیک مستقیم ماموران سپاه پاسداران است، در پیاده رو ناگهان در اثر اصابت تیر به پایش به زمین می افتد.

... نیروهای سپاه
پاسداران از نزدیک، از
پشت سر، به من تیراندازی
کردند و پای چپم زخمی
شد. همسر و چند شهروند
دیگر مرا در حالی که
خونریزی شدید داشتیم به
یک خانه منتقل کردند.
پناه گرفتیم. با یک تکه
پارچه محل زخم را بستیم

راوی شماره ۱۴:

«نیروهای سپاه پاسداران از نزدیک، از پشت سر، به من تیراندازی کردند و پای چپم زخمی شد. همسرم و چند شهروند دیگر مرا در حالی که خونریزی شدید داشتم به یک خانه منتقل کردند. پناه گرفتیم. با یک تکه پارچه محل زخم را بستیم. بعد به بیمارستان جوانرود رفتیم.»

شدت وخامت حال جسمی و آسیب شدیدی که گلوله جنگی در پایش ایجاد کرده چنان عمیق است که کاری از دست پزشکان و کادر درمان بیمارستان جوانرود بر نمی آید. با رضایت خانواده او را به بیمارستانی در کرمانشاه منتقل می کنند.

تصویری از فیلم لحظه تیر خوردن «ژن». در این تصویر اسماعیل گل عبتر نیز دیده می شود که در اثر شلیک گلوله جنگی روی زمین افتاده است - ۳۰ آبان ۱۴۰۱



راوی شماره ۱۴:

« به ما اطلاع دادند که نیروهای امنیتی در بیمارستان طالقانی کرمانشاه حضور گسترده دارند، به همین دلیل به بیمارستان حکیم رفتیم. یک شبانه‌روز در این بیمارستان بودم اما هیچ کاری برایم انجام ندادند و از طریق یکی از پزشکان بیمارستان طالقانی پرونده‌ای پزشکی برای من تشکیل دادند و برای عمل به بیمارستان طالقانی منتقل شدم. »

این شهروند ۲۴ ساله تاکنون دو بار مورد عمل جراحی قرار گرفته و به دلیل این که گلوله پنج سانتی‌متر از استخوان پایش را سوزانده و عصب را پاره کرده، نمی‌تواند به راحتی حرکت کند و پای چپش کاملاً بی‌حس شده است.

راوی شماره ۱۴:

« پس از عمل پیوند استخوان در ماه‌های آینده قرار است که مورد عمل جراحی پیوند عصب هم قرار بگیرم، اما دکترها گفته‌اند که احتمال بازیابی توان حرکت پایم تنها ۲۰ درصد است. »

شکنجه در کف خیابان؛ دانشجوی التیام نیافته ۲۶ ساله

«م. د.» متولد سال ۱۳۷۵، مجرد است و دانشجوی یک فرد نزدیک به او در شرح ماجرای این دانشجوی ۲۶ ساله می‌گوید.

راوی شماره ۱۵:

«او نیز مانند هزاران نفر دیگر در روز مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی و بهاء‌الدین ویسی در ۳۰ آبان حضور داشته و در خیابان بهداری مستقیماً مورد هدف گلوله جنگی قرار می‌گیرد. او از ناحیه ران پا به شدت آسیب می‌بیند. »

«م. د.» پس از اصابت گلوله به زمین می‌افتد. شدت تیراندازی آن‌قدر زیاد است که کسی نمی‌تواند برای کمک به سمت او برود. در همین حال که زخمی کف خیابان افتاده، نیروهای سپاهی حمله‌ور می‌شوند و او را با مشت و لگد مورد ضرب و شتم شدید قرار می‌دهند. در اثر این حمله، استخوان همان پای گلوله خورده به شدت صدمه می‌بیند و خرد می‌شود. ماموران او را در همان وضعیت رها می‌کنند و مشغول سرکوب بقیه مردم می‌شوند.

پای زخمی «م. د.» بارها مورد عمل جراحی قرار گرفته است، اما هنوز بهبودی پیدا نکرده و احتیاج به انجام عمل دیگری دارد.

گلوله‌ایی که گلو را شکافت؛ «همه فکر می‌کردیم جان باخته است»

در یکی از ویدیوهای^{۱۷} که از روز ۳۰ آبان در خیابان بهمداری جوانرود منتشر شده، چهره مردی غرق در خون دیده می‌شود که گلوله گلوی او را شکافته است و چند نفر سعی می‌کنند به او کمک کنند. گلوله کلاشنیکف از روبرو به گلوی او برخورد می‌کند و به گفته نزدیکانش به‌طور معجزه‌آسایی از مرگ رهایی پیدا می‌کند.

یکی از افراد نزدیک به پیمان سهرابی‌راد که در روز ۳۰ آبان در خیابان بهمداری همراه او بوده است، می‌گوید:

راوی شماره ۱۶:

«گلوله کلاشنیکف از جلو من رد شد به پیمان اصابت کرد و گلوی او را شکافت.»

پیمان سهرابی‌راد درجا از هوش می‌رود و همه فکر می‌کردند او جان باخته است. مردم پیمان را به بیمارستان منتقل کردند و به مدت ۴۸ ساعت بعد از عمل جراحی در بیمارستان جوانرود در بی‌هوشی کامل می‌ماند.

راوی شماره ۱۶:

«هیچ‌کس انتظار نداشت پیمان دوباره به هوش بیاید. حتی پزشک‌ها هم متعجب بودند که چگونه به هوش آمده است. وقتی به هوش آمد نمی‌توانست صحبت کند، برای همین روی کاغذ می‌نوشت.»

مسعود تیموری که سه گلوله خورده بود چند دقیقه قبل‌تر در تخت کناری پیمان جان باخته بود و یک ساعت بعد پدر شهید مسعود را که دو گلوله خورده بود به بیمارستان آوردند و روی همان تخت بستری کردند، به او نگفته بودند پسرش کشته شده است.

پیمان سهرابی‌راد جمعا ۶ روز را در بخش مراقبت‌های ویژه (آی‌سی‌یو) بیمارستان جوانرود بستری بود و تا مدت ۵ ماه از طریق تراکستومی که به گلوی او وصل شده بود، نفس می‌کشید. گلوله مهره هفتم گردن پیمان سهرابی‌راد را شکسته و به لوله نخاع او آسیب رسانده است. دست چپ او نیز درد شدیدی داشت، به همین جهت روز پنجم در نتیجه آزمایش سی‌تی اسکن مشخص شد گلوله در حالی که مهره هفتم گردن پیمان را شکسته، همان‌جا باقی مانده است.

راوی شماره ۱۶:

«به همین خاطر گفتند باید به کرمانشاه یا تهران منتقل شود. آزمایش سی‌تی اسکن را به چندین پزشک نشان داده بودند و گفتند چون بسیار نزدیک نخاع است امکان بیرون کشیدن آن وجود ندارد. تنها یک پزشک در کرمانشاه گفته بود من او را عمل می‌کنم، ولی احتمال ۸۰ درصد قطع نخاع می‌شود.»

روز ششم آذر ۱۴۰۱ پیمان سهرابی راد جهت انجام عمل جراحی به بیمارستان خصوصی حکیم کرمانشاه اعزام شد و یک روز بعد، هفتم آذرماه عمل جراحی انجام گرفت.

پیمان سهرابی راد چهار روز در بخش آی سی یو بیمارستان حکیم بعد از عمل جراحی بستری بود و سپس با درخواست خانواده به دلیل هزینه های بالای درمانی در کرمانشاه، دوباره به بیمارستان جوانرود منتقل شد. بعد از سه روز در بیمارستان جوانرود مشخص شد که مری او سوراخ شده است. دوباره او را به کرمانشاه اعزام کردند و در آنجا یک پزشک فوق تخصص گوارش برای او «فتر» کار می گذارد تا بتواند مایعات را بنوشد.

او بعد از گذشت چند روز و در حالی که مجدداً به بیمارستان جوانرود منتقل شده بود، با پیشنهاد پزشک جراح به بیمارستان مسیح دانشوری در تهران منتقل شد تا عمل جراحی تکمیلی برای او انجام شود.

راوی شماره ۱۶:

« ۵ روز بستری شد و بعد از معاینات و عکس رنگی رادیولوژی، دکتر گفت زخم های خیلی کاری است و گلوله غضروف را کاملاً از بین برده، ۵۰ درصد قسمت چپ حنجره هم فلج شده و ۵۰ درصد سمت راست هم آسیب دیده و فعلاً قادر به عمل نیست.»

به دلیل زخم های عمیقی که گلوله بر گلوله پیمان سهرابی راد به جا گذاشته بود، عمل جراحی او چندین نوبت به تعویق افتاد، تا این که نهایتاً در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۴۰۲ به مدت ۱۴ روز در بیمارستان مسیح دانشوری بستری شد و در طول این مدت سه بار تحت عمل جراحی قرار گرفت. او اکنون با بینی و دهان قادر به تنفس است، اما پزشک ها درمان حنجره او را ناممکن دانسته اند.

دست چپ پیمان سهرابی راد به مدت هفت ماه بی حس بود و نوار عصب نشان داد که عصب های سرشانه او آسیب جدی دیده است.

راوی شماره ۱۶:

«وقتی می خواستیم از شهر خارج بشویم، مثلاً زمانی که پیمان را برای ادامه درمان به تهران یا کرمانشاه می بردیم، کل ماشین را بازرسی می کردند، صندوق عقب را می گشتند. حتی مدارک و گوشی های مردم را بازدید می کردند.»

پیمان سهرابی راد دو فرزند پسر ۱۶ و ۶ ساله دارد. پسر بزرگ او در جریان اعتراضات سراسری در جوانرود در معرض گاز اشک آور قرار گرفت و به گفته پزشک ها دستگاه گوارش او آسیب دیده است و نیاز به درمان دارد.

پیمان سهرابی راد با وانت بار کار می کرد تا هزینه های خانواده را تامین کند، طی ۹ ماه گذشته به دلیل آسیب جسمی که در نتیجه تیراندازی نیروهای امنیتی برای او پیش آمده است، در بستر بیماری به سر می برد و امکان کار کردن ندارد، به همین جهت خانواده او در شرایط معیشتی بسیار دشواری قرار دارند.

شلیک گاز مشکوک سبز رنگ در جوانرود

نیروهای نظامی در کنار استفاده از ادوات و ابزار جنگی، اقدام به پرتاب گازهای دودزا به رنگ سبز و آبی به سمت معترضان کردند. دقیقاً مشخص نیست که این گازها از چه ترکیباتی ساخته شده‌اند. برخی شاهدان می‌گویند که تاثیر آن هرچند با تاثیر گازهای اشک‌آور مشابه بوده، اما تفاوت‌های آشکاری نیز داشته است. برخی از افراد دچار عوارضی مانند سرگیجه، افت فشار خون و سردرد شدند. برخی نیز بعد از استنشام این گاز به حالت بیهوشی و بی‌حالی درآمده بودند.

نمایی از شلیک گازهای رنگی به سمت مردم در خیابان‌های جوانرود - ۱۴۰۱ آبان



راوی شماره ۱۷:

«اول فکر کردم گاز اشک آور است، بقیه هم همین طور فکر می کردند. اما در کمال تعجب هیچ تاثیری روی چشمانمان نداشت. کمتر از یک ساعت بعد وقتی به خانه رسیدم، پای چپم دردی عجیب گرفت. از انتهای ران تا ساق پایم هر چند لحظه یک بار دچار درد می شد. اگرچه میزان درد خیلی زیاد نبود اما دو ساعتی ادامه داشت، کم کم درد از پایم خارج شد و به کمرم رسید و دوروبر کلیه هایم به درد آمد. سپس از ساعت ۹ تا ۱۰ شب در عین درد کمر و پشت، انگشتان همان پای چپم مثل یک تیک عصبی گاهی دچار پرش می شدند، به نحوی که با چشمان خودم این پرش ها را می دیدم، اما هیچ کنترلی بر آن نداشتیم، نه می توانستم انگشتانم را متوقف کنم و نه می توانستم پس از اتمام پرش آنها را تکان دهم. یکی دو ساعتی هم با این پرش ها درگیر بودم... تا حدود یک ماه این درد همیشه همراهم بود و حتی به سختی می توانستم رانندگی کنم، فقط با خوردن بروفن می توانستم با آن مقابله کنم. یکی از دوستانم که پزشک است معتقد بود که تاثیر همان گاز سبزرنگ بوده که بعدها فهمیدیم گاز اعصاب بوده است.»

این مجروح تاکید دارد که «تا روزی که این گاز را استشاق کردم، هیچ وقت دچار چنین دردی نشده بودم.»

راوی شماره ۱۸:

«در هنگام پرتاب گاز، من در حدود ۲۰ متری محل (میدان فلسطین) بودم، اولین چیزی که دیدم رنگ آن بود که کمی زرد و شاید هم بنفش با هم ترکیب شده بودند. دقیقا به وسط خیل عظیم مردم انداخته شد. دود ناشی از آن به سمت بالا نمی رفت، بلکه تا ارتفاع شاید ۲ متری ساکن بود و زیاد حرکت نمی کرد.»

راوی شماره ۱۹:

«گاز که پرتاب شد، من میدان فلسطین بودم به طور کلی بنده را نگرفت، یعنی قسمت بسیار کوچکی از آن را استشمام کردم، سریعاً محل را ترک کردم و زود به خانه رسیدم، قسمتی از بدنم (طرف چپم، دست و پا و پشت و گردنم) درد شدیدی گرفت و انگشت های پایم شروع به تکان خوردن کردند (هم سرم و حشمت زده شد)، کاملاً قسمت چپ بدنم حالت بی حسی همراه با درد شدید داشت که تا چندین روز همراهم بود. با چند بار رفتن به استخر و استخر درمانی بعد از حدود ۱۰ روز کم کم بهبود پیدا کردم.»

راوی شماره ۲۰:

«شیء (گلوله گاز) به کلاه و دستمالی که دور سرم بود برخورد کرد، گاز دور سرم را گرفت، داشتم از گلو احساس سوزش و دچار خفگی می شدم که برای چند لحظه بیهوش شدم، به هوش که آمدم فردی زیر بغلم را گرفته بود، اصلاً توانایی ایستادن و راه رفتن نداشتیم، گلویم به شدت سوزش داشت و احساس کوری در چشم هایم را داشتم، بی حال بودم، احساس می کردم صورتم را با چاقو به شدت زخمی کرده اند، اما صورتم کاملاً سالم بود، درد از داخل صورتم تا مدت ها همراهم بود، حتی بعد از چند روز دوستان و اطرافیانم گفتند که به چشم پزشکی و پزشک حلق و گلو مراجعه کنم. بدنم تا چندین روز بی حس، کرخت و بی انرژی شده بود.» ■

فصل سوم

جوانرود؛

گلوله‌های مانده در تن
زخمی‌ها و مصائب درمان



بسیاری از زخمی‌شدگان اعتراضات جوانرود با یک مساله عمده روبرو بودند؛ هراس از مراجعه به بیمارستان شهر و دستگیری توسط نیروهای امنیتی. این وضعیت به‌خصوص در روز ۳۰ آبان به شدیدترین حالت خود رسید. استقرار نیروهای نظامی در سراسر شهر و امنیتی شدن فضای جوانرود تقریباً همه زخمی‌شدگان را در هراس بازداشت قرار داده بود. جوهر فتاحی، یکی از جان‌باختگان روز ۳۰ آبان، دقیقاً به دلیل همین هراس پس از مجروح شدن در خیابان بهداری به بیمارستان نمی‌رود، در حالی که اگر به بیمارستان منتقل می‌شد امکان نجات جاننش زیاد بود.

از همان شروع تیراندازی نیروهای نظامی به سمت مردم در روز ۳۰ آبان و زخمی شدن شمار زیادی در خیابان‌های جوانرود، داوطلبان مردمی کار امدادرسانی به مجروحان را شروع می‌کنند. تعداد مجروحان آن‌قدر زیاد است که زنان و مردان بسیاری ناچارند در همان کوچه‌های فرعی و خانه‌هایی که مردم در آن پناه گرفته‌اند، مداوای حداقلی شوند. بسیاری که یا پرستار هستند و یا با درمان‌های اولیه آشنایی دارند، شروع به کمک‌رسانی می‌کنند.

راوی شماره ۴:

«دوستم که پرستار بوده با صورت پوشیده به مداوای مردم رفته بود. در حین درمان متوجه می‌شود یکی از زخمی‌ها برادرزاده خودش است. بعدها متوجه می‌شوند که ۳ نفر پرستارند با صورت‌های پوشیده، ولی همدیگر را نمی‌شناسند.»

نیروهای نظامی پیشروی می‌کنند و رگبار سلاح‌هایشان قطع نمی‌شود. مردم تا آخرین توان کمک می‌کنند که مجروحان را نجات دهند. آرایش نیروهای نظامی و شدت گلوله‌باران، به‌خصوص در خیابان بهداری، به قدری است که مردم و مجروحان به کوچه‌های فرعی پناه می‌برند.

**دوستم که پرستار بوده
با صورت پوشیده به
مداوای مردم رفته
بود. در حین درمان
متوجه می‌شود یکی
از زخمی‌ها برادرزاده
خودش است. بعدها
متوجه می‌شوند که ۳ نفر
پرستارند با صورت‌های
پوشیده، ولی همدیگر را
نمی‌شناسند.**

وقتی بیمارستان شهر دورترین جای دنیاست

حوالی ساعت ۲ بعدازظهر روز ۳۰ آبان و بعد از این که مردم معترض برای کمک به زخمی‌شدگان عقب‌نشینی می‌کنند و مجروحان را به خانه‌ها می‌رسانند، جو کاملاً نظامی بر شهر حاکم می‌شود. نیروهای نظامی عملاً جوانرود را محاصره کرده‌اند و تعداد زیادی از زخمی‌ها در خانه‌ها هستند. شرایط نظامی حاکم بر شهر و نگرانی مجروحان از شناسایی و بازداشت به دست ماموران باعث می‌شود که دسترسی آنها به مراکز درمانی و بیمارستان شهر (بیمارستان حضرت رسول) ناممکن شود. شمار بالایی از مجروحان در خانه‌ها هستند و امکانات بهداشتی و درمانی بسیار اندکی در اختیار مردم است.

راوی شماره ۲۱:

« ماموران به بیمارستان‌ها مراجعه کرده و به پرسنل بیمارستان گفته بودند که حق مداوای زخمی‌شدگان را ندارید، مگر این که پیشاپیش ما را مطلع کنید.»

زمان معمول برای
رسیدن به کرمانشاه از
مبداء جوارود تقریباً
یک ساعت و نیم است.
در عصر ۳۰ آبان اما
برای رسیدن به کرمانشاه
دست کم ۴ تا ۶ ساعت
زمان لازم است.

پس از گذشت چندین ساعت نیروهای اورژانس از شهرهای اطراف به کمک مجروحان شهر می‌آیند، اما نیروهای سپاه اجازه ورود آنها به جوارود را نمی‌دهند. شدت مجروحیت برخی از زخمی‌شدگان به حدی است که باید هرچه سریع‌تر به مراکز درمانی منتقل شوند. اما در شرایط نظامی حاکم بر شهر و نگرانی مجروحان و خانواده‌ها از بازداشت، خیلی از مجروحان امکان رفتن به بیمارستان شهر را ندارند. مجروحانی که همه‌شان با گلوله‌های جنگی زخمی شده‌اند و بسیاری‌شان اگر سریعاً به مراکز درمانی منتقل نشوند جان‌شان را از دست می‌دهند. بسیاری از این زخمی‌شدگان باید به بیمارستان‌های شهرهای اطراف از جمله کرمانشاه (مرکز استان در فاصله ۹۱ کیلومتری جوارود) بروند.

در جاده تهدید و مرگ؛ از انتقال مجروحان با مینی‌بوس تا موانع رسیدن به کرمانشاه

با گذشت زمان و وخیم‌تر شدن وضعیت شماری از زخمی‌شدگان و ناممکن بودن وضعیت نگهداری آنها در خانه‌ها و کمبود وسایل پزشکی و درمانی، گروهی از این مجروحان به کمک مردم و تعدادی دیگر هم به بیمارستان شهر مراجعه کرده بودند، توسط نیروهای امنیتی به کرمانشاه منتقل می‌شوند. خروج از شهر و رسیدن به کرمانشاه بسیار دشوار است و هر ثانیه تأخیر در رساندن زخمی‌شدگان برابر است با از دست رفتن جان آنها. حضور نیروهای نظامی و مسدود کردن راههای ورودی شهر و احتیاط و نگرانی خانواده‌ها و همراهان زخمی‌شدگان از بازداشت، روند انتقال مجروحان به کرمانشاه را بسیار زمان‌بر کرده است. زمان معمول برای رسیدن به کرمانشاه از مبداء جوارود تقریباً یک ساعت و نیم است. در عصر ۳۰ آبان اما برای رسیدن به کرمانشاه دست کم ۴ تا ۶ ساعت زمان لازم است. به گفته یکی از مسئولان بیمارستان کرمانشاه، نیروهای امنیتی تعداد زیادی از زخمی‌ها را با مینی‌بوس به کرمانشاه منتقل کرده بودند.

راوی شماره ۴:

« برادر ۱۷ ساله‌ام روز ۳۰ آبان با گلوله کلت زخمی شد. گلوله‌ای از سمت راست بدنش وارد شده و به سمت چپ بدنش رسیده بود. کسی برادرم را به منزل‌مان رسانده بود. من هم خبردار شدم. با یکی از دوستان پرستارم تماس گرفتم، گفت حتماً خونریزی داخلی دارد. با آن جو امنیتی می‌ترسیدم برادرم را به بیمارستان جوارود ببرم. او را با هزار بدبختی به یکی از بیمارستان‌های کرمانشاه منتقل کردیم.»

راوی شماره ۴:

« از زمان زخمی شدن برادرم تا رسیدن به کرمانشاه ۶ ساعت طول کشیده بود. برادرم طی این مدت با آن همه خونریزی مقاومت کرده بود. هرچند گلوله هنوز در بدنش مانده بود. برادرم دو ساعت اتاق عمل بود. پزشک جراح وقتی از اتاق عمل خارج شد گریه کنان به من گفت چطور یک بچه ۱۸/۱۷ ساله توانسته ۶ ساعت با گلوله‌ای در بدنش این‌طوری مقاومت کند؟ عمل جراحی دو ساعت طول کشیده بود و اتاق عمل را فقط به برادرم اختصاص داده بودند. پزشک جراح برای این که برادرم بازداشت نشود نوشته بود مجروح شدن با قمه و چاقو در درگیری.»

تعداد مجروحانی که به بیمارستان‌های کرمانشاه منتقل می‌شوند آن‌قدر زیاد است که بخش اورژانس بیمارستان (نام بیمارستان محفوظ است) فقط به مجروحان جوانرود اختصاص داده می‌شود.

راوی شماره ۴:

« کادر بیمارستان ... کرمانشاه تمام توان خود را برای کمک به مجروحان جوانرود به کار گرفتند. خودم شاهد بودم که یکی از زنان کادر درمان آن بیمارستان درب سالی را که مجروحین آنجا بودند، بسته بود و نمی‌گذاشت نیروهای امنیتی به آنجا وارد شوند. می‌گفت اول درمان شوند بعداً هر کاری خواستید انجام بدهید.»



تصویری از جراحی شدید یکی از شهروندان جوانرود که در یکی از مراکز درمانی کرمانشاه بستری شده است

هرچند شمار زخمی‌شدگان در روز ۳۰ آبان بالغ بر ۸۰ نفر تخمین زده می‌شود اما تعداد بسیار کمی از این افراد، که بیشترشان با گلوله‌های جنگی آسیب دیده بودند، در همان شب موفق می‌شوند که به مراکز درمانی در کرمانشاه برسند.

راوی شماره ۴:

« پسری را دیدم که دو گلوله جنگی خورده بود. اول گفتند باید پاهایش قطع شود که خوشبختانه راه دیگری برای درمانش پیدا کردند. یکی دیگر را دیدم که گلوله به مثانه‌اش خورده بود و همان روز چند بار عمل شده بود... خودم حدود ۷ یا ۸ نفر را دیدم که در حال انتقال به اتاق عمل بودند. بسیاری از زخمی‌ها وضعیت‌شان وخیم بود... از بین این همه زخمی در جوانرود شاید تعداد کمی توانستند از شهر خارج شوند. بقیه در شهر ماندند و خیلی‌ها به هیچ کدام از مراکز درمانی مراجعه نکردند.»

اگرچه بیشتر مجروحانی که از جوانرود خارج شدند به مقصد بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کرمانشاه رهسپار شدند، اما تعدادی از آنان نیز برای درمان به شهرهای دیگری رفتند.

«ر.ن» متاهل، معلم و پدر دو فرزند، یکی از آنها است. او ۳۰ آبان از ناحیه ران پا مستقیماً مورد هدف گلوله جنگی قرار گرفت. او برای مداوا به بیمارستان یکی از شهرهای اطراف منتقل و در خفا مورد درمان قرار گرفت. در پای وی پلاتین کار گذاشته شده است. او هنوز به طور کامل بهبود پیدا نکرده و به دلیل شدت جراحات پایش کوتاهتر شده و هنوز هم با کمک عصا راه می‌رود.

درمان زخمی‌ها در خانه؛ چیزی به جز نخ بخیه و سوزن وجود ندارد

درمان مجروحان بلافاصله در خانه‌ها شروع می‌شود. تعداد زخمی‌ها زیاد و امکانات پزشکی و درمانی محدود است. نیروهای امنیتی پیگیر خانه‌ها و افرادی می‌شوند که به مجروحان کمک کرده‌اند؛ آنان به این خانه‌ها حمله می‌کنند.

راوی شماره ۵:

«اگر به منزلی مشکوک می‌شدند که فرد مجروحی در آن نگهداری و مداوا می‌شد، به آن منزل حمله می‌کردند. یکی از این خانه‌ها نزدیک خانه‌ی خودمان بود. مردمی هم که قصد کمک به مجروحین را داشتند به شدت در معرض خطر بودند.»

شدت جراحات بسیاری از معترضان بالاست و نیروها و امکانات پزشکی در دسترس مردم ناچیز است. بعد از سرکوب خونین، همه شهر در محاصره است و اساساً رفت و آمد برای شهروندان میسر نیست، چه رسد به تهیه وسایل مورد نیاز برای درمان.

راوی شماره ۵:

«به غیر از سوزن و نخ بخیه چیز دیگری نداشتیم، بدون هیچ داروی بی‌حسی. اوایل اصلاً دارو نبود. همه جا تعطیل بود، داروخانه‌ها را بسته بودند. دسترسی به هیچی نداشتیم.»

شرایط نظامی و امنیتی حاکم بر شهر و کمبود شدید وسایل پزشکی و خدمات درمانی و وضعیت وخیم زخمی‌شدگان در خانه‌ها فقط مربوط به روز ۳۰ آبان نمی‌شود و در روزهای بعد هم وضعیت به همین شکل پیش می‌رود. با این وجود گروه‌های مردمی در خفا و با احتیاط شدید خانه به خانه پی زخمی‌شدگان می‌روند و آنها را در محل درمان می‌کنند. نیروهای امنیتی اما همچنان در تعقیب مجروحان و شناسایی کسانی هستند که به زخمی‌شدگان کمک کرده‌اند.

اگر به منزلی مشکوک می‌شدند که فرد مجروحی در آن نگهداری و مداوا می‌شد، به آن منزل حمله می‌کردند.

راوی شماره ۶:

« ماموران با افرادی هم که در حال کمک‌رسانی به مجروحین بودند با خشونت رفتار می‌کردند، چه با آنهایی که در خود محل سعی می‌کردند مجروحین را به اماکن امن منتقل کنند و چه کسانی که مشکوک به کمک‌رسانی دارویی و پزشکی بودند. حتی افرادی را هم بازداشت کرده و مورد تهدید قرار داده بودند که شما حق کمک‌رسانی به مجروحین را ندارید. در کل ما مجبور بودیم کاملاً احتیاط به خرج دهیم تا شبکه‌ی کمک‌رسانی لو نرود و بتوانیم مانع از مرگ مجروحین شویم.»

زخمی‌شدگانی که در خانه‌ها مداوا می‌شوند هر سطحی از جراحت را دارند؛ زخم‌های عمیق، سطحی و متوسط که همه‌شان با کمک‌های داوطلبان مردمی و مخفیانه درمان می‌شوند. دسترسی به دارو و امکانات ساده پزشکی و درمانی برای گروه‌های داوطلب مردمی، متشکل از پزشکان و پرستاران و شهروندان، ناممکن شده است. نیروهای نظامی تمام ورودی‌های شهر را بسته‌اند و حتی از ورود آمبولانس‌ها که از شهرهای اطراف برای کمک آمده بودند، ممانعت به عمل می‌آید.

راوی شماره ۶:

« در شرایط میلیتاریزه شده‌ی آن روزها کمک‌رسانی خیلی دشوار بود، ما به منازل زخمی‌شدگان مراجعه کردیم. در مواردی که زخم‌ها عمیق بود آنها را به جاهای دیگر منتقل می‌کردیم، ما اماکنی را تجهیز کرده بودیم تا بتوانیم زخم‌های عمیق را درمان کنیم.»

پس از انتشار اخبار و تصاویر مربوط به سرکوب خونین جوانرود، شمار بالای زخمی‌ها و نیاز مبرم



یکی از مجروحان در خانه‌ای پناه گرفته است و موقتاً درمان می‌شوند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱



مردم شهر به دارو و امکانات پزشکی، شهروندان شهرهای مختلف ایران در یک همبستگی سراسری اقدام به ارسال کمک‌ها به جانورود می‌کنند، اما کنترل همه‌جانبه نیروهای نظامی و امنیتی بر شهر باعث می‌شود تا این اقلام دارویی و درمانی به آسانی در اختیار مجروحان و گروه‌های داوطلب یاری‌رسان به زخمی‌شدگان، قرار نگیرد.

راوی شماره ۶:

«برخی از مردم که از شرایط بیمارستان اطلاع نداشتند، کمک‌های دارویی خود را به بیمارستان جانورود تحویل داده بودند، اما با کمال تاسف از سوی نیروهای امنیتی مصادره شد و اجازه‌ی استفاده از آنها را ندادند. حجم داروهای مصادره شده بسیار زیاد بود.»

گروه‌های داوطلب مردمی برای رساندن داروها و لوازم مورد نیاز ناگزیر می‌شوند این اقلام را از راه‌های مختلف و دشوار به دست پرستاران و پزشکان برسانند. آنها در یک مورد مجبور می‌شوند اقلام دارویی را در بسته‌های کوچک تقسیم‌بندی و در روستایی حوالی شهر مخفی کرده و بعد به مرور و در دفعات زیاد از راه‌های فرعی و گاه با پای پیاده به شهر منتقل کنند.

راوی شماره ۶:

«به دلیل فضای شدید امنیتی به ناچار احتیاط فراوانی در پیش گرفتیم، برای مثال کمک‌های دارویی را در جاهایی استتار می‌کردیم و به تدریج آنها را از مخفیگاه‌ها بیرون آورده و مورد استفاده قرار می‌دادیم. همچنین برای انتقال پرستارها و پزشک‌ها احتیاط خیلی زیادی در پیش گرفتیم.»

۴۵ گلوله ساچمه‌ای در پای پیرمرد ۷۳ ساله

شدت و شمار آسیب‌های وارده به زخمی‌شدگانی که با گلوله جنگی مجروح شدند آن‌قدر بالاست که مداوای زخمی‌شدگان با گلوله ساچمه‌ای در اولویت درمان قرار نمی‌گیرد. بسیاری از زخمی‌شدگانی که با گلوله ساچمه‌ای هدف نیروهای سپاهی قرار گرفتند، در خانه و با کمترین امکانات درمان شدند و برخی از آنان نیز هنوز و با گذشت چندین ماه از مجروحیت، نتوانسته‌اند ساچمه‌ها را از تن خود بیرون بیاورند. یک شهروند ۷۳ ساله یکی از زخمی‌شدگان روز ۳۰ آبان است که ناگزیر به درمان خانگی شد. او که در مسیر برگشت از قبرستان همراه مردم به خیابان بهداری می‌رسد، از آنجا که جزو افراد مسن حاضر در جمعیت بوده، به همراه چند نفر هم‌سن و سال خود تصمیم می‌گیرند که به سمت نیروهای نظامی بروند تا از آنها بخواهند از سرکوب و برخورد خشن با مردم دست بکشند. با این حال ماموران به تیراندازی ممتد ادامه می‌دهند.

به دلیل فضای شدید

امنیتی به ناچار احتیاط

فراوانی در پیش گرفتیم،

برای مثال کمک‌های

دارویی را در جاهایی

استتار می‌کردیم و به

تدریج آنها را از مخفیگاه

ها بیرون آورده و مورد

استفاده قرار می‌دادیم.

راوی شماره ۲۲:

« جمعیت خیلی زیاد بود و همین باعث ترس نیروهای امنیتی شد. داخل جمعیت زن و مرد و پیر و جوان و کودک بودند، اما مگر برای نیروهای امنیتی مهم بود! به کسی رحم نمی کردند... هر کسی دنبال جایی می گشت تا جان خودش را نجات بدهد... من هم در حال برگشت به خانه در خیابان بهمداری زخمی شدم. ۴۵ ساچمه به پاهایم اصابت کرد.»

این شهروند ۷۳ ساله با کمک چند نفر از مردم به خانه اش برمی گردد. جو شدید امنیتی و نگرانی ها از امکان دستگیری، او را از رفتن به بیمارستان منصرف می کند و به توصیه فرزندان و نزدیکانش در خانه درمان می شود.

راوی شماره ۲۲:

« یک هفته کامل خیلی درد داشتم و حالم خوب نبود، اما کم کم در خانه بهبود پیدا کردم. یکی از دخترهایم در هلال احمر دوره پانسمان و اینها را دیده بود و مقداری وسایل پانسمان داشتیم، برادرم و دیگر دوستان هم مقداری دیگر وسایل پیدا کردند و بهتر شدم.» ■

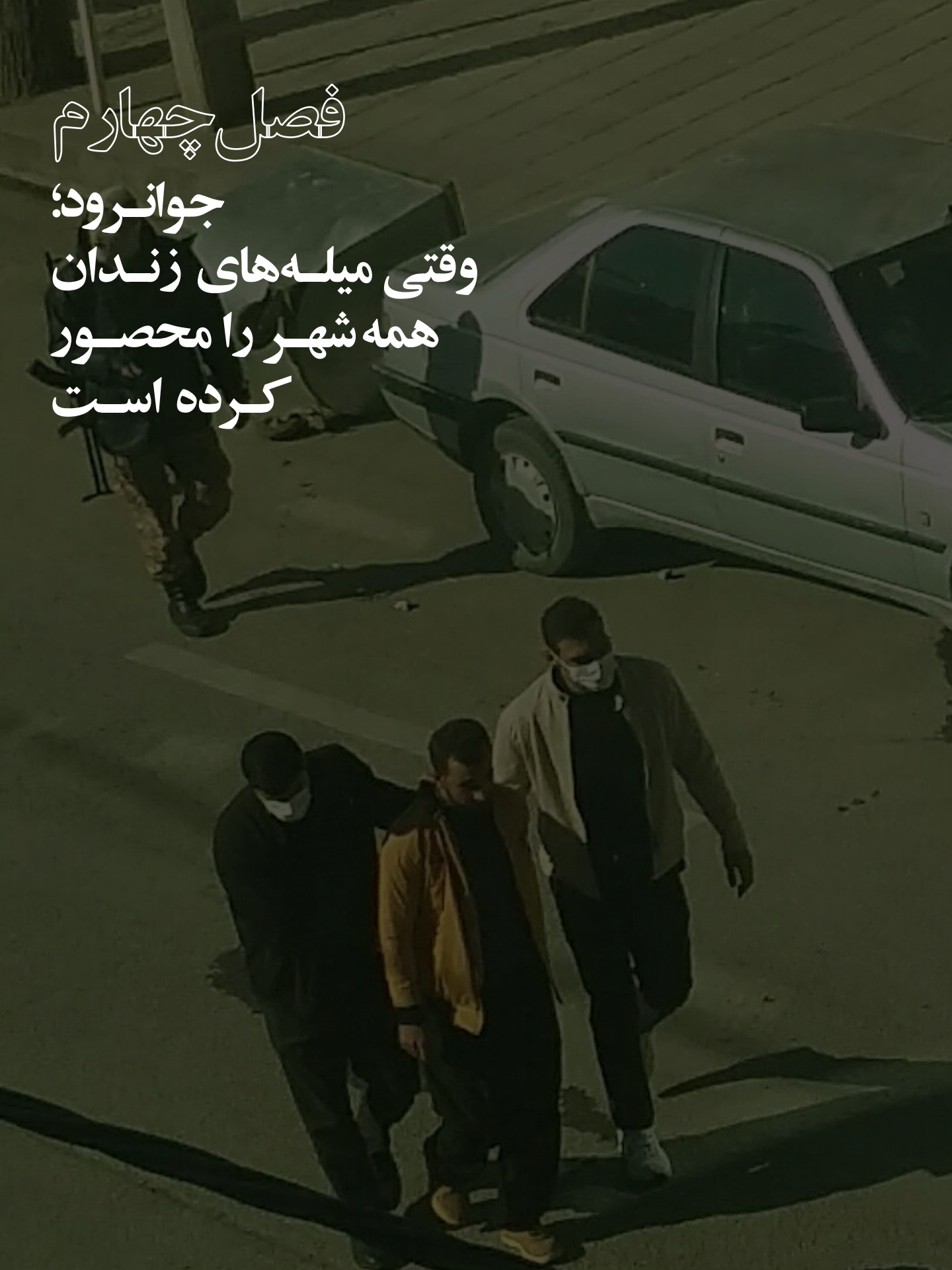
فصل چهارم

جوانرود؛

وقتی میله‌های زندان

همه شهر را محصور

کرده است



روز ۱۶ مهر سال ۱۴۰۱، یک تجمع اعتراضی بزرگ دانش آموزی در جوانرود شکل گرفت. پس از این تاریخ بود که نهادهای امنیتی و قضایی شروع به شناسایی و بازداشت شهروندان کردند. در فاصله بین ۱۶ مهر تا بعد از روز مراسم چهلم جانباختگان اعتراضات (۱۰ دی ۱۴۰۱) دست کم ۸۹ نفر از شهروندان جوانرود به دست نیروهای امنیتی بازداشت شدند. از این تعداد دست کم ۲۶ نفر زیر ۱۸ سال سن داشتند. این بازداشت‌ها در بیشتر موارد بدون هیچ گونه تشریفات قانونی، همراه با ضرب و شتم و کاملاً به روش آدم‌ربایی صورت گرفته است. بازجویی‌ها در اغلب موارد همراه با ضرب و شتم و تهدید و توهین بوده است و تعدادی از بازداشت شدگان از اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی در دوران بازداشت پرده برداشتند.

یکی از کسانی که پس از اعتراضات ۱۶ مهر تحت تعقیب و تهدید ماموران امنیتی قرار می‌گیرد بهاءالدین ویسی ۱۶ ساله است. ماموران امنیتی یک روز بعد از اعتراضات ۱۶ مهر برای بازداشت بهاءالدین به خانه پدری او حمله می‌کنند که مقاومت برادرش، حسام‌الدین، باعث فرار او می‌شود.

هجوم وحشیانه لباس شخصی‌های نقاب‌پوش و ربودن شبانه

«ب. ر» ۵۳ ساله با مدام روز ۱۷ مهر، حوالی ساعت ۴ و نیم صبح، با صدای شکستن شیشه در خانه از خواب بیدار می‌شود. «ب. ر» و همسرش وقتی از خانه بیرون می‌آیند با بیش از ۷ نفر نیروی لباس شخصی روبرو می‌شوند که تمام مسیر راه‌پله خانه را پر کرده‌اند. ماموران لباس شخصی طوری صورت‌هایشان را پوشانده‌اند که چهره‌هایشان به هیچ وجه قابل شناسایی نباشد. یک منبع مطلع از هجوم ماموران به این ساختمان و بازداشت «ب. ر» می‌گوید:

راوی شماره ۲۳:

«خیلی هیکل‌های درشتی داشتند و ترسناک بودند. ساکنان خانه با جیغ و داد می‌خواستند مانع بازداشت «ب. ر» شوند. اطرافیانش کمی با ماموران جر و بحث کردند و درگیر شدند. «ب. ر» با عصبانیت خطاب به نیروهای لباس شخصی گفت که شما خیلی بی‌ادبانه وارد حریم خصوصی ما شده‌اید و از ماموران پرسید که متعلق به چه ارگانی هستید؟»

ماموران به دلیل همین پرسش، «ب. ر» را با ضرب و شتم و توهین دستگیر می‌کنند و ۶-۷ مامور لباس شخصی تا هنگام سوار کردنش به ماشین، او را با مشت و لگد و قنداق تفنگ و باتوم مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

راوی شماره ۲۳:

«ماموران در آن شرایط وحشتناک به خانم‌هایی که روسری نداشتند تذکر می‌دادند که حجاب‌تان را رعایت کنید، چیزی رو سرتون بنذارید.»

حدود ۶ تا ۷ ماشین پژو داخل کوچه هستند. از آنجا که ماموران به شدت «ب.ر» را کتک می‌زدند، همسر و همراهانش شروع به فریاد زدن می‌کنند و همین باعث می‌شود که همسایه‌ها بیدار شوند و به داخل کوچه بیایند. نیروها مانع از تجمع مردم می‌شوند و با اسلحه مردم را تهدید می‌کنند.

«ب.ر» در تظاهرات روز ۱۶ مهر حضور نداشت و علت بازداشت او دفاع از برادرش بود. برادری که دلیل بازداشتش این بود که پس از به خشونت کشیده شدن تظاهرات خیابانی دانش‌آموزان دختر و پسر (۱۶ مهر) سعی می‌کند جلوی دانش‌آموزان را بگیرد و از آنها بخواهد به خانه‌هایشان برگردند، چون امکان مجروح و یا کشته شدن آنها زیاد بوده است. یکی از مخبرهای شهر که در صحنه حاضر بوده از وی فیلم می‌گیرد و تحویل نیروهای امنیتی می‌دهد.

راوی شماره ۲۳:

«هیچ جرمی علیه «ب.ر» وجود نداشت. قاضی کشیک هم گفته بود که این فرد کاری انجام نداده، چرا اینجا است؟ به همین دلیل همان روز بعد از چند ساعت آزاد شد، اما برادرش تا ۱۰ روز بازداشت بود. بعدها مطلع شدیم که برای «ب.ر» هم پرونده تشکیل شده و به دادگاه فراخوانده شد، اما در دادگاه گفته شد که تو تبرئه شده‌ای و مشکلی نداری. اما باز هم به شورای تخلفات اداری فراخوانده شد و ازش درخواست حکم دادگاه کرده بودند تا براساس آن، اداره هم حکم خود را صادر کند.»

با این وجود خبر بازداشت این دو برادر به سرعت منتشر و باعث آن می‌شود که نیروهای امنیتی مدام به خانواده بگویند که در خانه‌تان را ببندید و کسی حق ندارد به خانه‌تان مراجعه کند.

برادر «ب.ر» در زمان بازداشت از این که وکیل داشته باشد امتناع می‌کند، چون معتقد بوده جرمی مرتکب نشده و می‌تواند در دادگاه از خودش دفاع کند. او ۶ روز را در انفرادی اداره اطلاعات جواهرود سپری می‌کند. بعد از شش روز به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل می‌شود و آنجا هم ۴ روز در حبس می‌ماند.

در فیلمی که مخبر وزارت اطلاعات از برادر «ب.ر» گرفته بود دختر او نیز که همراه پدرش بوده شناسایی می‌شود؛ بهانه‌ای برای تهدید مدام وی و تکرار دائم این جمله که «حالا می‌رویم تنها فرزندت را هم بازداشت می‌کنیم.» موضوعی که بیشترین بار شکنجه روحی را برای «ب.ر» به دنبال داشته است.

به اسیری گرفتن مجروحان و شکنجه تن‌های زخمی

در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان ده‌ها تن از شهروندان در جریان اعتراضات مردمی بازداشت شدند. برخی از این بازداشت‌شدگان پس از زخمی شدن و در خیابان ربوده شده بودند. نجم‌الدین ویسی، برادر جان‌باخته بهاء‌الدین ویسی، یکی از این افراد است. نجم‌الدین با وجود جراحات شدید در اثر به رگبار بسته شدن اتومبیل حامل او و همراهانش، به خشن‌ترین شکل ممکن در همان محل حادثه ربوده و به تیپ انصارالرسول یا همان سپاه برده می‌شود. ربودن نجم‌الدین از همان ابتدا باعث اعمال فشارهای شدید بر خانواده ویسی می‌شود. فشار برای



یکی از معترضان مجروح شده پیش از بازداشت مورد ضرب و شتم ماموران سپاه قرار می گیرد - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

ماموران امنیتی نه تنها بعد از
مراسم خاکسپاری بهاءالدین
ویسی، که در سکوت کامل
انجام شد، برادرش نجم الدین
را آزاد نکردند بلکه با وجود
شدت جراحات، او را تحت
بازجویی های بسیار و خشن
مجبور به اعتراف تلویزیونی
می کنند.

عدم برگزاری مراسم خاکسپاری بهاءالدین یکی از این تهدیدهاست. آنها به دروغ وعده می دهند که اگر مراسم در سکوت کامل برگزار شود، نجم الدین آزاد خواهد شد. اما ماموران امنیتی نه تنها بعد از مراسم خاکسپاری بهاءالدین، که در سکوت کامل انجام شد، نجم الدین را آزاد نکردند بلکه با وجود شدت جراحات، او را تحت بازجویی های بسیار و خشن مجبور به اعتراف تلویزیونی می کنند. اعترافاتی که در روزهای بعد از شبکه استانی پخش می شود. نجم الدین در این اعترافات مجبور می شود بگوید «کشته شدن بهاءالدین و زخمی شدن او کار احزاب خارج کشور بوده و سپاه این کار را نکرده است».

جوان ۲۰ ساله ای که پس از زخمی شدن با گلوله دوشکا، ربوده و با وجود وخامت وضعیت جسمانی در بیمارستان بازجویی می شود، یکی دیگر از این افراد است که در بدترین شرایط و به خشن ترین شکل ممکن توسط ماموران به اسارت درمی آید.

یکی از شهروندانی که روز ۳۰ آبان بازداشت شد، «م.ک» شهروند ۱۹ ساله جوانرو دی است. او به دست سازمان اطلاعات سپاه جوانرود بازداشت و ۱۵ روز در حبس بود. «م.ک» دو روز اول بازداشت با چشمان کاملاً بسته به طور مداوم مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود.

یک فرد مطلع از وضعیت م.ک (راوی شماره ۲۴):

«آن قدر کتک خورده بود که تمام بدنش کبود شده بود. می گفت که به شدت تحت فشار بودم که بگویم توسط جریانات سیاسی خارج از کشور فریب خوردم. علاوه بر ضرب و شتم زیاد با مشت و لگد و کابل، مدام بیضه هایش را فشار می دادند که دردش به قول خودش غیرقابل تحمل بود. یکی دیگر از شکنجه ها هم این بود که به زور وادارش می کرده اند مدام آب بخورد، اما اجازه نداده اند به توالت برود. خیس کردن خودش به ابزار دیگری برای توهین و تحقیر او تبدیل شده بود.»

در مدت زمان بازداشت، خانواده «م.ک» تهدید می شوند که بازداشت پسرشان را علنی نکنند. پس از ۱۵ روز از آنجا که هیچ مدرک و سندی مبنی بر اثبات جرم علیه «م.ک» ۱۹ ساله پیدا نمی شود، او را با قید وثیقه آزاد می کنند.

از آدم ربایی پیش چشم مادران تا تهدید به اعدام

بازداشت شهروندان جوانرود همزمان با اعتراضات روز چهارم جانباختگان شدیدتر می شود. نیروهای امنیتی در روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ دی دست کم ۱۰ شهروند را به شکل خودسرانه و غیرقانونی بازداشت می کنند. «ح.م»، شهروند ۱۹ ساله، یکی از بازداشت شدگان بعد از روز چهارم است. نیروهای اداره اطلاعات جوانرود ساعت ۳ نیمه شب ۱۳ دی با چند ون سیاه رنگ به منزل «ح.م» هجوم می برند و با ضرب و شتم و توهین شدید این جوان ۱۹ ساله را جلوی چشم مادرش بازداشت می کنند.



تصویری از شهروندان جوانرود که در روز چهارم جانباختگان در خیابان بازداشت شده است - ۱۰ دی ۱۴۰۱

یک فرد مطلع از وضعیت «ح.م.» (راوی شماره ۲۵):

«... هر چقدر مادر و دیگر اعضای خانواده خواستند مانع بازداشت او شوند، موفق نشدند. در زمان بازداشت تنها یک رکابی به تن داشت و اجازه ندادند هیچ چیز دیگری بپوشد. در آن سرما با همان رکابی بازداشت شده بود. همراه با ضرب و شتم، چشم‌ها و دست‌هایش را بستند و در داخل ماشین با چشمان بسته، دستانش را نیز به سقف ماشین می‌بندند و مسیر بیش از ۹۰ کیلومتری جوانرود به کرمانشاه را در همان وضعیت بوده. نمی‌توانسته بنشیند و به دستانش به شدت فشار وارد می‌شده، طوری که کاملاً ورم کردند و بعد از مدتی کاملاً بی‌حس شدند. به گفته خودش آن قدر که برای از کار افتادن همیشگی دستانش نگران بوده برای بازداشتش نگران نبوده است.»

«ح.م.» به یکی از ماشین‌های ون برده می‌شود. آنجا تنها نیست و دست کم ۷ نفر دیگر هم در ماشین هستند. ماموران اجازه نمی‌دهند بازداشت شدگان با هم حرف بزنند.

راوی شماره ۲۵:

«... چون با رکابی خودش چشمانش را بسته بودند، توانسته بود دیگران را ببیند. همه‌شان به بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه در میدان نفت منتقل شدند. در کرمانشاه هم با این که به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند اما همین که بالاخره دستانش را باز کرده بودند، برای او خوب بود. با این حال می‌گفت که به شدت ترسیده که نکند دست‌هایش دیگر کار نکنند.»

«ح.م.» در بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. ماموران با مشت و لگد و توهین‌های زیاد او را به یک سلول انفرادی منتقل می‌کنند.

«.. با این که به مادرش گفته بودند به او بگویند که اعتراف مورد نظر آنها را بکند، اما مادرش در صحبت با او چیز خاصی نمی‌گوید و مدام می‌گفته مواظب خودت باش.»

راوی شماره ۲۵:

«... خودش می‌گفت سلولی به شدت سرد و کثیف و متعفن. بوی سگ مرده می‌داد. آب‌خوری کوچکی داشت که آبش اصلاً قابل خوردن نبود. بوی فاضلاب می‌داد. داخل اتاق پتوی کثیفی بود و لامپی که مدام در حال روشن و خاموش شدن بود. می‌گفت هیچ چیزی برایم مهم نبود، چون می‌دانسته که فعلاً آنجا خواهد بود. برای همین اعتراض نمی‌کرده، لامپ بالای سرش نمی‌گذاشته که بخوابد. به همین دلیل مجبور شده پتوی کثیف و متعفن را روی سرش بکشد. به محض کشیدن پتو، با مشت و لگد به در زده بودند که حق ندارد پتو را روی سرش بکشد. اجازه نمی‌دادند بخوابد.»

از روز بعد بازجویی‌ها شروع می‌شود. ماموران که موبایل «ح.م.» را ضبط کرده‌اند مدام در بازجویی‌ها درباره افراد و اسامی موجود در تلفن او می‌پرسند.

راوی شماره ۲۵:

«... در بازجویی ها مدام با مشت و لگد به سر و صورتش می زدند. اما یکی از بازجوها مهربان تر بود، اجازه داد بعد از ۶ روز با مادرش صحبت کند. با این که به مادرش گفته بودند به او بگویند که اعتراف مورد نظر آنها را بکنند، اما مادرش در صحبت با او چیز خاصی نمی گوید و مدام می گفته مواظب خودت باش.»

«ح.م.» پس از ۶ روز بدون داشتن وکیل به همراه چند بازداشتی دیگر به دادگاه می رود. بعد از دادگاه همگی بازداشت شدگان به زندان دیزل آباد کرمانشاه فرستاده می شوند.

راوی شماره ۲۵:

«... داخل ماشین مدام گفته بودند که حکم شان اعدام است. می گفت چند نفر از بازداشتی ها که به نظر کم سن و سال بودند (چون چشمانش بسته بود قیافه شان را نمی دیده) خیلی ترسیده بودند و به شدت شروع به گریه کردند و التماس و خواهش می کردند اعدام شان نکنند. وقتی این وضعیت را می بیند به شدت اعتراض می کند که چرا با روح و روان آنها بازی می کنند، که همین باعث می شود در داخل ماشین و در مسیر رفتن از دادگاه به زندان دیزل آباد نیز به شدت مورد ضرب و شتم قرار بگیرد.»

«ح.م.» ۲۰ روز در زندان دیزل آباد محبوس می ماند و در نهایت با قرار وثیقه آزاد می شود.

راوی شماره ۲۵:

«... می گفتند به قولی مورد عفو رهبری قرار گرفته، هر چند می دانستیم چیزی دستگیرشان نشده و برای همین آزادش کرده اند. بعد از آزادی از خانواده اش شنیدم که نیروهای اطلاعات با آنها تماس گرفته بودند تا او را وادار به اعتراف کنند. مثلاً این که بگویند توسط گروهک ها فریب خورده و گرنه خودش قصد شرکت در اعتراضات را نداشته. گفته بودند این اعتراف برای آینده پسران خوب است.»

بازداشت خودسرانه و حکم ۱۷ سال حبس به دلیل سخنرانی در مراسم خاک سپاری عرفان کاکایی

یکی از بازداشت شدگان جوانرود، ماموستا سیف الله حسینی، امام جماعت مسجد خاتم الانبیاء شهرستان جوانرود و عضو شورای رهبری مکتب قرآن کردستان است که به دلیل سخنرانی در مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی، مورد خشم و غضب نهادهای امنیتی قرار گرفت و یک ماه بعد از روز خاکسپاری، در روندی غیرقانونی بازداشت و در نهایت به ۱۷ سال حبس محکوم شد.

یکی از نزدیکان ماموستا سیف الله حسینی در خصوص شیوه بازداشت وی می گوید:

راوی شماره ۲۶:

«شب ۲۲ آذر ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران به منزل خانوادگی ماموستا سیف‌الله حسینی یورش برده و ضمن شکستن درب و شیشه پنجره اقدام به بازداشت وی کردند. همچنین خاتون قادری، همسر این روحانی، در جریان بازداشت همسرش مورد ضرب و شتم ماموران امنیتی قرار گرفت و از ناحیه دست مجروح شد.»

پس از اطلاع مردم از بازداشت ماموستا سیف‌الله، صدها شهروند جوانرودی شبانه با تجمع در مقابل فرمانداری و اداره اطلاعات این شهر خواستار آزادی وی شدند.

ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران این روحانی را به بازداشتگاه این نهاد نظامی - امنیتی در کرمانشاه منتقل و پس از حدود دو هفته بازجویی، وی را به سلول انفرادی زندان مرکزی همدان منتقل می‌کنند.

راوی شماره ۲۶:

«به دستور سازمان اطلاعات سپاه پاسداران ماموستا سیف‌الله حسینی به سلول انفرادی زندان مرکزی همدان منتقل و به مدت نزدیک ۴۰ روز در یک سلول سرد و بدون امکانات گرمایشی نگهداری شده بود.»

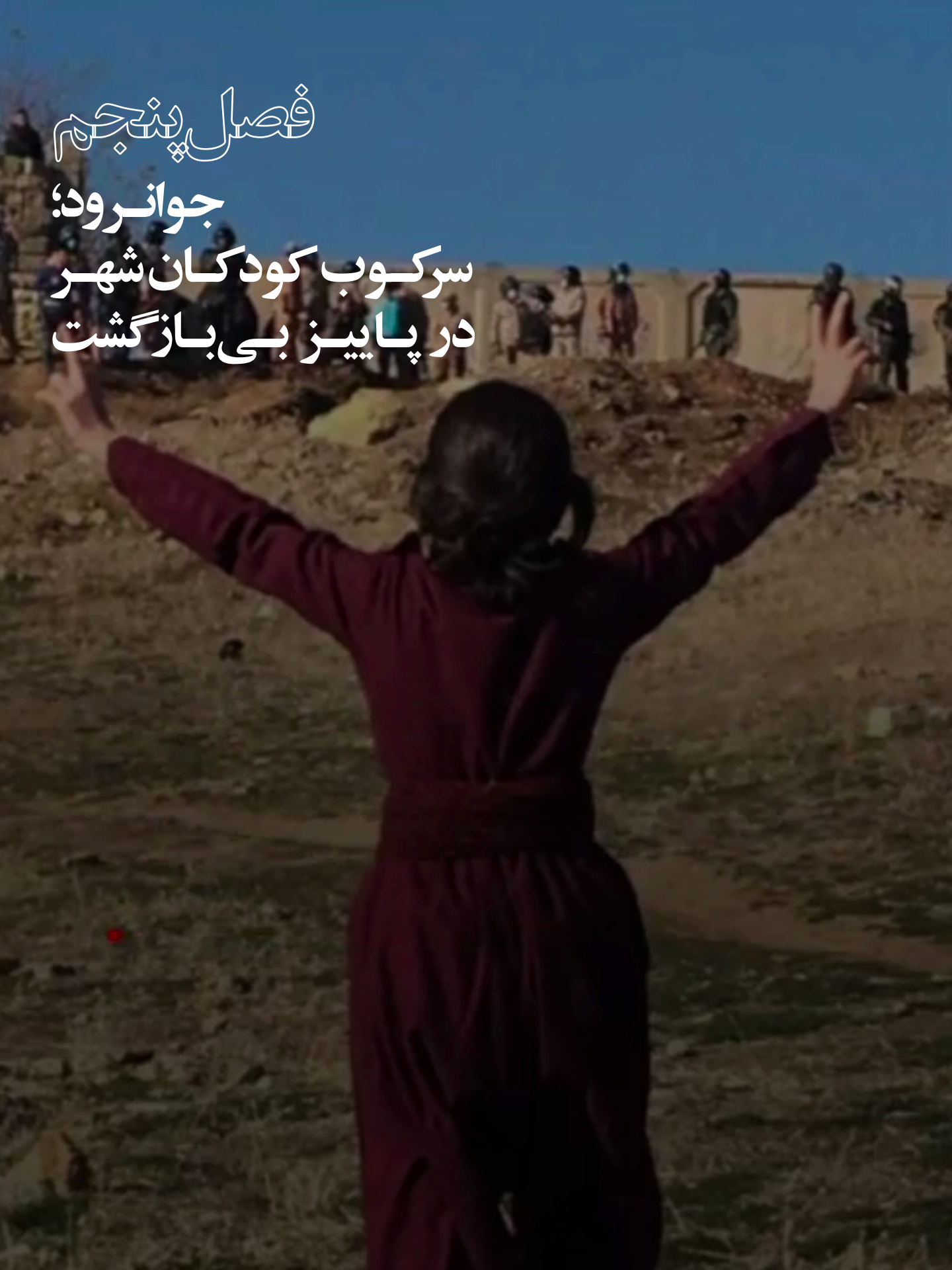
ماموستا سیف‌الله حسینی روز پنجم بهمن ۱۴۰۱ در حالی که از حق داشتن وکیل تعیینی محروم شده بود، از سوی دادگاه ویژه روحانیت همدان به اتهامات «اقدام علیه امنیت ملی از طریق عضویت در حرکت دینی مکتب قرآن کردستان»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «اخلال در نظم عمومی»، «تحریک مردم برای برهم زدن امنیت کشور» و «توهین به بنیان‌گذار و رهبر جمهوری اسلامی ایران» مجموعاً به ۱۷ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق، خلع لباس روحانیت و دو سال تبعید به شهر اردبیل محکوم شد. ■

فصل پنجم

جوانرود؛

سرکوب کودکان شهر

در پاییز بی بازگشت



با شروع اعتراضات مردمی در جوانرود، کودکان زیر ۱۸ سال ساکن این شهر در تیررس سرکوب شدید نهادهای نظامی امنیتی قرار گرفتند. بهاءالدین ویسی نوجوان ۱۶ ساله در روز ۲۹ آبان کشته شد. آمار دقیقی از تعداد کودکانی که در جریان اعتراضات مجروح شدند در دست نیست، اما براساس برآورد شاهدان عینی، بیش از ۱۰ کودک در جریان این اعتراضات زخمی شدند. سرکوب کودکان جوانرود اما تنها مربوط به روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان نبود، بلکه چندین هفته زودتر و همزمان با شروع اعتراضات در روز ۱۶ مهر موج بازداشت‌های خودسرانه کودکان در جوانرود شروع شده بود. پس از اعتراضات روز ۱۶ مهر که با تجمع دختران و پسران دبیرستانی شروع شد، فشارهای امنیتی و تهدیدها علیه دانش‌آموزان بالا گرفت و ماموران امنیتی با شناسایی از طرق مختلف، اقدام به تعقیب و بازداشت شماری از دانش‌آموزان دبیرستانی در مدارس شهر کردند. به گفته یکی از نزدیکان بهاءالدین ویسی، کودک ۱۶ ساله‌ای که روز ۲۹ آبان جان باخت، ماموران امنیتی از همان روزهای اول اعتراضات (۱۶ مهر) در تعقیب بهاءالدین بودند.

راوی شماره ۲۷:

«یک بار در تاریخ ۱۸ مهر ساعت ۳ نیمه‌شب به خانه بهاءالدین هجوم می‌برند تا او را بازداشت کنند. بهاءالدین به کمک برادرش فرار و حدود یک ماه و نیم به صورت پنهانی زندگی می‌کند.»

دقیقا در همین فاصله زمانی ۴۵ روزه که بهاءالدین از دست نیروهای امنیتی گریخته و به شکل مخفیانه زندگی می‌کرد، تعدادی از هم‌سن و سالان او در خانه و یا مدرسه بازداشت می‌شوند. این بازداشت‌ها در بسیاری از موارد مصداق بارز آدم‌ربایی بوده است. برخی بازداشت‌شدگان از اعمال شکنجه‌های روحی و جسمی در دوران بازداشت گفته‌اند.

«... در اداره اماکن
بیشتر از ۱۰ دقیقه کتکش
زده بودند. دستش را
بسته بودند و با دسته
جارو تا می‌توانستند
کتکش زده بودند. بازو
و شانه‌ها و پشت بدنش
کاملا کبود شده بود.»

آدم‌ربایی در کلاس درس و تهدید به تجاوز

«ک. الف»، دانش‌آموز پسر ۱۷ ساله، مانند بسیاری دیگر از دانش‌آموزان در اعتراضات روز ۱۶ مهر شرکت داشت. ۲۱ روز پس از آن، یعنی در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۱، ساعت ۲ بعدازظهر، در زمان حضورش در مدرسه، ماموران اداره اماکن به مدرسه هجوم می‌برند تا این دانش‌آموز ۱۷ ساله را بازداشت کنند. یکی از نزدیکان «ک. الف» روایت بازداشت او را این‌گونه شرح می‌دهد:

راوی شماره ۲۸:

«... یکی از ماموران می‌خواست دستش را بگیرد، دستش را پس زد و فرار کرد. با ماشین دنبالش کردند و زدند بهش. پرت شد روی زمین و دیگر نتوانست به فرار ادامه دهد.»

«ک.الف» بعد از بازداشت به اداره اماکن منتقل می‌شود. بازجویان به این دلیل که تلفن همراهش در هنگام برخورد با خودرو ماموران کاملاً شکسته بوده، نمی‌توانند اطلاعاتی از آن به دست بیاورند.

راوی شماره ۲۸:

«... در اداره اماکن بیشتر از ۱۰ دقیقه کتک‌ش زده بودند. دستش را بسته بودند و با دسته جارو تا می‌توانستند کتک‌ش زده بودند. بازو و شانه‌ها و پشت بدنش کاملاً کبود شده بود. سپس او را از آنجا به بازداشتگاه می‌بردند و بعد از یک روز به دادگاه منتقل شد.»

راوی شماره ۲۸:

«... داخل اماکن نه دوربینی بود نه هیچی. هر بلایی می‌خواستند سر بازداشت شده‌ها می‌آوردند. برای ترساندن ک.الف هر بار می‌گفتند برید اون باتوم رو بیارید فرو کنیم تو ک.. و اینجوری او را از تجاوز می‌ترساندند. می‌خواستند او را وادار به اعتراف به چیزی کنند که خودشان می‌خواستند.»

دادگاه «ک.الف» بدون هیچ‌گونه تشریفات قانونی برگزار می‌شود و قاضی دستور می‌دهد که تا زمان صدور حکم به کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه منتقل و در آنجا نگهداری شود. خانواده «ک.الف» با هزار خواهش و التماس از قاضی، او را متقاعد می‌کنند که فرزندشان تا یک هفته همچنان در بازداشتگاه اماکن باقی بماند. بازداشت‌شدگان توسط ماموران اداره اماکن به بازداشتگاه کلاتری جوانرود منتقل می‌شدند.

راوی شماره ۲۸:

«... می‌گفت دو نفر دیگر هم بازداشت شده بودند. یک هفته در بازداشتگاه کلاتری ماندند. آنجا شکنجه‌ای در کار نبوده اما سربازها به صورت خودسرانه هر وقت دلشان می‌خواست کتک می‌زدند. برخی هم بهتر رفتار می‌کردند.»

هرچند که «ک.الف» ۱۷ ساله در سلول عمومی نگهداری می‌شده، اما شرایط بازداشتگاه به شکلی بوده که گویی در زندان انفرادی است. وی به مدت سه روز در سلول تنها بوده است، بعداً یک فرد ۱۷-۱۸ ساله دیگر هم به سلول او برده می‌شود.

راوی شماره ۲۸:

«... برق سلول ۲۴ ساعته روشن بوده و نور خورشید به داخلش نمی‌تابیده. جوری که

«... داخل اماکن نه دوربینی بود نه هیچی. هر بلایی می‌خواستند سر بازداشت شده‌ها می‌آوردند.»

«... برق سلول ۲۴ ساعته روشن بوده و نور خورشید به داخلش نمی‌تابیده. جوری که اصلاً نفهمیده‌اند شب است یا روز. می‌گفت کسی که کتک‌شان می‌زده خودش هم مدام خامنه‌ای را فحش می‌داد. شاید می‌خواست بازداشت‌شدگان هم چیزی بگویند و علیه‌شان پرونده‌سازی کنند.»

اصلاً نفهمیده‌اند شب است یا روز. می‌گفت کسی که کتک‌شان می‌زده خودش هم مدام خامنه‌ای را فحش می‌داد. شاید می‌خواست بازداشت شدگان هم چیزی بگویند و علیه‌شان پرونده‌سازی کنند.»

«ک.الف» در نهایت از سوی شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ جوانرود به اتهام «اخلال در نظم و آسایش عمومی» به ۱۰ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. او پس از یک هفته با وثیقه یک میلیارد تومانی از زندان آزاد می‌شود. پس از اعتراضات روز ۱۶ مهر دست کم ۷ کودک دانش آموز دبیرستانی به نام‌های محمد محمدزاده (۱۵ ساله)، ایمان کاکه‌خانی (۱۵ ساله)، ماهان بابایی (۱۵ ساله)، کامل علی‌محمدور (۱۵ ساله)، محمد بازانی (۱۶ ساله)، آلان سهرابی (۱۵ ساله) و زاهد آقایی (۱۷ ساله) در مدرسه محل تحصیل خود بازداشت می‌شوند. به گفته یکی از معلمان جوانرود، تعدادی از دانش آموزان بازداشت شده، پس از آزادی موقت دیگر به مدرسه بازنگشتند.

تهدید به شکنجه دختر ۱۷ ساله جلوی چشمان پدر

نیروهای امنیتی برای شناسایی دانش آموزان حاضر در اعتراضات روز ۱۶ مهر از تصاویر دوربین‌های مداربسته و عکس‌ها و ویدیوها استفاده می‌کنند.

«م.ف.» دختر دانش آموز سال دوم دبیرستان است. او نیز همچون بسیاری از دانش آموزان دختر و پسر شهر در تظاهرات ۱۶ مهر حضور داشته است. ماموران امنیتی در روز تظاهرات تعداد زیادی عکس و فیلم از او می‌گیرند. «م.ف.» صبح روز بعد در منزل بازداشت می‌شود. یک فرد مطلع از ماجرای بازداشت و طی روند قضایی پرونده «م.ف.» در شرح ماجرا می‌گوید:

راوی شماره ۲۹:

«هم خودش (م.ف.) و هم پدرش به اداره اطلاعات بسیج منتقل شدند و به مدت ۵ ساعت از «م.ف.» بازجویی کردند و پس از گرفتن تعهد آزاد شدند.»

اما تهدیدها و برخوردهای امنیتی با این دختر ۱۷ ساله به همین جا ختم نمی‌شود. ۱۰ روز بعد (۲۷ مهر) اداره اطلاعات شهر، «م.ف.» و پدرش را احضار می‌کند.

«... آنها (ماموران امنیتی) جلوی پدرش به او (دانش آموز دختر ۱۷ ساله) می‌گویند که چه غلطی کردی؟ چه گوهی خوردی؟ می‌گویند که اگه دختر ما بودی می‌دانستیم چطوری تربیت کنیم، قلم پایت را می‌شکستیم...»

راوی شماره ۲۹:

«... آنجا هم دوباره از پدر و دختر تعهد گرفتند. از او (م.ف.) سوال‌تی پرسیده بودند، مثل این که چه کسی تو را وادار به شرکت در اعتراضات کرده؟ او هم گفته که یک دفعه‌ای اعتراض شد و من هم شرکت کردم. م.ف. نمی‌توانست حضورش در اعتراضات را انکار کند، چون فیلم و عکس‌هایش جلوی دستشان بود... آنها جلوی پدرش به او توهین می‌کنند؛ می‌گویند که چه غلطی کردی؟ چه گوهی خوردی؟ جلوی پدرش

می‌گویند که آگه دختر ما بودی می‌دانستیم چطوری تربیت کنیم، قلم پایت را می‌شکستیم. م.ف خیلی ترسیده بود.»

بعد از چند روز رییس آموزش و پرورش با پدر «م.ف» تماس می‌گیرد و می‌گوید که حکم بازداشت دخترش صادر شده است و باید به دادستانی بروند.

راوی شماره ۲۹:

«... پدر و دختر باهم به دادگاه می‌روند. پدرش بعد از این که متوجه می‌شود که حکم بازداشت دخترش صادر شده، با عصبانیت می‌گوید چطور وجدانتان راضی شده برای یک بچه حکم صادر کنید؟ دادستان هم در جواب گفته که او (م.ف) را به کانون اصلاح و تربیت می‌فرستیم.»

در این هنگام که بحث پدر «م.ف» با دادستان درباره صدور حکم بازداشت بالا می‌گیرد، یکی از کارمندان دادگاه پادرمیانی می‌کند و می‌گوید که «ما مردم جوانرود قبول نمی‌کنیم که این دختر بازداشت شود.» بعد از آن دادستان می‌گوید که «م.ف» و پدرش بروند و چند روز دیگر برگردند.

راوی شماره ۲۹:

«... بعد از تماس‌های مکرر مقامات قضایی، این پدر و دختر معلمی را به عنوان ضامن با خود می‌برند اما ضمانت او را قبول نمی‌کنند.»

خانواده «م.ف» تلاش می‌کنند تا به هر طریقی شده مانع از صدور حکم برای فرزندشان شوند. دو تن از بستگان که در بسیج عضو بودند هم ضامن می‌شوند، اما بعد از چند روز موارد اتهامی به پدر این دانش‌آموز ابلاغ می‌شود؛ «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، اهانت به مقام معظم رهبری، اخلال در نظم و آسایش عمومی، تخریب و تمرد نسبت به مامورین در حین انجام وظیفه، اهانت به مقدسات اسلام، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی و خارجی». دادگاه «م.ف» روز ۴ بهمن ۱۴۰۱ برگزار می‌شود. در دادگاه «توبه‌نامه‌ای» را می‌آوردند و او را مجبور به امضای آن می‌کنند. چند روز بعد به خانواده‌اش اعلام می‌کنند که دخترشان مشمول عفو رهبری قرار گرفته و برایش قرار منع تعقیب صادر شده است.

«... بعد از مدتی هم از طریق رییس آموزش و پرورش جوانرود با م.ف تماس گرفته شد که باید علاوه بر شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، در مقابل دوربین صداوسیما نیز از شرکت در اعتراضات ابراز پشیمانی کند که نه او و نه خانواده‌اش به هیچ وجه قبول نکردند.»

«... داخل ماشین چشم‌ها و دستاش را از پشت و به صورت ضربدری می‌بندند و تا رسیدن به کلاتری با مشت و لگد او را کتک می‌زنند. در جریان بازجویی با ضرب و شتم زیاد او را وادار به امضای اعتراف‌نامه‌ای می‌کنند...»

راوی شماره ۲۹:

«... بعد از مدتی هم از طریق رییس آموزش و پرورش جوانرود با م.ف. تماس گرفته شد که باید علاوه بر شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، در مقابل دوربین صداوسیما نیز از شرکت در اعتراضات ابراز پشیمانی کند که نه او و نه خانواده‌اش به هیچ وجه قبول نکردند.»

بازداشت دو کودک ۱۵ ساله و آزادی به شرط حضور در مراسم حکومتی

«پ.ر.» دانش‌آموز پسر ۱۵ ساله، در تاریخ ۲۶ آبان در یکی از کوچه‌های شهر به فاصله کوتاهی بعد از روشن کردن آتش و بستن کوچه با یکی از دوستانش (به نام «ک.م.» ۱۵ ساله که وی هم بعداً بازداشت و پس از چند روز آزاد شد) به دست نیروهای اطلاعات سپاه بازداشت می‌شود. یک فرد مطلع از وضعیت این کودک در خصوص شرایط بازداشت او می‌گوید:

راوی شماره ۳۰:

«داخل ماشین چشم‌ها و دستانش را از پشت و به صورت ضربدری می‌بندند و تا رسیدن به کلاتری با مشت و لگد او را کتک می‌زنند. در جریان بازجویی با ضرب و شتم زیاد او را وادار به امضای اعتراف‌نامه‌ای می‌کنند.»

«توهین به رهبر و مقامات، سوزاندن و تخریب اموال عمومی و نوشتن شعار بر روی دیوار» از جمله مواردی است که «پ.ر.» مجبور می‌شود به ارتکاب آنها اعتراف کند. بازجویان برخی از فیلم‌های دوربین‌های مدار بسته را به او نشان داده بودند تا او افراد حاضر در این تجمعات را شناسایی کند. بازجویان به دلیل وجود چند آهنگ سیاسی و اعتراضی در تلفن «پ.ر.» او را به باد مشت و لگد می‌گیرند. او ۲ روز در بازداشت بود، تا این که با میانجی‌گری یکی از بستگانش که دوست رئیس اداره اماکن جوانرود بوده، پس از امضای تعهدی مبنی بر عدم انجام هر گونه فعالیت سیاسی و شرکت در راهپیمایی‌ها و مراسم‌های حکومتی، آزاد می‌شود.

بازجویان به دلیل وجود چند آهنگ سیاسی و اعتراضی در تلفن دانش‌آموز ۱۵ ساله او را به باد مشت و لگد می‌گیرند. او ۲ روز در بازداشت بود

«پ.ر.» دانش‌آموز ۱۵ ساله، پس از امضای تعهدی مبنی بر عدم انجام هر گونه فعالیت سیاسی و شرکت در راهپیمایی‌ها و مراسم‌های حکومتی، آزاد می‌شود.

شلیک گلوله جنگی به دست و پای کودک قهرمان بوکس

هیوا عظیمی، ۱۶ ساله، دانش آموز مقطع دوم دبیرستان و قهرمان بوکس استانی، در تاریخ ۳۰ آبان در روز خاکسپاری عرفان کاکایی و بهاءالدین ویسی در خیابان بهداری بر اثر تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران زخمی شد. یکی از نزدیکان این کودک در شرح ماجرای زخمی شدن هیوا می گوید:

راوی شماره ۳۱:

«هیوا عظیمی در مراسم خاکسپاری عرفان کاکایی و بهاءالدین ویسی در تاریخ ۳۰ آبان شرکت کرد. او در نزدیکی خانه بهاءالدین ویسی در خیابان بهداری، کوچه آموزش و پرورش، مورد تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفت. مردم هیوا را که از ناحیه دست و پا زخمی شده بود، به خانه یکی از شهروندان منتقل کردند.»

حکم قهرمانی و کسب مدال نقره هیوا عظیمی در مسابقات بوکس نوجوانان استان کرمانشاه

هیوا عظیمی که قهرمان رشته بوکس در سطح استان کرمانشاه است، پس از مجروحیت نه تنها نتوانسته به ورزش ادامه دهد، بلکه حتی قادر به ادامه تحصیل هم نبوده است



Amateur Boxing Federation of the Islamic Republic of Iran

حکم قهرمانی

فدراسیون بوکس جمهوری اسلامی ایران
هیئت بوکس استان کرمانشاه



نظر به اینکه هیوا عظیمی در سال ۱۴۰۱ در مسابقات قهرمانی نوجوانان استان کرمانشاه
یادواره ی زنده یاد مهدی مهدی پور در وزن کیلوگرم شرکت و مقام را کسب
نموده لذا به پاس این قهرمانی به دریافت حکم مفتخر میگردد.

مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمانشاه
امید ابراهیمی

رئیس هیئت بوکس استان کرمانشاه
دکتر حسین فشی

«گلوله‌ای که به
دستش (هیوا عظیمی)
اصابت کرده بود مال
کلاشینکف بود، آن را
از دستش خارج کردند
اما برای پایش مطمئن
نیستم کلاشینکف بوده یا
قناس...»

با وخامت اوضاع هیوا، خانواده‌اش که اکنون در جریان مجروح شدن فرزندشان قرار گرفته بودند، او را به بیمارستان جوانرود منتقل کردند. اما به دلیل شدت جراحات به بیمارستان طالقانی کرمانشاه منتقل شد و به مدت حدود ۲۰ روز در این بیمارستان بستری و سه بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

راوی شماره ۳۱:

«گلوله‌ای که به دستش اصابت کرده بود مال کلاشینکف بود، آن را از دستش خارج کردند اما برای پایش مطمئن نیستم کلاشینکف بوده یا قناس. چون گلوله پس از اصابت به پا، عصب را پاره کرده و خارج شده بود، معلوم نبود از چه اسلحه‌ای شلیک شده است.»

پای راست وی هنوز توانایی حرکت ندارد. پزشکان گفته‌اند جهت جا گرفتن پلاتین باید به مدت ۶ ماه حرکت نکند. اما مشکل پای هیوا از ناحیه عصب سیاتیک است؛ چون گلوله پس از اصابت به پا، عصب را سوزانده و باید ترمیم شود. اگر ترمیم نشود باید مورد عمل جراحی قرار بگیرد، ولی احتمال موفقیت این عمل پنجاه درصد است.

هیوا عظیمی که قهرمان رشته بوکس در سطح استان کرمانشاه است، پس از مجروحیت نه تنها نتوانسته به ورزش ادامه دهد، بلکه حتی قادر به ادامه تحصیل هم نبوده است. ■

فصل ششم

جوانرود؛

آنان که در دل شهر

ایستاده جان دادند



هشت نفر از شهروندان جوانرود در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان و ۱۰ دی ۱۴۰۱ به ضرب گلوله جنگی نیروهای نظامی کشته شدند. عرفان کاکایی، معلم ورزش ۵۲ ساله و بهاءالدین ویسی، دانش آموز ۱۶ ساله، در روز ۲۹ آبان به قتل رسیدند. تحسین میری، ۴۵ ساله، اسماعیل گل عنبر ۳۴ ساله، مسعود تیموری، کولبر ۲۳ ساله، جوهر فتاحی، کشاورز ۶۱ ساله و جمال اعظمی، برق کار ۳۴ ساله، در روز ۳۰ آبان و برهان الیاسی ۲۶ ساله نیز در روز ۱۰ دی و در جریان اعتراضات روز چهلم جانباختگان، به ضرب گلوله جنگی نیروهای سپاه پاسداران کشته شدند.

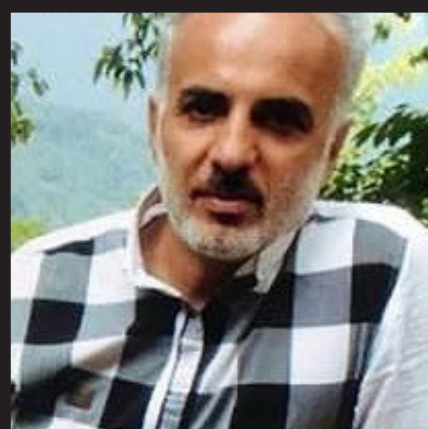
عرفان کاکایی؛ معلمی که تن به گلوله ماموران داد تا سپر دانش آموزان شود

عرفان کاکایی، معلم ورزش ۵۲ ساله اهل جوانرود که سابقه ۲۸ سال کار در آموزش و پرورش را داشت، غروب روز ۲۹ آبان بعد از اقامه نماز عشا، در خیابان حمزه شهرک شاهوردی جوانرود با شلیک نیروهای نظامی کشته شد. یک فرد مطلع از چگونگی کشته شدن عرفان کاکایی در شرح قتل این معلم خوشنام شهر می گوید:

راوی شماره ۳۲:

«دختران دانش آموز بعد از خروج از مدرسه در نزدیکی میدان طوطی در حال شعار دادن بودند که نیروهای امنیتی در صدد تیراندازی به آنها برمی آیند. کاک عرفان (کاکایی) که بسیار آدم مهربان و آرامی بود، مانعی شده بین دانش آموزان و نیروهای امنیتی و خواسته مانع از تیراندازی نیروها به سمت دانش آموزان شود.»

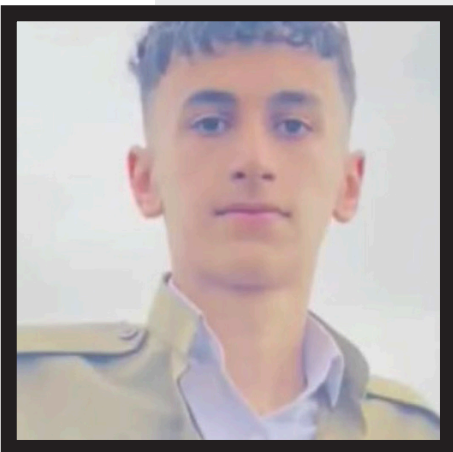
عرفان کاکایی در حال دور شدن از نیروهای نظامی و رفتن به سمت دانش آموزان بوده است که یک گلوله جنگی به او اصابت می کند و چند لحظه بعد جلوی چشمان دانش آموزان جان خود را از دست می دهد.



عرفان کاکایی در حال دور شدن از نیروهای نظامی و رفتن به سمت دانش آموزان بوده است که یک گلوله جنگی به او اصابت می کند و چند لحظه بعد جلوی چشمان دانش آموزان جان خود را از دست می دهد.

بهاءالدین ویسی؛ دانش آموز ۱۶ ساله ای که به دادخواهی معلم فریاد برآورد و جان باخت

شب ۲۹ آبان ۱۴۰۱ بهاءالدین ویسی، دانش آموز ۱۶ ساله، پس از شنیدن خبر کشته شدن عرفان کاکایی مانند بسیاری دیگر از شهروندان به سمت بیمارستان جوانرود می رود تا مانع از مصادره پیکر معلم توسط نیروهای امنیتی شوند و پیکر بی جان معلم را به خانه اش ببرند. یکی از نزدیکان بهاءالدین ویسی در شرح چگونگی کشته شدن وی و زخمی شدن برادرش، نجم الدین، می گوید:



استوری نجم‌الدین ویسی، برادر بهاء‌الدین ویسی، که در آن از مردم شهر جوانرود خواسته برای محافظت از پیکر عرفان کاکایی به بیمارستان شهر بروند - ۲۹ آبان ۱۴۰۱

خودرو حامل بهاء‌الدین ویسی که در میان خودروهایی دیگر بوده است، به صورت «هدف‌مند» مورد حمله و تیراندازی قرار گرفته است.

راوی شماره ۳۳:

«وقتی عرفان کاکایی شهید می‌شود، نجم‌الدین، برادر بهاء‌الدین، استوری اینستاگرامی می‌گذارد که همه مردم بروند بیمارستان برای حفاظت از جنازه عرفان کاکایی.»

اتوموبیل پژو سیاه رنگی که حامل بهاء‌الدین و برادرش نجم‌الدین و دو نفر از دوستانشان بوده، با مردمی که پیکر عرفان کاکایی را از بیمارستان تحویل گرفته‌اند، همراه می‌شود، اما در تقاطع امید یا همان میدان طوطی (روبروی داروخانه دکتر عبدالله‌زاده) از هر چهار طرف مورد تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران قرار می‌گیرد.

راوی شماره ۳۳:

«بیش از ده نفر به خودروی آنها شلیک می‌کنند. در این میان بهاء‌الدین شهید می‌شود و برادر وی نجم‌الدین و دو نفر دیگر، یکی به نام هادی عزیزی و دیگری با فامیلی رحیم‌زاده، زخمی می‌شوند.»

به گفته این منبع، خودرو حامل بهاء‌الدین ویسی که در میان خودروهایی دیگر بوده است، به صورت «هدف‌مند» مورد حمله و تیراندازی قرار گرفته است.

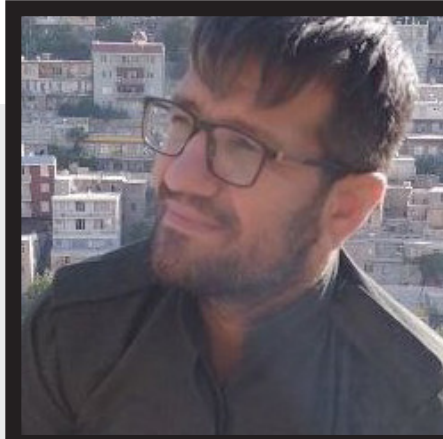
هرچند که مردم موفق می‌شوند بهاء‌الدین را از دست ماموران نجات دهند و به هر زحمتی به بیمارستان برسانند، اما تا زمان رسیدن به بیمارستان شهر، بهاء‌الدین جان خود را از دست می‌دهد.

بکینه بیمارستان یک نفر کوژیا بگین جنازه کی اون

پیکر پوشیده با یخ بهاء‌الدین ویسی، دانش‌آموز ۱۶ ساله که به ضرب گلوله‌های جنگی در شب ۲۹ آبان ۱۴۰۱ کشته شد



جمال اعظمی؛ کارگر مبارز خستگی ناپذیر: مجروح آبان ۹۸ و جان باخته قیام ژینا



جمال اعظمی، کارگر برق کار، ساعت ۱۹ روز ۲۹ آبان، طبق روال معمول در ساعات پایانی روز از محل کارش (یکی از ساختمان‌های در حال احداث جوانرود) به خانه خود برمی‌گردد. یکی از دوستانش به او اطلاع می‌دهد که در مرکز شهر معترضان به خیابان ریخته و با نیروهای امنیتی درگیر شده‌اند. چند دقیقه بعد باز به او خبر می‌رسد که عرفان کاکایی و بهاء‌الدین ویسی جان باخته‌اند. او هم بی‌درنگ به سمت خانه این دو می‌رود و در کنار خانواده و دیگر مردم شهر، شب را همان‌جا به صبح می‌رساند. روز ۳۰ آبان جمال با لباس کاری که هنوز از تن دریاورده بود، همراه با هزاران شهروند دیگر جوانرود رهسپار قبرستان عمومی شهر می‌شود تا پیکر عرفان کاکایی و بهاء‌الدین ویسی را به خاک بسپارند. پس از خاک‌سپاری، به همراه گروه دیگری از مردم در خیابان بهداری هدف گلوله نیروهای سپاه پاسداران قرار می‌گیرد.

یکی از نزدیکان این شهروند چگونگی کشته شدن وی را این گونه روایت می‌کند:

راوی شماره ۳۴:

«...مردم از خیابان به پیاده‌رو پناه می‌برند و همه سعی می‌کنند خود را پشت درخت یا هر مانع دیگری که پیدا می‌کنند، از تیررس نیروهای سپاه پنهان کنند. جمال از کنار دیوار مغازه‌ها نیم‌خیز و با سری رو به پایین به سمت مردمی که در کوچه‌ها پناه گرفته‌اند، فرار می‌کند. ناگهان از پشت سر و چند قدم عقب‌تر صدای فریاد یکی از همشهریانش بلند می‌شود، صورتش را برمی‌گرداند، می‌بیند تحسین میری از پشت گلوله خورده و نقش بر زمین شده است. درنگی می‌کند و همراه با دوست دیگرش بلافاصله برای نجات تحسین به عقب برمی‌گردد. آنها می‌خواستند تحسین را از تیررس سپاه خارج کرده و نجات دهند. به محض این که بر بالین تحسین حاضر شده و سعی می‌کنند او را بلند کنند، خود جمال هدف قرار می‌گیرد و کنار تحسین میری نقش بر زمین می‌شود.»

راوی شماره ۳۳:

«مردم به خانواده‌اش زنگ زدند و گفتند جمال زخمی شده است و بیاید دنبالش. کسی نگفته بود که کشته شده است. اما کمی بعد تایید کردند که وی کشته شده است. خانواده شرایط روحی مناسبی نداشتند و نتوانستند فیلم یا عکسی از جسد بگیرند. آن روز حکومت نظامی بود، اجازه نمی‌دادند کسی هم برای خاک‌سپاری

جمال اعظمی، او شخصیتی
تیرس و شجاع داشت و در
تمامی اعتراضات جوانرود
شرکت می‌کرد، او عاشق
فوتبال بود و با حرارت آن را
دنبال می‌کرد، اما به دلیل قیام
مردم در کردستان و ایران
رغبتی برای دنبال کردن اخبار
فوتبال و حتی جام جهانی
نداشت.



چند دقیقه بعد از تیر خوردن جمال اعظمی در خیابان بهداری جوانرود - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

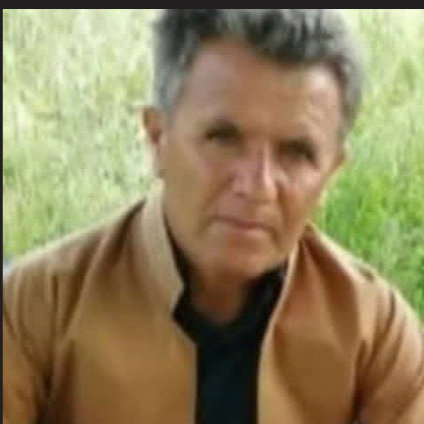
برود. بعد از زخمی شدن، مردم او را به بیمارستان منتقل کرده بودند. تنها یک گلوله بهش شلیک شده بود، اما گلوله از کلیه و کبدش رد شده بود. کسانی که جسد را کفن کردند، به خوبی مشاهده کرده بودند که گلوله به کلیه‌اش برخورد کرده بود، اما به کبد هم آسیب رسانده بود. جمال در یکی از کوچه‌های خیابان بهداری کشته شد.»

جمال، کارگر مبارز و خستگی‌ناپذیر، هم در اعتراضات آبان ۹۸ و هم در اولین تظاهرات جوانرود در مهر ۱۴۰۱ با گلوله ساچمه‌ای زخمی شده بود. به گفته دوستان جمال اعظمی، او شخصیتی نترس و شجاع داشت و در تمامی اعتراضات جوانرود شرکت می‌کرد، او عاشق فوتبال بود و با حرارت آن را دنبال می‌کرد، اما «به دلیل قیام مردم در کردستان و ایران رغبتی برای دنبال کردن اخبار فوتبال و حتی جام جهانی نداشت».

جوهر فتاحی؛ کشاورز ۶۱ ساله و پدر پنج فرزند

جوهر فتاحی ۶۱ ساله یکی دیگر از کشته‌شدگان سرکوب ۳۰ آبان در جوانرود است. او کشاورز بود و پدر پنج فرزند (دو دختر و سه پسر). جوهر فتاحی همچنین در یکی از خیابان‌های شهر (خیابان سنجابی) به خرید و فروش محصولات کشاورزی مشغول بود.

او نیز به مانند خیل زیادی از مردم شهر در مراسم خاک‌سپاری عرفان کاکایی شرکت می‌کند. بعد از نماز صبح از خانه خارج می‌شود و به محل مراسم در



قبرستان حاجی ابراهیم می‌رود. یکی از بستگان جوهر فتاحی در شرح کشته شدن او می‌گوید:

راوی شماره ۳۵:

«جوهر فتاحی از کسانی بود که در کندن قبر عرفان کاکایی مشارکت کرده بوده بعد از مراسم خاک‌سپاری، با دیگران به داخل شهر برمی‌گردد. من خودم آن روز جوانرود نبودم، اما به گفته مردمی که آن لحظه با او بودند، در لحظه‌ای که شهیدان جمال اعظمی و اسماعیل گل‌عنبر هدف تیراندازی قرار می‌گیرند و شهید می‌شوند، برای آن که جسدشان به دست نیروهای

امنیتی نیافتد به سمت آنها می‌رود تا اجسادشان را به داخل یکی از کوچه‌های اطراف بکشد، اما خودش هم متأسفانه در خیابان بهداری هدف تیراندازی قرار می‌گیرد. در ویدیوهایی که از او پخش شده، در آن لحظه سنگ‌هایی در دست داشته است. جوهر فتاحی بعد از این که مورد هدف قرار گرفت به شدت دچار خون‌ریزی شد. در داخل یکی از کوچه‌ها، زنی متوجه خون‌ریزی شهیدش می‌شود و او را به داخل منزلشان می‌برد. اما به علت تشدید خون‌ریزی حالش بدتر می‌شود، ولی از آن خانواده می‌خواهد که وی را به بیمارستان منتقل نکنند و کمکش کنند به جای بیمارستان به خانه برگردد. ترجیح می‌دهد اگر اتفاقی برایش بیفتد در خانه و نزد خانواده‌اش باشد و جسدش به دست نیروهای امنیتی نیافتد. جوهر فتاحی به منزل منتقل می‌شود، اما خون‌ریزی وی شدیدتر شده و به حالت کما می‌رود. خانواده‌اش تصمیم می‌گیرند او را به بیمارستان منتقل کنند، اما خیلی دیر شده بود و تلاش‌های کادر درمان برای نجات وی بی‌نتیجه می‌ماند، او نهایتاً جان‌اش را از دست داد.»



جوهر فتاحی ۶۱ ساله دقایقی بعد از زخمی شدن در کنار یک دیوار تکیه داده است - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

جوهر فتاحی بعد از این که مورد هدف قرار گرفت به شدت دچار خون‌ریزی شد. در داخل یکی از کوچه‌ها، زنی متوجه خون‌ریزی شهیدش می‌شود و او را به داخل منزلشان می‌برد. اما به علت تشدید خون‌ریزی حالش بدتر می‌شود، ولی از آن خانواده می‌خواهد که وی را به بیمارستان منتقل نکنند و کمکش کنند به جای بیمارستان به خانه برگردد. ترجیح می‌دهد اگر اتفاقی برایش بیفتد در خانه و نزد خانواده‌اش باشد و جسدش به دست نیروهای امنیتی نیافتد.

راوی شماره ۳۵:

«خانواده اجازه نمی‌دهند جسدش در بیمارستان بماند و خیلی زود آن را تحویل گرفته و به خانه منتقل می‌کنند. جمعیت زیادی به منزل مراجعه کردند. جسد وی در خانه خودش کفن شد و آماده برای خاک‌سپاری. خانواده نمی‌خواستند سریعاً مراسم خاک‌سپاری را برگزار کنند، اما نیروهای امنیتی زیادی به دم در منزل‌شان مراجعه کردند و گفتند مردم حق تجمع ندارند و همین‌امشب هم باید جسد دفن شود. چند بار هم برای ترساندن مردم تیر هوایی شلیک کردند. به همین دلیل برای جلوگیری از کشته شدن مردم، خانواده تصمیم می‌گیرند همان شب جسد در قبرستان حسن گایر جوار رود دفن شود. بعد از خاک‌سپاری، چند بار نیروهای امنیتی با برادر وی تماس گرفتند تا به منزل‌شان بروند. همچنین از اعضای خانواده خواسته بودند مصاحبه کرده و بگویند او نه به دست نیروهای حکومتی بلکه به دست نیروهای احزاب گرد کشته شده است. اما خانواده قبول نکردند و گفتند در این مورد فقط همسر و فرزندان‌ش تصمیم می‌گیرند نه هیچ کس دیگر. بعد از جواب رد، دیگر کسی با خانواده تماس نگرفت.»

مسعود تیموری؛ کولبری که جلوی چشمان پدرش تیر خورد

مسعود تیموری، کولبر ۲۳ ساله و پدر یک فرزند خردسال، به همراه پدرش محمود تیموری روز ۳۰ آبان در راه برگشت از قبرستان و مراسم خاک‌سپاری عرفان کاکایی، در خیابان بهداری مورد حمله نیروهای سپاه پاسداران قرار می‌گیرند. یکی از نزدیکان خانواده تیموری در شرح واقعه‌ای که برای مسعود تیموری و پدرش پیش آمد، می‌گوید:

راوی شماره ۳۶:

«پدر مسعود از ناحیه شکم زخمی شد، پسرش نیز در همان‌جا (خیابان بهداری) شهید شده بود. مامورها کلاً از اسلحه جنگی استفاده می‌کردند (قناسه، یوزی و کلاشینکوف را اسم می‌برد). نیروهای سپاه مردم را غافل‌گیر کردند و هشدار قبلی در کار نبود، حتی خبر نداشتیم که در مسیرمان مامور وجود دارد، آنها کمین کرده بودند و قصد کشتن داشتند. وقتی پدر مسعود تیر می‌خورد، پسرش و دیگر شهروندان تلاش می‌کنند که زخمی‌شدگان را نجات دهند، اما نیروهای سپاه به سمت آنها نیز تیراندازی کردند و مسعود همان‌جا شهید شد. نهایتاً پنج شش نفر پدرش را بلند کرده و به داخل یکی از خانه‌های اطراف بردند، ابتدا به دلیل ادامه‌ی تیراندازی سنگین مامورین نتوانستند او را به بیمارستان ببرند. او نیمه هوشیار بوده و پس از آرام‌تر شدن اوضاع، با یک ماشین پدر مسعود را بر بیمارستان بردند،



«مسعود کولبر بود، سه سال قبل نیز در هنگام کولبری با تیراندازی نیروهای مسلح حکومت از ناحیه پا زخمی شد، دو ماه تمام تحت معالجه بوده»

مدت ۲۷ روز در آی سی یو بود، اما از جان باختن پسرش اطلاعی نداشت. به پدرش گفته بودند که پسرش هم زخمی شده اما حالش خوب است، گفتند دستگیر شده است، او هم تصور کرده که مشکلی نیست و نهایتاً آزاد می شود. اما بعداً مطلع شد که فرزندش را به بیمارستان برده بودند اما پس از چند دقیقه فوت کرده بود. اقوام و مردم جنازه را با خود برده بودند تا دفن کنند، نیروهای امنیتی با دو پهباد مردم را تحت نظر گرفته بودند، نهایتاً مردم جنازه را دفن کرده بودند.»

راوی شماره ۳۶:

«مسعود کولبر بود، سه سال قبل نیز در هنگام کولبری با تیراندازی نیروهای مسلح حکومت از ناحیه پا زخمی شد، دو ماه تمام تحت معالجه بود. پدرش هم از هنگامی که از بیمارستان مرخص شده کماکان در منزل تحت معالجه است، باید مجدداً به کرمانشاه برود تا یک عمل جراحی دیگر انجام بدهد، تا کنون دو عمل جراحی انجام داده. پس از جان باختن فرزندش نیروهای امنیتی با سلاح سرد و گرم به منزل آنها و اقوامشان هجوم برده و شمار زیادی از اقوام را بازداشت کرده بودند، مخصوصاً جوانان را. پس از مدتی آنها را با وثیقه های سنگین یک و دو میلیارد تومانی آزاد کردند. آنها را در دادگاه به زور مجبور به امضا کردن برگه هایی کرده بودند، بدون این که اجازه ی خواندن برگه ها را به آنها بدهند. همچنین برای گرفتن اعترافات اجباری فشار زیادی به آنها آورده بودند. پدر مسعود می گوید در موضوع کشته شدن پسرش هیچ امیدی به طرح شکایت ندارد، می گوید پیش چه کسی شکایت کند؟ آنها خودشان او را کشته اند. شهید مسعود تیموری همسر و یک فرزند خردسال دارد.»

اسماعیل گل عنبر؛ پدر دختری ۲ ساله که تک تیرانداز سپاه سرش را هدف گرفت

اسماعیل گل عنبر متولد ۱۳۶۶ بود. متاهل بود و یک دختر ۲ ساله داشت. اسماعیل در جوانرود یک مغازه کبابی داشت. او همراه هزاران نفر از مردمی که روز ۳۰ آبان از قبرستان باز می گشتند، در خیابان بهداری (طالقانی) مورد اصابت گلوله تفنگ قناسه (تک تیرانداز) سپاه قرار می گیرد. گلوله به سرش اصابت می کند و درجا کشته می شود. یکی از نزدیکان اسماعیل گل عنبر می گوید:



راوی شماره ۳۷:

«من خودم جنازه را دیدم و فقط یک تیر بهش اصابت کرده بود، دقیقاً به سرش

فقط یک تیر بهش اصابت
کرده بود، دقیقا به سرش
خورده بود. جسد وی
تنها جسدی بود که توسط
نیروهای سپاه پاسداران
برده شد.

تصویری از جسد
اسماعیل گل‌عنبر در
محاصره نیروهای سپاه در
خیابان بهداری جوانرود -
۳۰ آبان ۱۴۰۱



خورده بود. جسد وی تنها جسدی بود که توسط نیروهای سپاه پاسداران برده شد. او ساعت ۱۱ ظهر کشته شد. ساعت ۱۳ به کرمانشاه منتقل شده بود و ساعت ۶ غروب همان روز در کرمانشاه به خانواده تحویل داده شد.»

خانواده اسماعیل پس از پیگیری‌های مدام، از طریق مردم مطلع می‌شوند که پیکرش به پایگاه نجف اشرف سپاه پاسداران در جاده بیستون به کرمانشاه منتقل شده است. آنها پیکر اسماعیل را از این پایگاه سپاه تحویل می‌گیرند.

راوی شماره ۳۷:

«یکی از روحانیون که برای تحویل گرفتن جسد از سپاه پاسداران خانواده را همراهی می‌کرد، وارد پایگاه شد. جسد را به او تحویل دادند و خانواده جلوی ساختمان سپاه منتظر ماندند. ماموران سپاه به شرطی جسد را به خانواده تحویل دادند که در روستا و بدون حضور گسترده مردم به خاک سپرده شود. خانواده جسد را به روستای «دوله قوله» در منطقه «الیاخه‌ای» منتقل کردند و در حضور چندین مامور امنیتی، شبانه به خاک سپرده شد.»



تحسین میری؛ کولبر ۴۶ ساله‌ای که جان باختنش بر خاک افتادن هزار لبخند زندگی بود

تحسین میری، کولبر ۴۶ ساله و پدر ۵ فرزند، شهروند دیگری بود که روز ۳۰ آبان در حال برگشت از مراسم خاک‌سپاری جان‌باختگان در کوچه ایشار ۵ خیابان بهداری جوانرود هدف گلوله جنگی نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفت و کشته شد. جمال اعظمی، یکی دیگر از جان‌باختگان آن روز، هنگامی که متوجه زخمی شدن تحسین می‌شود، به همراه یکی دیگر از دوستانش به سمت او می‌روند تا نجاتش دهند. تحسین میری از پشت گلوله خورده و نقش بر زمین شده بود. اما خود جمال نیز هدف قرار می‌گیرد و در کنارش نقش بر زمین می‌شود.

در ویدیویی^{۱۸} که از اولین لحظه‌های تیر خوردن تحسین موجود است، چندین نفر از شهروندان دقیقاً در فاصله مابین دو کوچه روبرو در حال انتقال پیکر خونین تحسین و جمال به دو سمت کوچه هستند. تحسین میری پس از تیر خوردن از سوی مردم به بیمارستان جوانرود منتقل می‌شود، و همان روز خانواده پیکرش را تحویل گرفته

تحسین میری در میان
دوستان کولبرش به
سرزندگی و شوخ‌طبعی
شهره بود، در ویدیوهایی
که از او در مسیر کولبری در
کوهستان‌های مرزی منتشر
شده، همراه با دیگر کولبران،
با رقص کوردی فضای
جهنمی کولبری را قابل
تحمل کرده‌اند.

تصویری از پیکر بی‌جان تحسین میری. او پدر ۵ فرزند بود





تحسین میری زخمی شده و روی زمین افتاده است مردم تلاش دارند تا به او کمک کنند - ۳۰ آبان ۱۴۰۱

و در حضور پررنگ نیروهای امنیتی در قبرستان «حاجی ابراهیم» به خاک می سپارند. تحسین میری در میان دوستان کولبرش به سرزندگی و شوخ طبعی شهره بود، در ویدیوهایی که از او در مسیر کولبری در کوهستان‌های مرزی منتشر شده، همراه با دیگر کولبران، با رقص کوردی فضای جهنمی کولبری را قابل تحمل کرده‌اند.

برهان الیاسی؛ شلیک به قلب ۲۶ سالگی



برهان الیاسی، جوان ۲۶ ساله، در روز چهارم جانباختگان جانورود کشته شد. او که همراه با خیل عظیم مردم پس از ممانعت نیروهای امنیتی از برگزاری مراسم به شهر بازگشته بود، نرسیده به خیابان بهداری جلوی داروخانه دکتر فوزایی هدف تیراندازی قرار گرفت. برهان پس از بازگشت از قبرستان به بانک می‌رود، وقتی از آنجا بیرون می‌آید متوجه شلوغی خیابان می‌شود و به سمت مردم معترض می‌رود. طبق روایت شاهدین، نیروهای امنیتی در حال اذیت و آزار یک کودک بوده‌اند، برهان که شاهد صحنه بوده به دفاع از این کودک برمی‌خیزد، اما نیروهای سپاه از فاصله یکی دو متری به او شلیک می‌کنند. دو گلوله جنگی، یکی به مابین شش‌ها، کمی پایین‌تر از قلب، و دیگری به شانه راستش اصابت می‌کند. مردم برهان را به بیمارستان منتقل می‌کنند، اما وی حدود یک ساعت بعد جان خود را از دست می‌دهد. یکی از بستگان برهان الیاسی می‌گوید:

«... مردم می‌گفتند گلوله‌ها مال
اسلحه قناسه بوده است. برهان،
جوانی ورزشکار، ورزیده و
همواره مدافع مردم ستم‌دیده
بود.»

راوی شماره ۳۸:

«... به همراه تعدادی از اقوام به بیمارستان رفتیم. ما بلافاصله و قبل از حضور نیروهای امنیتی در داخل بیمارستان جنازه را تحویل گرفتیم. دقیقاً همزمان با اذان ظهر من به بیمارستان رسیدم، حدود ساعت ۱۲:۲۰ دقیقه. گواهی فوت هم صادر کردند.»

خانواده همان روز (۱۰ دی) پیکر بی جان برهان را به خاک می سپارند.

راوی شماره ۳۸:

«... نیروهای امنیتی با خانواده تماس گرفته و گفتند که نباید مراسم ختم برگزار کنید، همچنین خانواده را به اداره‌ی اطلاعات احضار کردند که گفتند به هیچ وجه نخواهیم آمد و مراسم ختم را هم برگزار خواهیم کرد، از سرپل ذهاب تا کردستان عراق برای تسلیت خواهند آمد، ما نمی‌توانیم مراسم ختم را برگزار نکنیم. گفته بودند پس فردا بیایید و به ما تعهد بدهید، در جواب گفتند که تعهد نخواهیم داد، اما اطمینان می‌دهیم که در مراسم ما اتفاقی نخواهد افتاد.»

طبق گفته شاهدین، نیروهای بسیج سپاه پاسداران به برهان شلیک کرده بودند.

راوی شماره ۳۸:

«... مردم می‌گفتند گلوله‌ها مال اسلحه قناسه بوده است. برهان، جوانی ورزشکار، ورزیده و همواره مدافع مردم ستم‌دیده بود.» ■

تصویری از مراسم خاکسپاری برهان الیاسی با حضور گسترده مردم جوانرود - ۱۰ دی ۱۴۰۱



فصل هفتم

جوانرود؛

آمران جنایت و عاملان

بدل کردن شهر به قتلگاه



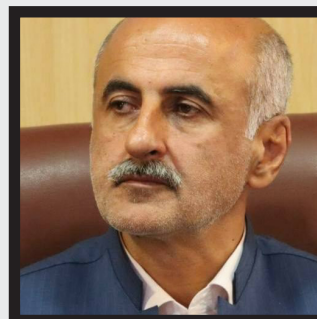
بسیاری از مقامات و مسئولان نهادها و ارگان‌های مختلف جمهوری اسلامی در جنایت جانورود نقش داشتند؛ از مقامات دولتی در سطوح ملی، استانی و محلی گرفته تا نیروهای امنیتی از جمله سپاه، بسیج و نیروی انتظامی که به روی مردم تیراندازی کردند و بانیان قتل شهروندان و مجروح کردن و ضرب و شتم غیرنظامیان بودند. از ماموران امنیتی سپاه و وزارت اطلاعات که معترضان را تعقیب، بازجویی و شکنجه کردند تا مقامات قضایی که دستور بازداشت غیرقانونی شهروندان را صادر کردند. این افراد بنا به سمت خود موظف بودند گزارش وقایع را به نهادهای بالادستی ارائه کنند.

مقامات سیاسی و امنیتی:

این افراد از سوی وزیر کشور (احمد وحیدی) منصوب می‌شوند و موظف به ارائه گزارش به وزیر هستند که در نهایت منصوب رئیس جمهور، ابراهیم رئیسی، است. انتصاب وزیر کشور همواره با نظر مستقیم رهبر جمهوری اسلامی (علی خامنه‌ای) صورت می‌گیرد.

۱. مهندس سعدی نقشبندی، فرماندار

جانورود به عنوان مسئول برقراری و حفظ نظم و امنیت شهرستان و برگزاری جلسات شورای تأمین و نظارت بر حسن اجرای مصوبات آن در جریان سرکوب اعتراضات مردمی این شهر نقش مستقیم داشته است.



۲. محمد پورهایشمی، معاون سیاسی و

امنیتی استانداری کرمانشاه. وی در تاریخ ۲ آبان در گفت‌وگو با رسانه‌های جمهوری اسلامی اعتراضات مردمی در این شهر را به نیروهای احزاب اپوزیسیون کرد مستقر در اقلیم کردستان نسبت داد و خواستار برخورد شدید دستگاه‌های امنیتی با اعتراضات شد.



مقامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

این افراد بنا به موقعیت خود موظف به ارائه گزارش به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی و فرمانده کل قوای نظامی در ایران هستند.



سردار محمدنظر اعظمی، فرمانده قرارگاه غرب نجف
اشرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

این قرارگاه فرماندهی سپاه پاسداران استان‌های کرمانشاه، ایلام و همدان را بر عهده دارد. در جریان برگزاری اعتراضات مردمی جوانرود جسد یکی از کشته شدگان به نام اسماعیل گل عنبر از جوانرود به قرارگاه منطقه‌ای نجف اشرف منتقل و پس از تعهد خانواده وی مبنی بر عدم برگزاری مراسم خاکسپاری در جوانرود، جسد وی به خانواده‌اش تحویل داده شد.



سردار کوروش آسیابانی، فرمانده قرارگاه شهید کاظمی و جانشین فرمانده قرارگاه نجف اشرف سپاه پاسداران.

بر اساس گفته شهروندان جوانرود وی به صورت مستقیم در کشتار اعتراضات این شهر در چند سال گذشته نقش داشته است و محاصره شهر جوانرود نیز با دستور وی صورت گرفته است.



سرتیپ بهمن ریحانی، فرمانده سپاه نبی اکرم کرمانشاه
بازداشتگاه سازمان اطلاعات سپاه کرمانشاه در پادگان سپاه نبی اکرم کرمانشاه قرار دارد و تعدادی از شهروندان جوانرود پس از بازداشت به بازداشتگاه این نهاد نظامی-امنیتی در نزدیکی میدان نفت کرمانشاه و در پادگان سپاه نبی اکرم منتقل شده بودند.



سرهنگ بهمن میرزایی، فرمانده سپاه جوانرود
سرکوب شدید اعتراضات مردمی جوانرود تحت فرماندهی میدانی شهری سپاه جوانرود صورت گرفته است و سرهنگ بهمن میرزایی به عنوان فرمانده سپاه جوانرود شخصا بر کشتار شهروندان نظارت داشته است.



سردار احمدعلی فیض‌اللهی، وی در زمان برگزاری اعتراضات جوانرود فرمانده تیپ تکاور انصارالرسول این شهر بود و در اردیبهشت ۱۴۰۲ به فرماندهی یگان صابریین سپاه پاسداران منصوب شد.

مقام وزارت اطلاعات:

در حال حاضر اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است. وزیر اطلاعات موظف به ارائه گزارش به شخص رئیس جمهور، ابراهیم رئیسی، است. رهبر جمهوری اسلامی همواره در انتصاب وزیر اطلاعات دخالت مستقیم دارد.

ایمانی (نام کوچک نامشخص) رئیس اداره اطلاعات جوانرود. از هویت واقعی این شخص اطلاعی به دست نیامده است اما ماموران این اداره در سرکوب و شناسایی معترضان و بازداشت، شکنجه آنها نقش مستقیم داشته‌اند.

مقامات نیروی انتظامی:

افراد منصوب در نیروی انتظامی تحت نظارت و ریاست وزارت کشور هستند. احمد وحیدی، وزیر کشور فعلی است که موظف به ارائه گزارش به رئیس جمهور، ابراهیم رئیسی، است.

سرهنگ بهروز فخری فرمانده انتظامی شهرستان جوانرود
نیروهای یگان ویژه، اداره اماکن این فرماندهی انتظامی در شکنجه، بازداشت، مجروح کردن معترضین نقش مستقیم داشته‌اند.

حسین دشتی، مامور اداره اماکن جوانرود

اکبری (اسم کوچک نامشخص). مامور اداره اماکن جوانرود.
بنا به شهادت برخی از بازداشت‌شدگان این دو مامور اداره اماکن (حسین دشتی و اکبری) کودکان بازداشت شده را به شدت با باتوم و کابل مورد شکنجه قرار داده و آنها را تهدید به تجاوز کرده بودند.

سرهنگ شهرام حیدری، رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی شهرستان جوانرود، در جریان اعتراضات مردمی این شهر در بازداشت کودکان و شهروندان از نقش فعالی داشت. وی در تاریخ ۲۹ آذر ۱۴۰۱ در جریان تعقیب و گریز تعدادی از کاسبکاران مرزی زخمی شد و پس از چند روز بستری در بیمارستان، جان خود را از دست داد.

مقامات قضایی:

مسئولین و کارمندان شاغل در نهادهای قضایی، تحت نظارت قوه قضاییه و وزارت دادگستری بوده و موظف به ارائه گزارش به آنها هستند.

امیر بهادر امرائی، معاون قضایی و دادرس شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهر جوانرود وی در محاکمه و صدور حکم برای شهروندان معترض و از جمله چند کودک بازداشتی نقش داشته است.

منصور ویسی، قاضی کشیک تعدادی از شهروندان بازداشت اعلام کرده‌اند پس از بازداشت بدون ارائه حکم قضایی، به دادگستری جوانرود منتقل و وی به عنوان قاضی کشیک قرار بازداشت موقت آنها را صادر کرده است.

نریمان شفیعی، رئیس کل دادگستری شهرستان جوانرود وی به عنوان رئیس دادگستری شهرستان جوانرود و در همکاری با نهادهای امنیتی، در صدور حکم بازداشت و تمدید قرار بازداشت موقت بازداشت شدگان در بازداشتگاه‌های امنیتی، نقش داشته است.

حبیب‌الله سپهر آئین، دادستان شهرستان جوانرود وی به عنوان دادستان جوانرود و در همکاری با نهادهای امنیتی، در صدور حکم بازداشت و تمدید قرار بازداشت موقت بازداشت شدگان در بازداشتگاه‌های امنیتی، نقش داشته است. خانواده تعدادی از شهروندان بازداشت شده در هنگام مراجعه به دادگستری این شهر برای پیگیری وضعیت اعضای خانواده‌شان، از سوی وی مورد بی‌احترامی و تهدید قرار گرفته‌اند. ■



موخره

آنچه در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان و ۱۰ دی ۱۴۰۱ در جوانرود گذشت، بدون تردید یکی از بی سابقه ترین جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران در جریان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بوده است. ابعاد و شدت سرکوب معترضان در این شهر کوچک و کم جمعیت به حدی زیاد بود که به جرات می توان از آن به عنوان یکی از مصادیق بارز «جنایت علیه بشریت» نام برد. این عنوان اتهامی به معنای اقدامات و اعمال مشخصی است که عمداً، مستقیم یا غیرمستقیم از سوی یک حکومت و به عنوان بخشی از یک سیاست گسترده یا سازمان یافته، علیه افراد غیر نظامی و غیر مسلح انجام می شود؛ چه در زمان جنگ باشد و چه در زمان صلح. جنایت علیه بشریت در جوانرود دقیقاً در راستای پیش برد سیاست سرکوب اعتراضات مردمی از سوی حکومت جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. از آنجا که ماهیت خشونت آمیز چنین اعمالی، نقض فاحش و گسترده حقوق بشر تلقی می شود، می تواند ذیل عنوان «جنایت علیه بشریت»، تحت تعقیب یا تحقیقات مستقل کیفری در عرصه بین المللی قرار گیرد. به ویژه آن که نیروهای امنیتی و مسلح حکومت، مرتکب موارد متعدد و گسترده ای از قتل با استفاده از سلاح کشتار جمعی، ناپدیدسازی قهری، شدت عمل در بازداشت های خودسرانه، شکنجه، تجاوز، خشونت جنسی و آزار معترضین و حتی شلیک عامدانه به پستان، اندام جنسی و چشمان دختران معترض شده اند که کاملاً هدفمند و سیستماتیک به نظر می رسد.

سابقه رسیدگی به اتهام «جنایت علیه بشریت» در بعضی از دادگاه های بین المللی، همچون دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق، دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا و یا رسیدگی قضایی تحت صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، می تواند چشم انداز رسیدگی قضایی بین المللی به جنایات واقع شده از سوی حکومت جمهوری اسلامی علیه مردم ایران، از جمله علیه مردم جوانرود را روشن سازد.

حضور یگان های جنگی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و به کارگیری از ادوات جنگی نیمه سنگین مثل دوشکا و کلاشینکف، ژ ۳ و قناسه برای سرکوب معترضان و همچنین کنترل و محاصره شهر تا چهار ماه بعد از شروع اعتراضات نیز نشان می دهد که سرکوب و کشتار مردم جوانرود، اقدامی کاملاً سازمان یافته و برنامه ریزی شده بوده است؛ موضوعی که در اثبات وقوع «جنایت علیه بشریت» از سوی جمهوری اسلامی ایران می تواند موثر باشد. ■



الفاتحه
شهید
یوسف اعیل گول عنبره
کوری احمد
خداوند علی اقا میر
بر ماری ثریانی ۱۳۶۲، ۷، ۱
خدرانی ثریانی ۱۴۰۱، ۸، ۳۰

پانوش

۱ در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ ایران از ۲۶ شهریور تا ۲۰ دی ۱۴۰۱، ۵۴۰ نفر، از جمله ۷۴ کودک در سراسر ایران به دست نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی ایران کشته شدند. و دستکم ۲۲ هزار نفر نیز بازداشت شدند. غلامحسین محسنی اژه‌ای در تاریخ ۵ تیرماه ۱۴۰۲ گفته بود «در سال گذشته دادگستری‌ها علاوه بر پرونده‌های معمول خود، بیست و چند هزار پرونده اغتشاشات را هم مورد رسیدگی قرار دادند و نزدیک به ۹۸ هزار نفر از افرادی که در زندان مانده بودند و دشمن دنبال سوژه‌سازی برای آنها بود با عفو رهبر انقلاب بخشیده شدند و سوژه از دشمن گرفته شد.»
[/https://www.irna.ir/news/85151575](https://www.irna.ir/news/85151575)

۲ برای ۷ نفر از محکومان حکم اعدام اجرا شده است. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد این اعدام‌ها را «قتل حکومتی» نامیده است. محسن شکاری ۷ آذر، مجیدرضا رهنورد ۲۱ آذر، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی ۱۷ دی ۱۴۰۱، مجید کاظمی، صالح میرهاشمی و سعید یعقوبی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲ اعدام شدند.

۳ جاوید رحمان گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران روز ۲۹ اسفندماه ۱۴۰۱ در شورای حقوق بشر سازمان ملل با اشاره به اقدامات مقامات جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های پس از شروع اعتراضات سراسری در ایران گفت که این اقدامات می‌تواند در زمره موارد «جنایت علیه بشریت» تعریف شود. قتل، بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، تجاوز و خشونت جنسی از جمله مواردی بود که جاوید رحمان در سخنان خود به آنها اشاره کرده بود. او گفته بود که ابعاد و شدت این جنایات «ممکن است در حوزه ارتکاب جنایات بین‌المللی به ویژه جنایات علیه بشریت» باشد.
<https://www.ohchr.org/en/news/2023>

۴ در جریان اعتراضات مردمی در دو شهر زاهدان و خاش در استان سیستان و بلوچستان دست کم ۱۲۱ نفر کشته شدند. کشتار معترضان در شهر زاهدان استان سیستان و بلوچستان در تاریخ هشتم مهر ۱۴۰۱ «جمعه خونین» یا «جمعه سیاه» نام گرفت. در این روز، معترضان در واکنش به تجاوز یک فرمانده نیروی انتظامی به یک دختر بلوچ در حال تشکیل تجمع اعتراضی بودند که از سوی نیروی انتظامی هدف شلیک مستقیم گلوله قرار گرفتند و دستکم ۱۰۰ نفر از آنها کشته شدند. در روز ۱۳ آبان ۱۴۰۱ نیز نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با شلیک گلوله جنگی به سوی مردم معترض، نمازگزاران و رهگذران در شهر خاش دست کم ۱۸ نفر از جمله دو کودک را کشتند و ده‌ها نفر را زخمی کردند. عفو بین‌الملل در گزارشی شمار کشته‌شدگان جمعه خونین خاش را ۱۸ نفر و اعلام کرد که نیروهای امنیتی در سرکوب مردم این منطقه از «گلوله‌های جنگی مرگبار» استفاده می‌کنند. این نهاد مدافع حقوق بشر در بیانیه‌ای تأکید کرد که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با استفاده از «الگویی کشته‌شدگان» در سرکوب اعتراضات سیستان و بلوچستان، از «مهمات و گلوله جنگی مرگبار» علیه این مردم استفاده کرده و «بالا تنه، سینه و سر معترضان را به قصد کشتار» هدف قرار می‌دهند. بنابر اعلام عفو بین‌الملل از میان حداقل ۱۰۰ معترض، تماشاچی و نمازگزار کشته شده در سیستان و بلوچستان که این سازمان هویت آنها را ثبت کرده است دست کم ۱۶ نفر «کودک» بوده‌اند.

[/https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/6193/2022/en](https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/6193/2022/en)

در جریان اعتراضات مردمی در شهرهای کردستان ایران نیز دستکم ۱۲۵ شهروند کرد کشته شدند که ۱۲ نفر از آنها کودک بودند.
<https://kurdistanhumanrights.org/fa/press-releases-fa/2023/08/28/p28845>

۵ سازمان عفو بین الملل پس از گذشت شش ماه از اعتراضات ضدحکومتی در ایران در گزارشی جامع از خشونت علیه کودکان در جریان این اعتراضات و پس از آن پرداخت. این گزارش براساس مصاحبه با قربانیان و شاهدان عینی از استان‌های سراسر ایران از جمله آذربایجان شرقی، اصفهان، گلستان، کرمانشاه، خراسان رضوی، خوزستان، لرستان، مازندران، سیستان و بلوچستان، تهران و زنجان تهیه شده است.
<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2023/03/>

۶ اصل ۲۷ قانون اساسی ایران می‌گوید «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.»

۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از عهدنامه‌های سازمان ملل متحد بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر است. میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مشتمل بر یک مقدمه و پنجاه و سه ماده است که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و از طرف نماینده مختار دولت ایران به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ در نیویورک امضا شد و پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۵۱ در جلسه روز چهارشنبه هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رسید. در ماده هفتم این میثاق‌نامه آمده است «هیچکس را نمیتوان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد.» بند یک ماده نهم نیز می‌گوید که «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمیتوان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد و از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.»

۸ در سپتامبر سال ۱۹۹۰ میلادی (مرداد ۱۳۶۸) اصول اساسی سازمان ملل درباره به کارگیری زور و قوای قهریه توسط حکومت علیه شهروندان در جریان هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد به تصویب رسید. اصل ۱۳ام در این متن می‌گوید که حکومت‌ها در مقابله با تجمعات اعتراضی شهروندان نباید به زور متوسل شوند و از سلاح گرم استفاده کنند و در زمان‌هایی که مجبور به استفاده از سلاح هستند باید کم‌ترین خطر و پیامد را داشته باشد. اصل ۱۱۴ام نیز بر این موضوع تأکید دارد که حکومت‌ها فقط در زمانی می‌توانند برای مقابله از سلاح استفاده کنند که هیچ راه دیگری برای کنترل وضعیت وجود نداشته باشد آنهم فقط استفاده از سلاح‌های بسیار کم خطر.

۹ ماده ۷ اساسنامه دادگاه جنایی بین‌المللی رم هر یک از اعمال ذیل را به عنوان بخشی از یک حمله علیه گروهی غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان یافته صورت بگیرد در زمره «جنایت علیه بشریت» شرح می‌دهد؛ الف) قتل ب) نابودسازی ج) برده سازی د) اخراج یا انتقال اجباری جمعیت ه) محبوس ساختن یا دیگر اشکال محرومیت شدید از آزادی جسمی که نقض کننده مفاد اساسی حقوق بین‌الملل باشد و) شکنجه ز) تجاوز جنسی، برده کشی جنسی، فحشاء اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی اجباری، یا هر نوع خشونت جنسی دیگر در همان سطح ح) آزار و تعقیب یک گروه یا جمعیت مشخص، به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی. همچنین در این ماده شرح داده می‌شود که هر جرم دیگری که در حیطه صلاحیت این دادگاه باشد و یا به عنوان یک عمل غیرمجاز به رسمیت شناخته شده باشد. مثل ناپدید شدن اجباری افراد، جنایت نژادپرستی و یا دیگر اعمال غیرانسانی با خصوصیات مشابه که به قصد وارد آوردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب رساندن جدی به بدن، یا سلامت جسمی یا روانی افراد، صورت گیرد، در زمره این نوع جنایت طبقه‌بندی میشود. همچنین در این ماده شرح داده می‌شود که منظور از «حمله علیه یک گروه غیرنظامی»، مجموعه‌ای از اعمالی است که به دنبال و یا در ادامه سیاست یک دولت یا سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت می‌گیرد و شامل ارتکاب مکرر اعمالی علیه جمعیت غیرنظامی می‌شود. در این ماده تحمیل عمدی مشکلات بر اوضاع و احوال زندگی از جمله محرومیت از دسترسی به غذا و دارو را که به شکل حساب شده و به قصد نابود سازی بخشی از جمعیت بشری باشد، مصداقی از جنایت علیه بشریت می‌داند.

۱۰ اصل صلاحیت جهانی یا صلاحیت قضایی جهانی یک اصل حقوقی است که به دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی اجازه می‌دهد که درخصوص یک متهم، فارغ از اینکه کجا مرتکب جرم شده، ملیت او چیست و در چه کشوری اقامت دارد، ادعای صلاحیت کیفری کنند. جرایم مشمول صلاحیت قضایی جهانی جرایمی علیه کل بشریت قلمداد می‌شوند. این اصل به دادگاه‌های داخلی کشورها اجازه می‌دهد بدون توجه به این که جرم در چه جغرافیای رخ داده و بدون در نظر گرفتن تابعیت متهم، او را در دادگاه‌های داخلی محاکمه کند. به عنوان مثال دادگاه‌های کشور سوئد از سال ۲۰۱۰ میلادی متهمان غیر سوئدی را با استناد به اصل صلاحیت قضایی جهانی تحت پیگرد قرار داده و به ۱۰ پرونده رسیدگی کرده‌اند؛ از جمله دادگاه استکهلم که پس از برگزاری ۹۲ جلسه حمید نوری، از مقامات سابق قضایی، را به دلیل مشارکت در اعدام‌های زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به حبس ابد محکوم کرد.

۱۱ بازارچه‌های مرزی مراکز خریدی هستند که در اطراف گمرگ و نزدیک نقطه صفر مرزی ایران و کشورهای همسایه مثل ترکیه، عراق و پاکستان دایر شده‌اند. در این بازارها محصولات مختلف عرضه می‌شود و همواره یکی از مقاصد اصلی مسافران این شهرهای مرزی است. بازارچه‌های

مرزی بسیاری در شهرهای استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه در نزدیکی مرز عراق وجود دارد که بخش قابل توجهی از کالاهای موجود در آن‌ها توسط کولبران وارد کشور می‌شود. بازارچه مرزی جوانرود از معروف‌ترین بازارچه‌های مرزی در غرب ایران است.

۱۲ ملامحمد ربیعی (ماموستا ربیعی) نویسنده، شاعر و گوینده رادیوهای کردی کرمانشاه و تهران، و هم‌چنین امام جمعه و خطیب مسجد جامع شافعی شهر کرمانشاه بود. او از قربانیان سلسله قتل‌های سیاسی موسوم به «قتلهای زنجیره‌ای» در دهه هفتاد شمسی است. ماموستا ربیعی ساعت ۱۲:۳۰ ظهر روز یکشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۷۵ به قصد رفتن به محل کارش در صدا و سیما کرمانشاه از خانه خارج شد و هرگز به خانه برنگشت. حوالی یک شب نزدیک ترمینال سنج - تهران، جنازه او کنار ماشین‌اش پیدا شد در حالیکه عمامه‌اش زیر سرش بود و عینک و عیاش روی سینه‌اش و او را رو به قبله قرار داده بودند. در اعتراض به کشته شدن ماموستا ربیعی و در روز خاکسپاری او در ۱۳ آذرماه، بسیاری از شهروندان در شهر کرمانشاه دست به اعتراض زدند که با دخالت یگان‌های نظامی و ضد شورش، این اعتراضات به خشونت کشیده شده و در سایر شهرهای اطراف رسید. چندین شهر برای چند روز به حالت تعطیل در آمد و تعداد زیادی از معترضین بازداشت و مجروح شدند. در کرمانشاه یک افسر پلیس و در شهرستان روانسر از توابع استان کرمانشاه، دانشجوی جوانی به ضرب گلوله کشته شدند.

<https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/71619/mohammad-rabii>

۱۳ روز جمعه ۲۴ آبان‌ماه سال ۱۳۹۸ در پی افزایش ناگهانی قیمت سوخت در ایران، اعتراضات خیابانی در چندین شهر کشور به راه افتاد که به مدت سه روز در ۲۹ استان ایران ادامه داشت. اعتراضاتی که در پی سرکوب شدید حاکمیت به آبان‌خونین معروف شد. به گفته سازمان عفو بین‌الملل ۳۰۴ و به گفته خبرگزاری رویترز ۱۵۰۰ نفر در جریان این اعتراضات سراسری به دست نیروهای حکومتی کشته شدند. در اعتراضات شهر جوانرود شش شهروند به نام‌های کاوه محمدی، حمزه نقدی، مبین عبداللهی، جبار تجاره، علی فیروزبخت و هاشم مرادی کشته شدند.

<https://www.radiozameh.com/482099>

۱۴ در ویدیویی که از سوی خود نیروهای سپاه پاسداران در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد به وضوح دیده می‌شود که نیروهای سپاه سنگرهای مردمی را با فریاد «الله اکبر» تخریب می‌کنند.

<https://t.me/KurdistanHRN/6910>

۱۵ در تصاویری که روز دوشنبه ۳۰ آبان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد دیده می‌شود که همزمان با سرکوب شدید اعتراضات مردمی در جوانرود چندین هلی‌کوپتر سپاه پاسداران در مرکز سپاه پاسداران در این شهر فرود آمده‌اند.

<https://twitter.com/KurdistanHRN/status/1594837194581180417?t=CvSt9VhJCZ3uV24R69zgg&s=35>

۱۶ در ویدیویی که روز ۳۰ آبان ۱۴۰۱ در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد دیده می‌شود که اسماعیل گل‌عنبر (یکی از کشته‌شدگان) روی زمین افتاده است و چند نفری تلاش می‌کنند که به او کمک کنند اما به مردم شلیک می‌شود و در همین حین زنی پشت سر همسرش تیر می‌خورد و به زمین می‌افتد. (سمت چپ تصویر ثانیه ۷)

<https://twitter.com/KurdistanHRN/status/159460921222578689>

۱۷ در یک ویدیوی منتشر شده مربوط به ۳۰ آبان، پیمان سهرابی‌راد دیده می‌شود که زخمی بر روی زمین افتاده است. (بالای تصویر، سمت چپ، ثانیه ۳)

<https://www.radiozameh.com/766671>

۱۸ در تصاویری که روز ۳۰ آبان ۱۴۰۱ منتشر شد دیده می‌شود که تحسین میری تیر خورده و مردم تلاش می‌کنند که به او کمک کنند. (دقیقه ۱:۲۶)

<https://twitter.com/KurdistanHRN/status/1594677747191791616>

جوانرود

آتش جنگ حکومت بر سنگرهای خشم و دست‌های خالی مردم در جریان اعتراضات مردمی خیزش زن، زندگی، آزادی شهر کوچک و کم‌جمعیت جوانرود در استان کرمانشاه شاهد یکی از خشن‌ترین شکل‌های سرکوب از سوی نیروهای امنیتی و نظامی بود؛ ۸ نفر از جمله یک کودک (۱۶ ساله) کشته و دست‌کم ۸۰ نفر، از جمله کودکان، به شدت مجروح شدند. نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استفاده از سلاح‌های جنگی و نیمه سنگین به شهروندان شلیک کردند، مجروحان به دست ماموران ضرب و شتم شدند و کسانی که قصد کمک به مجروحان را داشتند نیز مورد اصابت گلوله نیروهای حکومتی قرار گرفتند. شمار بالایی از مجروحان نتوانستند برای درمان به بیمارستان و مراکز درمانی شهر بروند، چرا که نیروهای امنیتی در داخل و اطراف مراکز درمانی برای شناسایی و بازداشت معترضان مستقر بودند. گزارش «جوانرود؛ آتش جنگ حاکمیت بر دست‌های خالی و سنگرهای خشم مردم» روایتی مستند از این سرکوب کم‌سابقه است که تصویری کامل و با جزئیات از ابعاد نقض گسترده حقوق بشر ارائه می‌کند که می‌تواند مصداق روشن جنایت علیه بشریت باشد.

